

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على محمد و آله الطاهرين

مروری بر جلسات گذشته:

خدمت سروران عزیز بحث ما در فرمایشات حضرت امام (ره) بود و در بخش ترتب ثمره مسئله نشان دادیم که امام (ره) چه ترتب ثمره را علی الجواز با محقق بروجردی (ره) چه ترتب ثمره را علی الإمتناع با محقق خراسانی (ره) کبروی مطرح فرمودند و در بحث کبروی ایشان نشان دادند که این ترتب ثمره برمی گردد به مسئله اینکه ما حامل ملاک را و مسئله تقرب را و مسئله تحصیل ملاک و مناط را در وادی امتثال از جهت کبروی تعیین تکلیف کنیم و لذا خیلی با صناعت مشخصی و مرتبی ولو در دو فصل جدا ولی مرتب با هم اینها را روشن کردند. کبرویاً در وادی امتثال حیث تقرب حیث مقربیت و مبعدیّت و حیث تحصیل ملاک و مناط که شرح دادیم هم با محقق بروجردی (ره) هم با محقق نائینی (ره) و هم با آخوند (ره) از این جهت بعد هم نشان دادند که اگر کسی بخواهد برود دنبال اینکه ما در وادی امتثال حامل ملاک امر را از حامل ملاک نهی بخواهیم جدا کنیم و به تعبیر محقق نائینی (ره) ترکیب انضمامی قائل بشویم یا به تعبیر محقق بروجردی (ره) بگوییم دو واقعیت اند منضم به هم که دارند ملاکات را می آورند بعد می توانیم مقرب و مبعد قائل بشویم مقرب را جدا کنیم مبعد

را جدا کنیم اگر کسی بخواهد این کار را بکند این کار با مبناء محقق خراسانی (ره) جور در نمی آید چون مبناء محقق خراسانی (ره) این بود که معنون من یک وجود است با یک ماهیت یک واقعیت است و به همین دلیل امتناعی شدم در مرحله جعل اگر کسی مثل آخوند خراسانی (ره) امتناعی در وادی جعل شد و گفت که در اصل مسئله اجتماع امر و نهی به دلیل تضاد احکام من فتوای به امتناع می دهم چون یک واقعیت است نمی تواند دو تا حکم متضاد را بپذیرد پس محقق خراسانی (ره) باید زیر بار این نکته برود که این یک واقعیت نمی تواند دو تا ملاک داشته باشد باید همیشه براساس قول به امتناع واقعیت خارجی یک ملاک بیشتر نداشته باشد اگر ملاک امر است بسیار خوب با ترجیح جانب امر ثمره بشود صحت صلات البته در مسئله اجتماع امر و نهی این ثمره با توجه به حیث تکلیف به محال نمی تواند ملاک به اطلاقه درست باشد یعنی با فرض مندوحه هم ما بگوییم ملاک امر شما مقدم بشود بر ملاک نهی شما . در مسئله امتناع با ترجیح جانب نهی نمی توانیم حتی در موارد قصور ، جهل قصوری فتوا به صحت صلات بدهیم چون ملاک وجود ندارد .

بحث کبروی این مساله در نظام فکری امام(ره):

بینید این سازمان را گفتیم امام (ره) خیلی عالی تبیین فرمودند و بر اساس این سازمان یک بحث کبروی دارند که حالا آن بحث کبروی را می خواهیم با محقق بروجردی (ره) نهایی کنیم با آخوند (ره) که نهایی کردیم لذا با آخوند (ره) تعبیر قشنگی که در مناهج دارند «و بالجمله متعلق الأمر و النهی بالذات عین حامل الملائک، و هو مع وحدته» که این فضای آخوند (ره) است متعلق امر و نهی حامل ملاک امر است و حامل ملاک نهی است اگر این متعلق بنابر سازمان آخوند (ره) یک واقعیت است «غیر معقول لحمل الملائکین» دیگر نمی تواند دو ملاک را حمل کند آخوند (ره) می فرمودند نمی تواند دو تا حکم را حمل کند ما گفتیم پس نمی تواند دو ملاک را هم حمل کند آخوند (ره) می گفت

چون احکام با هم تضاد دارند حالا آقایان آنجا اشکال دارند در اعتباریات ما تضاد بگوییم ولی ملاک ها که قطعا می شود در سازمان آخوند (ره) «و مع کثرته» اما اگر گفتیم دو واقعیت داریم امام (ره) می فرمایند بله اگر اینجا شما کثرتی شدید آخوند (ره) نمی تواند به کثرت فتوا بدهد اگر به کثرت بخواهد فتوا بدهد آنموقع باید اصل مسئله اجتماع را جوازی بشود دیگر نمی تواند بگوید من امتناعی هستم «و مع کثرته یوجب جواز الاجتماع و لو قیل بتعلقهما بما هو فعل المکلف خارجا» هیچ اشکالی هم ندارد چون فرض بر این است که واقعیت خارجی دو تاست اگر کسی گفت نه احکام به عناوین می خورند که کثرت مسلم است اگر کسی گفت احکام به معنونات می خورند فرض بر این است که دو واقعیت دارد که یکی حامل ملاک امر است یکی حامل ملاک نهی است یکی می شود مأمور به یکی می شود منهی عنه حکم هم خورده است به معنوی هیچ اشکالی ندارد لذا امام (ره) قشنگ جمع بندی کرده اند ببینید این چهار چوب را دارد «فتصور الحیثیتین الحاملتین للملاک» پس نتیجه اش این است اگر کسی دو تا حیثیت درست کرد که این دو تا حیثیت به تعبیر محقق نائینی (ره) ترکیب انضمامی دارند به تعبیر محقق بروجردی (ره) دو واقعیت اند و این دو واقعیت حامل دو جور ملاک هستند چون ببینید با آقای بروجردی (ره) هم همین بحث را داشتیم اگر خاطرتان باشد همین مطلب را تاکید داشتند آقای بروجردی (ره) ، امام (ره) در بحث کبروی خودشان همین را بحث کردند «المعیار الکلی فی الحکم بالصحة». این است که ما قائلیم به صحت عبادت وقتی دو واقعیت داشته باشیم وقتی یک واقعیت داریم نمی شود «و کَلِّمًا کان العنوانان موجودین بوجود واحد و خصوصیه فاردة» ، لا یمکن التقرب به و إن جاز الاجتماع» ، اگر دو واقعیت باشند در عالم خارج ، ببینید دعوا سر این است امام (ره) می خواهند گردن اینها بگذارند بگویند بله آقای آخوند (ره) آقای بروجردی (ره) و همه بزرگان و اعلام چاره ای ندارند اگر دو واقعیت در خارج داشتیم ناگزیریم بواسطه این دو تا واقعیت اصل امتناع را حل کنیم در مرحله جعل هم جواز در مرحله جعل را درست کنیم هم جواز

در مرحله امتثال را و آن مشکل ثمره حل می شود آخوند (ره) نمی تواند این کار را بکند لذا بر اساس این نتیجه آوردند گردن آخوند (ره) گذاشتند که پس نمی توانید شما بگویید که در موارد جهل قصوری صلات صحیح است با ترجیح جانب نهی نمی توانید چون ملاک امر وجود ندارد براساس سیستم شما ملاک وجود ندارد سیستم شما این است که یک واقعیت نمی تواند ضدین را قبول کند ولی براساس سیستم آخوند (ره) است که حالا نظر امام (ره) را می خوانیم . بعد حضرت امام (ره) بر اساس این سازمان که ما وقتی با یک واقعیت کار کنیم بر اساس سیستم آخوند (ره) گیر می کنیم تقرب خراب می شود مقربیت خراب می شود نمی شود مقرب و مبعّد را یک جا پیاده کرد حمل دو تا ملاک خراب می شود و ما باید امتناعی بشویم به تعبیری هم امتناع در مرحله جعل هم امتناع در مرحله امتثال لذا ثمره می پرد . این اشکال محقق بروجردی (ره) کاملاً وارد است با سیستم آخوند (ره) ، اشکال ما به آخوند (ره) وارد است که شما دیگر نمی توانید فتوا به صحت صلات بدهید در موارد جهل قصوری با ترجیح جانب نهی ملاک را از دست می دهید کما اینکه اگر جانب امر را هم ترجیح دادیم باز یک ملاک دارید آن یک ملاک البته باید ببینید که زورش چقدر است اطلاق این یک ملاک چقدر است آیا می توانیم فتوا بدهیم در موارد وجود مندوحه هم این ملاک وجود دارد و این ملاک باز غالب بر ملاک نهی است ؟ یا نه چون بحث اجتماع است نه بحث تراحم چون تکلیف محال است نه تکلیف به محال نمی شود به اطلاق این حرف را گفت . این فرمایش بسیار منظمی است .

تحقیق بیان محروم بروجردی در مسأله:

امام (ره) بعد در ادامه بحث که تا اینجا تکلیف آخوند (ره) نهایی شد چون قبلاً در مورد آقای بروجردی (ره) فرموده بودند فائز تحقیقش را ، حال در ادامه بحث یعنی بعد از اصل مسئله جواز می خواهند تکلیف فرمایش آقای بروجردی (ره) و محقق نائینی (ره) را در آن بحث هم روشن کنند

در آن بحث یعنی ما برویم سراغ جواز در جعل بعد بگویم ثمره وجود ندارد آنجا در مناہج ایشان در صفحه ۱۳۲ بعد از اینکه مقدمات تمام می شوند و اصل بحث اجتماع را انجام می دهند خیلی قشنگ می فرمایند «و من هنا یتّضح الجواب عن سائر إشکالات الباب» آنموقع می آیند نظر خودشان را می گویند تا اینجا با نظر آخوند (ره) کار کردند که تضادی در کار است و تضاد سبب می شود ما با یک واقعیت اگر کار کردیم ملاک را از دست بدهیم تضادی وجود دارد و این تضاد سبب می شود که وقتی ما با یک واقعیت کار کردیم مقربیت را برای یک واقعیت نتوانیم درست کنیم اما حالا خودشان با سازمان خودشان می خواهند نظر بدهند با سازمان خودشان می فرمایند بله ما بعداً چون با عناوین کار می کنیم و براساس عناوین جواز در مرحله جعل را درست می کنیم راحت جواب آقایان را ما می دهیم براساس مبناء خودمان ، چطور ؟ «یتّضح الجواب عن سائر إشکالات» اشکالات را که حالا به بعضی از اشکالات کار نداریم می رسیم به این اشکال که حالا ایشان توضیحاتی دارند که ما سر جای خودش توضیح می دهیم برای اینکه تداخل نیاید در بحث و خود این بحث را فقط پیاده کنیم «و أمّا حدیث قیام المصلحة و المفسدة بشیء واحد» آیا ما می توانیم براساس سازمان خودمان در جواز بگوییم حامل ملاک می تواند یک واقعیت هر دو ملاک را حمل کند ایشان می فرمایند بله می تواند که انشاءالله تفصیلش می آید این یک بحث کبروی است جواب کبروی می دهیم می گوئیم براساس سیستم خود ما که جوازی هستیم حامل ملاک می تواند یک واقعیت باشد در خارج اشکالی ندارد حل می کنیم ولی سرجایش حل می کنیم . براساس سیستم آخوند (ره) کار خراب می شود اگر آقای بروجردی (ره) دارد در سیستم آخوند (ره) کار می کند بله اشکال آقای بروجردی (ره) بر سیستم آخوند (ره) وارد است ولی وارد است بخاطر این نکته ای که ما می گوئیم که شیء واحد اگر بخواهد مانع جواز اجتماع بشود بخاطر تحقق تضاد در احکام ، شیء واحد مشکل امتثال هم ایجاد می کند لذا نمی تواند دو تا ملاک را درست کند که خواندیم عبارتش را اما با سیستم خودمان نه حل

می کنیم «أما حديث قيام المصلحة و المفسدة بشيء واحد فهو أيضا لا محذور فيه» آن محاذیر قبلی را رد کردند می گویند این هم «لامحذور فيه» که ما این را در ذیل نظریه آقای سبحانی خواندیم عبارت امام (ره) را گفتیم در ذیل فرمایش محقق بروجردی (ره) که وقتی تقریر می کنند فرمایش آقای بروجردی (ره) را امام (ره) آنجا بیان می کنند اما منشاء اصل عبارت همین ها است که در مناہج است چرا؟ بعد توضیح می دهند لأنّهما أيضا لا يجب أن يكونا من الأعراض الخارجيّة القائمة بفعل المكلف پس اینها چه وضعی دارند ایشان می فرمایند اینها یک مفاهیمی هستند که روالشان این است که از حسن و قبح های عقلایی اند که تابع وجوه و اعتباراتند که شرحش دادیم قبلا یعنی قشنگ ببینید با سازمان خودمان، باز ادامه همان است یعنی ما چون قاعده تضاد را در جعل حل کردیم قاعده تضاد را در وادی امتثال بین مصلحت و مفسده هم می توانیم حل کنیم مشکل ما حل می شود دیگر نمی گوئیم شیء واحد نمی تواند هم مصلحت داشته باشد هم مفسده داشته باشد نه شیء واحد هم می تواند محبوب باشد هم می تواند مبغوض باشد هم می تواند اراده بعث به آن بخورد هم می تواند اراده زجر به آن بخورد هیچ اشکالی ندارد که در بحث خود جواز اینها را شرح می دهیم مشکل حل می شود. پس شیء واحد می تواند حامل هر دو ملاک باشد ولی برای اصولی ای که در اصل مسئله قائل به جواز باشد. بعد می گویند «و ممّا ذکرنا» جواب آقای بروجردی (ره) را هم می دهیم «یتّضح إمكان أن يكون شیء واحد مقرباً و مبعّدا» که این را هم خواندیم عبارتش را در ذیل آن تقریرات ایشان از آقای بروجردی (ره) یا در پاسخ به آقای سبحانی که شما وقتی می خواهید جواب آقای بروجردی (ره) را بدهید کبروی مثل استادتان مبنائی و کبروی جواب بدهید که آقای بروجردی (ره) شما نه جوازی هستید باید بتوانید اینجا را هم حل کنید آخوند (ره) چون آنجا امتناعی است باید در امتثال هم امتناعی بشود شما چون جوازی هستید باید دو تا را درست کنید و ما دو تا را درست می کنیم. خواهش می کنیم خوب این سازمان را ملاحظه بفرمایید که این را قبلا خوانده ایم

توضیحش لازم نیست «و قد عرفت أنّ الشیء الواحد یمکن أن یتّصف بمثل هذه الانتزاعیّات ، فإذا أمکن أن یمکن شیء واحد محبوبا من جهة و مبغوضا من جهة أخرى ، أمکن أن یمکن مقربا و مبعّدا من غیر لزوم تضادّ و امتناع» بله تضادی پیش نمی آید نه در جعل نه در امتثال «و لا یلزم أن تكون» بعد حالا ببینید اینجا ، جواب آقای بروجردی (ره) را دادیم جواب آخوند (ره) را دادیم گفتیم چون شما آنجا امتناعی هستید اینجا هم باید امتناعی باشید چون قاعده تضاد گریبان شما را در دو مرحله می گیرد در اعتباریات که خفیف المعونة بودند شما رفتید زیر بار تضاد اینجا هم باید بروید زیر بار تضاد در مصلحت و مفسده که امور واقعی هستند اما قاعده تضاد گریبان ما را نمی گیرد بخاطر تعدد عناوین و معنون واحد با تحلیلی که می کنیم هیچ مشکلی پیدا نمی کند نه در حب نه بغض نه در مصلحت نه در مفسده نه در مقربیت نه در مبعّدیت ، ما یک عناوینی داریم این عناوین عقلائی هستند بالوجه و الإعتبارات هم هستند هیچ مشکلی هم ندارند . این پاسخ آقای بروجردی (ره) این پاسخ آخوند (ره) حالا برویم سراغ محقق نائینی (ره) ، اگر اینطوری شد «و لا یلزم أن تكون الجهتان موجودتین بوجودین» دیگر چرا دنبال تاکید انضمامی هستید «و یمکن التّریب بینهما انضمامیّا» شما آقای نائینی (ره) برای چه رفتید دنبال ترکیب انضمامی ؟ اگر در فضای امتناعی در جعلی بله می توانید به آخوند (ره) اشکال کنید که شما مشکل پیدا می کنید و باید یک واقعیت وجود داشته باشد که می گوئیم با یک واقعیت است و إلا امتناعی نمی شدید اگر یک واقعیت است دیگر ترکیب انضمامی معنا ندارد آقای نائینی (ره) ، باید به آخوند (ره) این را بگویید اگر نه ترکیب انضمامی است پس مشکل در مرحله جعل حل است اگر نه در مرحله جعل دارید با عنوان کار می کنید ما به شما نشان می دهیم در مرحله جعل همان تعدد عناوین و تعدد حیثیات عقلائییه کافی است که عرض کردیم تفسیرش می آید ولی اجمالش را ما قبلا خدمت شما در ذیل بیان آقای سبحانی و استاد ما آقای فاضل (ره) در جواب آقای بروجردی (ره) دادیم گفتیم اینها آن مسیر استادشان را نرفتند و بعد

همینجا وارد درگیری با نائینی (ره) می شوند که می شود درگیری با نائینی (ره) و تلمیذش محقق خوبی (ره) که البته اسم آقای خوبی (ره) را نیاوردند ولی با آقای نائینی (ره) درگیر هستند «و ممّا ذکرنا يظهر النّظر فيما تكلفه بعض الأعاظم في تصوير التركيب الانضمامي بين الصّلاة و الغصب و مبادئ المشتقات ، و بنی جواز الاجتماع و عدمه علی التركيب الانضمامي و الاتّحاديّ ، فإنّه أجنبيّ عن المسألة» ترکیب انضمامی ربطی به بحث ما ندارد «بل هی مبتنیة علی ما تقدّم» این مبتنی است بر ما تقدم که با آخوند (ره) بودیم ولی براساس سیستم ما که جواز در جعل هستیم دیگر چرا برویم سراغ ترکیب انضمامی در وادی امتثال؟ فقط کافی است نشان بدهیم مصلحت و مفسده از عناوینی هستند که بالوجه و الإعتبارات اند که یک بخشی از آن را گفتیم بخشی را هم انشاء الله بعد از جواز بیان می کنیم یا نشان بدهیم که مقریبت و مبعديت هم همینطور است ببینید دوباره برمی گردند «نعم ، بناء علی تعلق الأحكام بالوجود الخارجيّ و ما هو فعل المكلف بالحمل الشائع كان لتكلفه وجه» یعنی همین نکته ای که به آخوند (ره) گفتند که بله اگر شما معنونی بشوید چاره ای ندارید برای آنکه صحت صلات در دار غصبی را درست کنید الا به اینکه ترکیب انضمامی بشوید و اگر ترکیب انضمامی شد آنموقع باید جوازی بشوید بله و حق دارد نائینی (ره) ولی حق دارد با این سازمان کبروی ما «لکن مع بطلان هذا البناء» اما اگر ما رفتیم دنبال عناوین و نشان دادیم با خود عناوین می توانیم اجتماع را حل کنیم می توانیم امتثال را هم حل کنیم . انصافا این سازمان بسیار خوبی است .

بحث صغروی در مساله :

بعد ایشان یک نکته دیگری می فرمایند که آن نکته می شود همان بحث صغروی ما گفتیم نائینی (ره) یک نزاع صغروی هم می کند می گوید هر چند که این تعبیر به ترکیب انضمامی و ترکیب اتحادی و اثبات این ترکیب انضمامی در مورد صلات و غصب محل اشکال است که همان اشکالاتی است که

قبلا به نائینی (ره) کرده بودند حالا با یک نکته اضافی که عرض می کنیم الآن وقتش است «مع أن التركيب الانضمامي بين الصلاة و الغضب أو التصرف العدواني» که تعبیر آقای بروجردی (ره) این بود که ما بحث غصب نداریم بحث تصرف داریم و نسبت بین غصب و تصرف نسبت عموم خصوص من وجه است که آنها را بحث کردیم «لا وجه صحه له كما تقدم» چرا لاوجه اینجا حالا آن نکته امام (ره) را هم اینجا داشته باشیم ایشان می گویند لاوجه لصحته بخاطر چی؟ بخاطر اینکه آقایان با محقق نائینی (ره) یک بحث قشنگی کردند که آنجا صلات عنوان اعتباری است غصب هم عنوان اعتباری است و ما ترکیب مقولات را انضمامی بدانیم یا ندانیم ربطی به مفاهیم حقیقی دارد نه مفاهیم اعتباری. خیلی هم خوب اینها فرمایشات امام (ره) است و این فرمایشات را از امام (ره) تلامذه ایشان بکار بردند حرفهای خوبی هم هست فقط صغروی می گفتند حالا امام (ره) کبروی گفته اند که عرض کردیم منتهی در اینجا یک احتمال دیگری هم هست و آن احتمال دیگر این است که ما بگوییم چرا شما با خود صلات کار می کنید با اجزای صلات کار کنید یعنی با رکوع کار کنید بیاید نشان بدهید رکوع مثلا برای مقوله وضع است آنجا یک بحثی مطرح است غیر از حیث عنوان صلات و عنوان غصب یا عنوان تصرف. عنوان غصب که گفتیم مثلا آقای بروجردی (ره) فرمودند با استیلاء عنوان تصرف عنوان دیگری است اینها عناوین اعتباری هستند کما اینکه می گوییم تصرف در مال، مال عنوان اعتباری است توضیح هم دادیم عناوین اعتباری اند و ما نمی توانیم بحث انضمامی و حیث مقولات متباینه عشر را اینجا پیاده بکنیم چون بحث عناوین است. آنجا یک احتمال اضافه قشنگی امام (ره) داده اند که استاد بزرگوار ما حضرت آقای فاضل (ره) هم این احتمال را ادامه دادند تبعاً از استادشان حضرت امام (ره). خدا رحمت کند ایشان را که إن قلت به اینکه اگر کسی بگوید من چرا با صلات کار کنم که گرفتار عنوان اعتباری بشوم با خود رکوع کار می کنم دقت کنید، حضرت آقای فاضل (ره) قشنگ این احتمال را داده اند منتهی بعد دعوا را برده اند سر یک جای دیگر و از عبارتی

که استادشان حضرت امام (ره) دارند خوب استفاده نکردند ولی اصل آن را گفته اند برخلاف آقای سبحانی که به این ریزه کاری صغروی دیگر ادامه ندادند حالا شاید چون بحث فقهی بوده نخواستند نمی دانیم ولی جا داشت چون به بعضی نکات فقهی آن بحث پرداختند جا داشت که این را هم بیان کنند . استاد ما حضرت آقای فاضل (ره) در اینجا وقتی که فرمایش محقق نائینی (ره) را بیان می کنند به این می پردازند و اول اشکال کلام نائینی (ره) را بیان می کنند که قبلا خواندیم از ایشان که امور اعتباری را نباید به عنوان مصادیق واقعیات قرار داد و احکام واقعیات را بر آنها مترتب کرد مقولات نه گانه عرضی مربوط به واقعیات همین بیان استادشان حضرت امام (ره) است که خیلی هم خوب است بعد اینها داخل در هیچ مقوله ای نیستند چون امور اعتباری اند همین فرمایشاتی است که قبلا خواندیم بعد یک توضیحی دارند که اگر یک کسی بعد از بحث آقای بروجردی (ره) آمد اشکال کرد بحث آقای بروجردی (ره) این است که اصلا بحث غضب اینجا نیست بحث تصرف است ایشان می گویند حق با آقای بروجردی (ره) است تصرف هم اعتباری است حالا اینها را می گویند که اینها حرفهای اساتیدشان است بعد این اشکال را می کنند . اشکال ممکن است که کسی در دفاع از مرحوم نائینی (ره) بگوید ما صلات را به این عنوان مطرح نمی کنیم تا شما بگویید صلات واحدی اعتباری است بلکه خود رکوع و سجود را مقابل غضب قرار می دهیم . بیان مطلب این است که رکوع و سجود دو جزء رکنی برای صلات هستند اگر ما گفتیم خود رکوع یعنی خود این انحناء که همان بحث هایی که کردیم هوی داخلش است داخلش نیست که اختلاف آقای نائینی (ره) با صاحب جواهر ، می برند بحث را به آن سمت که اگر کسی بیاید روی خود رکوع تمرکز کند چه باید بگوییم بعد این را گفته اند بعد هم شروع کردند که اشکال این حرف این است که مبناء محقق نائینی (ره) چیست و با مبناء نائینی (ره) در رکوع در هوی می سازد یا نمی سازد اما استادشان حضرت امام (ره) این کار را نکردند استادشان یک جمله قشنگ تری دارند که جناب آقای نائینی (ره) شما اگر با خود اجزاء بخواهید کار

کنید «و إن أريد أجزائها» اول امام (ره) می گویند اگر با صلوات کار کنید اعتباری اند اگر با غضب کار کنید اعتباری اند اگر با تصرف کار کنید اعتباری اند همین بحثی که آقای فاضل (ره) هم قشنگ گفتند و احکام امور واقعیات را نمی شود در اینها پیاده کرد «و إن أريد أجزائها» اما اگر اجزاء را بخواهید شما با خود إنحناء نمی توانید کار کنید با هوی حالا داخل خارج هرطور بلکه شما می گویند إنحناء خاصی که تعظیماً (خیلی تعبیر ایشان قشنگ است) آن تعظیماً رکوع است ما اگر خم بشویم بخواهیم کاغذ را برداریم که نمی گوئیم رکوع کردیم رکوع إنحناء خاصی است که تعظیماً اتفاق می افتد خیلی تعبیرشان عالی است می گویند اگر تعظیماً مقوم رکوع است حیث تعظیم بودن مقوم رکوع است «فماهیة الركوع إذا كانت الانحناء الخاص تعظیماً لا تدرج تحت مقولة» اصلاً تحت هیچ مقوله ای نمی آید «لأن كونه تعظیماً من مقوماتها ، و هو خارج عن ماهیة المقولة» اگر تعظیماً آمد آنموقع ما می خواهیم بگوئیم خود عنوان رکوع هم یک عنوانی است که ما باید در آن دقت کنیم یک عنوان اعتباری عقلایی است چرا شما می روید دنبال اینکه هوی کجاست این کجاست آن جزء هوی داخل در مقوله است خارج مقوله است عین چطور می شود وضع چطور می شود ، شما إنحناء خاص را تعظیماً می گویند رکوع . سجود را رکوع را قیام را اجزاء این را هم که شما بخواهید درست کنید ، خدا رحمت کند ایشان را در باب خلل آنجا ایشان خیلی قشنگ می پردازند اینجا اشاره اجمالی دارند اما نکته دست انسان را می گیرید که شما دارید با یک عناوینی کار می کنید چه در خود مرکب چه در اجزاء مرکب که این عناوین یک عناصری در آنها دخالت دارد که اینها را از مقولات می کشاند بیرون . خدا رحمت کند ایشان را در بحث های خلل ایشان ، چون از کتاب الصلاة ایشان خلل ایشان به عنوان نوشته در اختیار ما است که ما یک مدتی در یکی از مدارس بخشی از خلل ایشان را بررسی می کردیم و فرمایشات محقق خوبی (ره) و فرمایشات استادشان مرحوم حاج شیخ (ره) ایشان آنجا ایندفعه دخالت عناوین را حتی در مرکبات حقیقی و حقایق دخالت دادند گفتند ما حتی

وقتی با حقایق کار می‌کنیم عناوین ما عقلایی و اعتباری است چون بحث جامع است خیلی قشنگ آنجا می‌گویند اعتبار فی اعتبار ، تا چه رسد به اینکه اینجا خود عنوان هم اعتباری است عنوان اعتباری است معنون آن اعتباری است چون معنون آن که این إنحاء نیست من خم بشوم بخوام کاغذی را بردارم می‌گویم رکوع کردم ؟ کدام فقهی فتوا می‌دهد به اینکه این رکوع است یا این خم شدن به نیت تعظیم به خاک افتادن اجزاء سبعه یا آن جزء رکنی یعنی جبهه به نیت تعظیم این را دقت کنید انصافاً ایشان باز اینجا ورود صغروی می‌کنند و در این ورود صغروی دوباره این مبناء کبروی را بحث می‌کنند شما ببینید این عنوان چه کاره است اینجا ، عنوان رکوع ؟ ای کاش استاد عظیم الشان ما همین مسیر را ادامه می‌دادند باز آن را نمی‌بردند که حالا رکوع شما هوی در آن است هوی مقدمه اش است همانطور که آقای خوبی (ره) ورود کرده اند قبلاً عبارتهای ایشان را خواندیم «فتحصل» تحصیل به اینکه امام (ره) در مسئله ترتب ثمره با محقق بروجردی (ره) و محقق نائینی (ره) در بحث واقعیت واحده یا تعدد واقعیت درگیری اساسی دارند که اگر شما جوازی هستید با عنوان باید جوازی بشوید در مرحله جعل از باب تعدد عنوان باید جوازی بشوید در مرحله امتثال و بگویید آن شیء واحد حامل هر دو ملاک می‌تواند باشد و اگر امتناعی هستید در مرحله جعل به جهت بحث تضاد اینجا هم باید با شیء واحد کار کنید و إلا دچار تهافتی می‌شویم و اینجا با آخوند (ره) درگیر شدند اولاً بحث را هم کبروی کرده اند کبروی جعل کبروی امتثال با همین سازمانی که گفتیم درگیری با محقق بروجردی (ره) درگیری با محقق نائینی (ره) در مرحله امتثال و ترکیب انضمامی حامل دو ملاک یا مقربیت و مبعدیّت درگیری با آخوند (ره) خیلی منظم و مرتب در جهت صغروی هم که وارد بحث با آقای نائینی (ره) می‌شوند که حالا ترکیب انضمامی است یا اتحادی است صلات است و غضب است یا صلات است و تصرف است آنجا یک دقتی کرده اند که اینجا عناوینی که دارید با آنها کار می‌کنید چه نوع عنوانی هستند ؟ خود عنوانها چه نوع عنوانی هستند ؟ این را باید دقت کنیم و

لذا به استاد بزرگوار ما حضرت آقای فاضل (ره) ما ذیل همین فرمایش بسیار خوب ایشان از استادشان حضرت امام (ره) باید بگوییم حالا شما که با امام (ره) آمدید و با استادتان حضرت امام (ره) این فرض اجزاء را بحث می کنید چرا تا آخر آن نمی روید؟ ایشان در آخر دوباره آنها را گفته اند جزء رکنی چه می شود جزء غیر رکنی چه می شود ولی آخرش گفته اند ما به مرحوم نائینی (ره) می گوییم اگر رکوع و سجود را در رابطه با خودش ملاحظه کنید در اینصورت قبول می کنیم که رکوع و سجود از مقوله وضع است. دیگر چون بحث فقهی نیست که ما بخواهیم یکی یکی توضیح بدهیم همین مقدار هم زیاد طول داده ایم بعد دوباره برمی گردانند که حالا فتوای شما چیست هوی چه کاره است نسبتش با عین چیست نسبتش با ... ، اصلا شما سر عنوان بود این إنحناء تعظیمی دیگر ربطی پیدا نمی کند به آن واقعیت تکوینی خارجی ، در آخر دوباره برگشته اند که ولی اینها همه فرضی است و واقعیت این است که مسئله اجتماع امر و نهی در ارتباط با امور اعتباری است و نباید آن را داخل در وادی مقولات کرد نه ، ما می خواهیم بگوییم این درست است این همان بحث اول ما است شما باید بگویید واقعیت مسئله این است که عنوان رکوع عنوان سجده حالا هوی مقدمه اش باشد یا هوی جزئش باشد مسئله تمام نمی شود هر چند آن اشکالاتی که ما به آقای خویی (ره) داشتیم که حالا حقیقت عین چیست حقیقت وضع چیست؟ می شود آنها را بحث کرد عرض هم کردیم ذیل فرمایشات آقای ... اما شما این نکته فنی را که در عنوان خودتان دارید در جامع خودتان دارید باید دقیق شوید چه برای کل مرکب چه برای اجزاء مرکب .

آیا با ملاک مرجوح می شود مساله را ادامه داد یا خیر؟

حضرت امام (ره) انصافا در اینجا کار را تمام کرده اند باقی می ماند یک نکته فنی دیگر و آن در ذیل بحث اخیر ما با آخوند (ره) است بحث اخیر ما با آخوند (ره) این شد ، حالا آن بحث های کبروی ما

تمام شد با آقای بروجردی (ره) با آخوند (ره) با محقق نائینی (ره) در ترکیب انضمامی اتحادی و اینها اما بحث اخیر ما با آخوند (ره) یک نکته داشت که انشاءالله موضوع بحث فردای ما است اصل عنوان را عرض کنیم که تحلیلش انشاءالله برای جلسه بعد . نکته این است که اگر ما تنزل کردیم و گفتیم که ما حتی بر مبناء آخوند (ره) ملاک داریم اینجا ملاک امر وجود دارد ما ثابت کردیم نداریم با ترجیح جانب نهی فقط ملاک نهی است براساس سیستم آخوند (ره) اما اگر تنزل کنیم از آخوند (ره) کوتاه بیاییم یا بنابر مبناء خودمان حرف بزنیم که ما بخواهیم با ترکیب اتحادی کار کنیم یعنی بگوییم واقعیت واحده ای وجود دارد ولی بخاطر تعدد عنوان هر دو ملاک هست اشکال ندارد شیء واحد هم مقرب باشد هم مبعّد باشد هم مصلحت دار باشد هم مفسده دار باشد بخاطر تعدد عناوین انتزاعی و بخاطر اینکه مصلحت و مفسده از صفات خارجیه نیستند از عناوینی هستند که بالاعتبارات ، تحلیل اجمالی کردیم اگر با مبناء خودمان یا اگر تنزل کردیم با مبناء آخوند (ره) سوال این است آیا ما می توانیم با ملاک مرجوح بحث خودمان را پیش ببریم یا نه ؟ یعنی می توانیم احکامی را که در اجتماع امر و نهی در بحث تزاحم داشتیم یعنی بگوییم یک کسی برود با ملاک مرجوح یعنی با ملاک نماز بخواند می شود اینجا هم این حرف را بگوییم ؟ اینجا محقق نائینی (ره) گفته اند نمی شود ما اگر ملاک هم داشته باشیم نمی شود امام (ره) اینجا یک بحث دیگری با محقق نائینی (ره) دارند که می گویند می شود اگر ملاک داشتیم می شود منتهی با این توضیحی که دادیم این بحث امام (ره) با آقای نائینی (ره) بنابر مبناء خودمان دیگر فرضی نیست لذا می خوانیم انشاءالله فردا عبارت محقق نائینی (ره) را و عبارات تلامذۀ امام (ره) را بعد با استاد ما آقای فاضل (ره) می گوییم امام (ره) فرضی بحث نمی کند فرضی بودن بحث با مبناء آخوند (ره) است با مبناء خودمان که فرضی در کار نیست ما قائلیم که هر دو ملاک وجود دارد چون جواز در وادی امتثال هم قائلیم لذا این بحث ما با محقق نائینی (ره) بر مبناء خودمان در مسئله صحت خیلی جدی می شود در مبناء آخوند (ره) که اصلاً ملاکی در کار نبود

اگر تنزل کردیم و آخوند (ره) گفت ملاک داریم گفتیم باشد ملاک داریم با مبناء آخوند (ره) نمی شد با مبناء ما می شد این درگیری با نائینی (ره) می شود بحث اخیر ما . که این را هم انشاء الله باید تعیین تکلیف کنیم که خیلی بحث مهم و جدی خواهد شد برای ترتب ثمره و صحت صلات . علی الجواز که هیچ ، توضیح می دهیم علی الإمتناع براساس فرمایش آخوند (ره) فرضی براساس مبناء خودمان که نه اصلا می شود شیء واحد حامل دو ملاک باشد که عرض کردیم این جواز را درست می کند . این بحث را ما با محقق نائینی (ره) باید انجام بدهیم .

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

۴۰۰/۰۱/۱۸

جلسه ۱۱۲

استاد شیخ عبدالکریم فرحانی (دام عزه)

خارج اصول فقه



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على محمد و آله الطاهرين

بحث ما در ارتباط با فرمایشات امام (ره) نسبت به محقق خراسانی (ره) و محقق بروجردی (ره) و محقق نائینی (ره) و محقق خوئی (ره) در آن بخش اول که عرض کردیم امام (ره) یک بحث کبروی را در وادی امتثال بیان می کنند و سعی می کنند این بحث کبروی را تحقیق کنند و مسئله مقربیت و مبعدیت و مسئله ملاک را در مجمع بررسی کنند و جواب بدهند تقریبا تمام شد و این نشان داد که همان مزایایی که دیروز عرض کردیم .

ملاک مرجوح

عرض کردیم بخش بعدی بحث فرمایش محقق نائینی (ره) است که ایشان خواسته اند یک اشکال دیگری به آخوند (ره) وارد کنند که از جهت اینکه ما واقعا در آنجا می توانیم از ملاک مرجوح استفاده کنیم یا استفاده نکنیم که باید این را بحث کنیم ، منتهی قبل از اینکه این بحث را شروع کنیم چون فرمایشات امام (ره) را تمام کردیم در این بخش وعده کرده بودیم فرمایشات تلامذة امام (ره) مخصوصا استاد بزرگوار ما حضرت آقای فاضل (ره) را در این بخش دقیقی که امام (ره) ارائه کردند، یک مروری بکنیم و نشان بدهیم و ببینیم که آیا ایشان این چهارچوبی را که استادشان رعایت فرمودند هم در ارتباط با آقای بروجردی (ره) هم در ارتباط با آقای آخوند (ره) هم در ارتباط با محقق نائینی (ره) خوب ملاحظه کردند ، یا ملاحظه نکردند ، تا بعد برویم سراغ بحث بعدی خودمان .

حامل ملاک و حامل حیث مقرب و مُبعد

استاد ما حضرت آقای فاضل (ره) تقریبا همین مطالب که می گوئیم با یک کم و زیادی نسبت به فرمایشات صاحب المحصول هم وارد است که یک بخشی از آن را قبلا گفته ایم ولی چون فرمایشات استادمان که خیلی جاها اقرب به فرمایشات استادشان حضرت امام (ره) است یعنی مرحوم آقای فاضل (ره) و امام (ره) ، آن را نگفته بودیم بگوئیم که دوستانی که می خواهند فرمایشات امام (ره) را از زبان آقای فاضل (ره) تعقیب کنند حواسشان به این نکته باشد حضرت آقای فاضل (ره) علاوه بر آن اشکالات قبلی که بحث را در مورد محقق نائینی (ره) صغروی و اصلا بحث ثمره را صغروی بیشتر بررسی کردند که فعلا کاری با آنها نداریم آنها را گفتیم بوده در بیانات ایشان در چند بخشی که می خواهند بررسی کنند ، متأسفانه این مطلب درست بدست نمی آید ایشان در ارتباط با کلام محقق بروجردی (ره) وقتی می خواهند آن را بررسی کنند اصلا متعرض آن نکته اصلی نمی شوند که ما

برای بررسی کلام آقای بروجردی (ره) باید ببینیم که مشکل ایشان این است که حامل ملاک و حامل حیث مقرب و مُبعد باید دو چیز باشد یا می شود حامل ملاک و حامل حیث مقربیت و حیث مبعَدیت را در یک چیز تصویر کرد این نکته روشن نمی شود در فرمایش ایشان و این حیث است یعنی نکته ای که صریحا حضرت امام (ره) بیان کردند که یک بحث کبروی اینجا وجود دارد که برای تحقق ثمره ما باید حامل ملاک و حامل حیث مقربیت را دو چیز بدانیم اگر یک چیز شد دچار مشکل می شویم روی این مطلب در پاسخ به آقای بروجردی (ره) نمی ایستند فقط در حد همان مطلب کلی مطرح می کنند که نه ما چون دارای دو عنوان هستیم که بر این مصداق صدق می کنند می توانند مقربیت و مبعَدیت را دو عنوان درست کنند حالا چطور؟ تحلیل نمی شود و این نزاع قشنگ طرفینش روشن نمی شود که اینجا مبناء این است. عجیب است از ایشان چون ایشان خیلی تابع فرمایشات استادشان حضرت امام (ره) هستند بعداً در بحث جواز اجتماع وقتی امام (ره) می گویند با حل مسئله جواز اجتماع بقیة اشکالات مثل اشکالات ملاک و اشکال مقربیت و مبعَدیت حل می شود فرمایشات امام (ره) را آنجا می گویند اما از آنها آنجا استفاده نمی کنند یعنی آن انسجامی که گفتیم در خود عبارت امام (ره) هست که ملاک دعوی ما با آقای بروجردی (ره) و با آقای نائینی (ره) و با آقای خوئی (ره) اینجا چیست؟ لذا این حل نمی شود در فرمایش ایشان یک اشکال دیگری هم اینجا هست که ایشان بعد از این که فرمایش آقای بروجردی (ره) را جواب می خواهند بدهند، و قول حضرت امام (ره) را اختیار کنند که علی الجواز صلاة در دار غصبی صحیح است و همانطور که در وادی جعل ما مشکل نداریم در وادی امتثال هم حتی اگر یک واقعیت وجود داشته باشد مشکلی نداریم ولو اینکه عرض کردیم تحلیل ناقص است و روشن نمی شود چرا مشکل نداریم باید آن را می گفتند یک جمله ای را شاهد می آورند از آنچه گفته شد معلوم گردید که لازمة پذیرفتن قول به جواز اجتماع این است

که صلات در دار غصبی صحیح باشد همانطور که مشهور و صاحب کفایه قائل هستند و کلام مرحوم بروجردی (ره) در این زمینه قابل قبول نیست .

ببینید این شاهد هم باز کار را خراب می کند این هم از آن شواهد مدعای ماست چرا ؟ چون کلام آخوند (ره) براساس تحلیلی که امام (ره) در بحث بعدی علی الإمتناع می کنند این کلام آخوند (ره) درستی آن متوقف بر انضمامی بودن است .

جواز دروادی امثال

ببینید کلام آخوند (ره) اینطوری می شود ایشان جواز را انضمامی تحلیل می کنند در وادی ملاک آقای بروجردی (ره) می خواهند بگویند که اگر انضمامی باشد که ما حرفی نداریم ولی آقای بروجردی (ره) در وادی ملاک می خواهند بگویند بدون انضمام ما می خواهیم علی الجواز صحت صلات را درست کنیم ، این می شود شاهد همان مطلبی که ما می گوئیم یعنی استاد ما حضرت آقای فاضل (ره) باید قشنگ این را از اول تحدید حدود می کردند که ما یک جواز در وادی جعل داریم یک جواز در وادی امثال داریم جواز در وادی امثال می خواهد حیث ملاک و حیث مقریبت را تبیین کند حالا اگر توانستیم جواز در وادی امثال را با تعدد واقعیت حل کنیم که امام (ره) می خواهند به آخوند (ره) بگویند شما دارید اینطوری می روید جلو و اگر اینطوری رفتید جلو باید جعل شما درست باشد یا نه اگر می خواهید با یک واقعیت کار کنید هم در جعل امتناعی بشوید هم در امثال و لذا صحت خراب می شود . ببینید حضرت آقای فاضل (ره) چون بخش اول مربوط به آقای بروجردی (ره) را به بخش دوم ثمره علی الإمتناع که آخوند (ره) می خواهند درست کنند ارتباط نمی دهند این گسستگی اینجا احساس می شود شما نمی توانید قول آخوند (ره) و قول مشهور را شاهد

جواب آقای بروجردی (ره) قرار بدهید نمی شود چرا؟ بخاطر اینکه ممکن است قول مشهور از باب ترک به انضمامی باشد از باب تعدد مجمع باشد که همان سخن امام (ره) بشود که اگر تعدد مجمع درست شد جواز هم درست می شود در وادی جعل اگر نه در وادی امتثال مجمع یک واقعیت است آنموقع مجبورید بگویید که علی الإمتناع هم بطلان است یعنی این سازمان باید درست بشود لذا تنذیری که صورت می گیرد که همانطور که آخوند (ره) گفته اند علی الجواز مسئله درست است کافی نیست برای جناب آقای بروجردی (ره) بلکه باز دوباره باید سوال کنیم که آخوند (ره) علی الجواز چطوری درست است؟ یک واقعیت است با دو ملاک یا دو واقعیت است با دو ملاک؟ تمام این مطلب باید مبنایش درست بشود و انصافاً استاد ایشان حضرت امام (ره) سعی کرده اند این انضباط ارتباطی اینها را با هم درست کنند و این نیست متأسفانه در فرمایشات حضرت آقای فاضل (ره) شما ملاحظه بکنید که خواسته اند بگویند ثمره علی الجواز صحت صلات در دار غصبی است حرف آقای بروجردی (ره) غلط است و شاهد آن هم اعتراف مشهور و آخوند (ره) است این نمی شود یعنی یک مقداری هماهنگ نمی شوند با هم این بخش اول پس اینجا معلوم شد که اشکال اول ما به آقای فاضل (ره) این است که شما دارید از مدعای استادان حضرت امام (ره) دفاع می کنید اما نه با بیان منظمی که حیث کبروی در وادی امتثال درست بشود حیث کبروی در وادی امتثال همین یک جمله هست که حامل ملاک یک واقعیت است یا دو واقعیت؟ آن مبناء همان چیزی که امام (ره) مطرح کردند که نزاع این است.

نکته بعدی که باز در فرمایشات حضرت آقای فاضل (ره) هست این است که وقتی وارد بحث ترتب ثمره علی الإمتناع می شوند علی الإمتناع وقتی ما می خواهیم ثمره را بار کنیم یکبار می گوئیم علی الإمتناع با ترجیح جانب امر باز ایشان می فرمایند اگر کسی اجتماع امر و نهی را ممتنع دانست و

بگویند ملاک امر اقوی از ملاک نهی است به همین جهت امر مقدم بر نهی است قاعداً صلوات را باید صحیح بدانند . اینجا جمله اولی که گفتند مناقشه آقای بروجردی (ره) هم جریان پیدا نمی کند چرا ؟ چون ایشان علی الجواز داشتند مناقشه می کردند چون علی الجواز ما می خواستیم هر دو را داشته باشیم اما علی الإمتناع و ترجیح جانب نهی گفتند مناقشه آقای بروجردی (ره) جریان پیدا نمی کند چون صلوات در دار غصبی فقط مأموریه است . باز به نظر ما چرا پیدا می کند ایشان نباید این را بگویند چرا باید راه پیدا کند بخاطر اینکه این قسم امتناع با ترجیح جانب نهی باز می شود صغرای همان بحث که بالاخره امتناعی ها در مجمع دو ملاک دارند یا یک ملاک دارند اگر دو ملاک دارند مناقشه آقای بروجردی (ره) دوباره پیدا می شود یعنی ببینید برای همین ما می گوئیم بخش اول امتناع با جانب امر هم باید بحث کبروی ما در آن پیاده بشود پس چرا شما حضرت آقای فاضل (ره) فرمودید که امتناع با ترجیح جانب امر مناقشه آقای بروجردی (ره) در آن پیدا نمی شود ؟ چرا پیدا می شود امام (ره) می خواهند بفرمایند در همه پیدا می شود چرا ؟ بخاطر اینکه این انزواع در فرمایش آخوند (ره) نیست دقت کنید خواهش می کنم . دوباره خراب کرده این جمله آقای فاضل (ره) مبناء کبروی استادشان حضرت امام (ره) را و حتی مبناء کبروی استادشان حضرت آقای بروجردی (ره) را . ایشان با اینکه تقریر دارند در تحریر الصلاة آقای بروجردی (ره) باز این یک سوال هست یعنی حرف این است من حتی اگر علی الإمتناع بخوادم جانب امر را ترجیح بدهم فقط بگویم امر دارم عیب ندارد آخوند (ره) هم گفته اند فقط امر دارم ولی بالاخره آقای آخوند (ره) شما یک دفعه می گویند فقط امر دارم یک دفعه می گویند فقط نهی دارم ولی می گویند متزاحمین هستند و دو ملاک را دارم ، اگر دو ملاک را دارم آنموقع باز مناقشه پیش می آید که مجمع یک واقعیت واحد است بعد من امتناعی شدم بخاطر واقیت واحد باز چطور دو تا ملاک داریم ؟ مناقشه سر جای خودش است وقتی سر و کله مناقشه زده خواهد شد یعنی واقعا سر و دست آن را می شود زد که این

روشن بشود که آیا حامل ملاک حتما باید دو واقعیت باشد که یکی ملاک امر یکی ملاک نهی یا حامل ملاک یک واقعیت هم می تواند باشد این بحث اینجاست . اینجا دوباره این مطلب پیدا می شود و حضرت آقای فاضل (ره) که قبلا هم از این جمله ایشان استفاده کردیم و وعده داده بودیم بررسی اش می کنیم حالا بررسی اش می کنیم می گوئیم نه شما ارتباط را که برقرار نمی کنید اینجا هم ... این نکته اول .

نزاع فی المسئله الاجتماع

نکته دوم اینجا در فرض امتناع با ترجیح جانب امر باز آن اشکال حضرت امام (ره) را باید اینجا تصریح کنند نمی کنند اشکال امام (ره) چی بود ؟ اشکال امام (ره) اینجا این بود که ما در امتناع با ترجیح جانب امر باز باید سوال کنید اینجا چون نزاع ما سر مسئله اجتماع است نه سر مسئله تراحم یعنی نزاع سر تکلیف محال است نه تکلیف به محال باید ببینیم ملاک امر اطلاق دارد که حتی در مواردی وجوب مندوحه را بگیرد یا نه ؟ قشنگ باید این را بگوید ایشان اما نمی گوید اما سعی کرده اند آرام از کنار آن بگذرند . حالا تعبیرشان را می خوانیم باید این را دوباره تصریح کند چرا تصریح نمی کند چون در امتناع با ترجیح جانب امر روی حیث ملاک نایستاده ملاک یا ملاکین اگر روی حیث ملاک می ایستاد یعنی همان سازمان آخوند (ره) را ادامه می دادند قشنگ این بحث امام (ره) خودش را نشان می داد آخوند (ره) قائل است که علی الإمتناع تراحم است ، یک در تراحم دو ملاک وجود دارد دو ملاک راجح اینجا امر است سه ملاک مرجوح ملاک نهی است چهار بعد من باید ببینم اقوایت ملاک امر از ملاک نهی واقعا در موارد وجود مندوحه هم درست است ؟ ببینید قشنگ این سیر را باید بیاید اما چون نمی رود روی ملاک ... لذا ببینید تعبیر ایشان این است ولی با توجه به

اینکه بحث ما در مورد ثمره عملی و مقام پیاده شدن بحث است چنانچه امتناعی شده و جانب امر را مقدم بداریم در صورتی این بحث پیاده می شود که مکلف دارای مندوحه نباشد .

یادتان هست معنای پیاده شدن چیست ؟ معنایش این است که ما درست است که در مسئله اجتماع امر و نهی داریم تکلیف محال را بحث می کنیم و مقید نمی کنیم آن را به اینکه مندوحه نباشد چون بحث تکلیف مال ربطی به مندوحه و عدم وجود مندوحه ندارد اختیار خود ایشان است

قید مندوحه

اختیار امام (ره) است و این ... اما در فقه وقتی می خواهیم فتوا بدهیم و پیاده اش کنیم بله باید حتماً قید کنیم که مندوحه ای در کار نیست ایشان اینطوری از مسئله می گذرد نمی آیند حیث ملاک را بحث کنند اگر من از جهت اجتماع بحث کنم از جهت تکلیف محال بحث کنم و از این جهت بحث مندوحه را بگذارم کنار باید بروم سراغ ملاک آنموقع سوال کنم دو ملاک دارم یک ملاک دارم ملاک راجح چیست ملاک مرجوح چیست اطلاق ملاک راجح تا کجاست این را باید بحث کنم ، لذا پس در این قسمت تقدیم جانب امر و توضیح فرمایش آخوند (ره) این دو نکته باید حتماً گفته بشود نکته اول اینکه براساس سیستم آخوند (ره) هر دو ملاک وجود دارد و لذا شبهه آقای بروجردی (ره) وارد می آید چرا هر دو ملاک وجود دارد چون آخوند (ره) آن را تراحم کرده اند و آقای فاضل (ره) هم در بخش بعدی به این اشاره می کنند ، چرا اشکال آقای بروجردی (ره) پیش می آید ؟ اشکال آقای بروجردی (ره) پیش می آید که دو ملاک دو تا حامل دارند یا یک حامل ؟ اگر یک حامل دارند نمی شود آخوند (ره) باید دست بردارد از دو ملاک بخاطر تضاد اگر یک حامل وجود دارد اصلاً نمی شود یک واقعیت حامل هر دو ملاک باشد ، اشکال آقای بروجردی (ره) این بخش را باید قشنگ رسیدگی

کنیم براساس همان مبناء اشکال بعدی هم این است که اگر یک ملاک دو ملاک وجود دارد اطلاق ملاک امر چقدر است؟ این ملاک امر ملاک نهی را عقب می زند کجا عقب می زند؟ جایی که مندوحه نیست عقب می زند. اما جایی که مندوحه است اطلاق ملاک امر ملاک نهی را عقب می زند این حیث بحث نشده در فرمایش ایشان یعنی اشکال استاد ایشان حضرت امام (ره) به این فضای فرمایش آخوند (ره).

مطلب بعدی در مورد فرمایش استاد ما حضرت آقای فاضل (ره) با آن تحلیلی که ما کردیم آن بخش آخر است یعنی صحت صلوات با ترجیح جانب نهی در فضای جهل قصوری ایشان باز آنها را می فرمایند همه را توضیح می دهند خوب هم توضیح می دهند بعد می آیند فرمایش استادشان حضرت امام (ره) را تقویت می کند که نه فرمایش آخوند (ره) غلط است ما نمی توانیم بگوییم اینجا ملاک نهی وجود دارد ملاک امر هم وجود دارد هم ملاک امر هست و هم ... با همان توضیحات استادشان حضرت امام (ره) خوب توضیح می دهند اما چیزی که جایش خالی می ماند این است که البته خوب هم توضیح می دهند همه توضیحاتی که در فرمایش امام (ره) بود اینجا قشنگ توضیح می دهند اما چیزی که جایش خالی است این است که همینجا باید این را مقایسه کند با مبناء خودمان یعنی بگوید اما ما وقتی می رویم در جواز ما دو تا ملاک را درست می کنیم اما چطوری در یک واقعیت باید این را دوباره بگویند که آن سازمان درست بیاید ببینید این طرف را می گوئیم آنها هم گفتند بنظر ما امام (ره) دو طرفش را گفته اند ببینید به اینصورت این طرف را می گویند یعنی چی؟ یعنی می گویند شما جناب آخوند (ره) چون امتناعی هستی از باب تضاد دو حکم باید امتناعی بشوی از باب تضاد دو ملاک لذا در واقعیت واحد که موجود واحد دارد و ماهیت واحده دارد دو ملاک نداریم این ها را قشنگ می گذارند گردن آخوند (ره) خیلی هم خوب می گذارند به تبع امام (ره) حالا ما چی

علی الجواز چی ؟ علی الجواز باید درست بشود که ما وقتی می گوییم علی الجواز ما جوازی هستیم یعنی جوازی هستیم در چی ؟ در مرحله جعل یا جوازی هستیم در مرحله امثال . جوازی هستیم در مرحله جعل یعنی با تعدد عنوان جواز در مرحله جعل را درست می کنیم ولی می خواهیم بگوییم با همان مبناء جواز در مرحله جعل بخاطر تعدد عنوان می خواهیم جوازی بشویم در مرحله امثال این تعدد ملاک را در واقعیت واحده درست کنیم این را نمی گوید شما نگاه کنید کل فرمایشات آقای فاضل (ره) همین است تعبیر ایشان این است قائلین به جواز اجتماع امر و نهی که ما نیز جزء آنها هستیم معتقدند در ماده اجتماع دو عنوان وجود دارد عنوان صلات و عنوان غضب عنوان صلات متعلق امر و عنوان غضب متعلق نهی است لذا مانعی ندارد که در صلات در دار غضبی هم عنوان مأموریه و هم عنوان منهی عنه ، در اینصورت ما از راه اجتماع بدست می آوریم که در صلات در دار غضبی دو ملاک وجود دارد چطوری بدست می آوریم ارتباط این با فرمایش آقای بروجردی (ره) بدست نیامده است اصلا اشکال همین است شما چطوری می توانید بدست بیاورید شما بدست نیاوردید اگر در جواب آقای بروجردی (ره) روشن می کردید

جواز در مرحله امثال و جعل

بله مصلحت و مفسده مثل سواد و بیاض نیستند که تضاد در آنها پیش بیاید بله درست است اگر آن بحث کبروی را با آقای بروجردی (ره) درست می کردید درست می شد ببینید قشنگ باید این جدا بشود من یک بار جواز در مرحله جعل را درست می کنم یک بار جواز در مرحله امثال را درست می کنم جواز در مرحله جعل راحت است دو تا حکم است بر سر دو تا عنوان جواز در مرحله امثال آسان نیست باید از آن طریق آن را حل کنید برای ما و اگر آن بحث کبروی را می گفتید و جواب آقای بروجردی (ره) را می دادید بله قشنگ می شد .

ما از طریق دو تا عنوان بدست می آوریم که در صلوات در دار غصبی ... هم صد درجه مصلحت هم صد درجه مفسده در نتیجه بنابر قول به اجتماع در ماده اجتماع امر و نهی ملاک امر وجود دارد ملاک نهی هم وجود دارد بله به شرط این که شما آن مبناء را درست کنید این بدست نمی آید بنابراین می خواهیم بگوییم استاد ما آقای فاضل (ره) متأسفانه سیر را نمی روند بحث کبروی در وادی جعل غیر از بحث کبروی در وادی امتثال است بحث کبروی در وادی جعل را می شود با تعدد عنوان حل کرد بحث کبروی در وادی امتثال را باید حل کنیم استاد شما حضرت امام (ره) خواسته اند بگویند ترتب ثمره متوقف بر این است که ما بحث کبروی وادی امتثال را انجام بدهیم

خلاصه حرف و در بحث کبروی وادی امتثال به گردن آخوند (ره) گذاشته که شما با توجه به اشکالی که در امتناع دارید اشکالی دارید که بخاطر اشکال تضاد خودتان امتناعی می شوید در وادی امتثال هم باید امتناعی بشوید مگر ترکیب انضمامی باشد که اگر ترکیب انضمامی شد در وادی جعل خودتان هم باید جوازی بشوید ولی به آقای بروجردی (ره) می خواهیم بگوییم اگر شما جوازی در وادی جعل شدید ما برای شما کبرویاً ثابت می کنیم که جوازی در وادی امتثال هم باید بشوید بخاطر اینکه مصلحت و مفسده یا مقریبت و مبعدیت مثل بیاض و سواد نیستند ببینید قشنگ یک چیز مبنائی کبروی شما این را در این تحلیل آقای فاضل (ره) متأسفانه نمی بینید اگر آقای فاضل (ره) فرض ترتب علی الجواز را با ترتب ثمره علی الإمتناع و ترجیح جانب نهی را و ترتب ثمره علی الإمتناع با ترجیح جانب امر را بررسی کبروی ملاکی می کرد یا بررسی کبروی حیث مقریبت و مبعدیت می کرد مطلب درست می شد حضرت آقای فاضل (ره) استاد شما امام (ره) قشنگ این بحث کبروی را بیان کرده اند نکته پایانی هم که می خواهم عرض کنم این است ایشان در بحث بعدی ما که انشاء الله می آید و ما اجمالاً عبارت امام (ره) را اشاره کردیم در مناهج آنجا که می آیند به محقق نائینی (ره) امام (ره)

می گویند که پس مقریبت و مبعدیت یا ملاکها نیاز به ترکیب انضمامی ندارد و البته ترکیب انضمامی علی القول به امتناع له وجه که آن را توضیح دادیم الآن هم دوباره توضیح دادیم له وجه یعنی به خاطر اشکالاتی که آخوند (ره) در مسئله داشت ایشان آنجا دوباره به نائینی (ره) می گویند که ترکیب انضمامی شما مبناش این است که احکام به معنونات بخورند نه ، عجیب است عین همین مطلب را دیدید صاحب المحصول هم گفته اند به نائینی (ره) ما قبلا به شما گفتیم . نه خیر به آقای خویی (ره) هم گفته اند صاحب المحصول نه خیر ما لازم نداریم که حتما نائینی (ره) را معنونی کنیم در مرحله تعلق حکم نه خیر ... ما الآن در وادی امتثال است شما در وادی امتثال بیابید تکلیفتان را با محقق نائینی (ره) و محقق خویی (ره) روشن کنید حالا ما انشاءالله وقتی وارد اصل مسئله شدیم عبارت آقای نائینی (ره) را هم می خوانیم از أجود و فوائد نه خیر ما اگر حیث جواز در وادی جعل از حیث جواز در وادی امتثال جدا کنیم کسی که می گوید من در وادی امتثال صحتم متوقف بر دو واقعیت بودن است نمی شود به او گفت تو فقیهی هستی یا اصولی هستی که حتما می خواهی احکام را به معنونات ... می گوئیم نه من حکم را به عنوان می زنم ولی امتثال را که نمی توانم با عنوان انجام بدهم من امتثال را می خواهم با واقع خارجی و با ملاک انجام بدهم یا مقریبت و مبعدیت را می خواهم با واقعیت خارجی انجام بدهم . ببینید اگر کسی این را درست کند و متوجه این نکته بشود یعنی آن بحث کبروی را بگوید دیگر اینطور نمی گوید به آقایان . لذا علاوه بر این اشکالاتی که الآن گرفتیم آن اشکال که صاحب المحصول داشت ایشان هم دارد متاسفانه ایشان هم آنجا وقتی شروع می کند عبارت آقای نائینی (ره) را بررسی کردن که سر جایش انشاءالله بررسی اش می کنیم در فضای اصل بحث باز شروع می کنند همین اشکال را به محقق نائینی (ره) گرفتن .

اشکالات کلام نائینی (ره) در اصل بحث ما جواز اجتماع : اشکال اول مبتنی بر این است که ما قبول کنیم کلام نائینی (ره) اگر چه جواز اجتماع امر و نهی را ثابت می کند ولی به نظر ما کلام نائینی (ره) ترکیب انضمامی جواز را حل می کند ولی اشکال اول این است که این را مبتنی بر این است که ما قبول کنیم اوامر و نواهی به خارج سرایت می کنند و متعلق احکام تابع موجود در خارج است در حالی که ما ثابت کردیم عالم تعلق حکم چیزی غیر از ذات طبیعت ... نه خیر ما می توانیم بگوییم محقق نائینی (ره) می خواهد ترکیب انضمامی را برای ترتب صحت و ثمره درست کند یعنی دو جور اشکال داریم اشکال در مقام جعل و اشکال در مقام امتثال درست می گوئید اگر ترکیب انضمامی در مقام امتثال درست شد در جعل هم جوازی ، این کلام امام (ره) بود که به آخوند (ره) گفتند بعد هم به نائینی (ره) می گویند این غیر از این است که من بگویم آقای نائینی (ره) مبناء شما این است که حکم خورده به معنون نه خیر می گوید من نه ، مبناء من این است که حکم خورده به عنوان اما می خواهم بگویم ثمره درست نمی شود الا در اینکه در وادی امتثال دو تا واقعیت داشته باشم چه اشکال دارد محقق نائینی (ره) یا محقق خوبی (ره) که بعداً عبارت هایشان را کامل آنجا می خوانیم لذا آقای خوبی (ره) که صریح اند در این مطلبی است که عرض کردم که ایشان در مرحله جعل به آقای اصفهانی (ره) و در مرحله امتثال می خواهند بروند با آقای نائینی (ره) ولی کبرویت سخن آقای نائینی (ره) را قبول ندارد که همیشه ترکیب انضمامی می گوید نه بعضی وقتها هست بعضی وقتها نیست لذا این مطالبی که عرض کردم این اشکالات سبب می شود که ما یک مقداری خواهش کنیم عزیزان فرمایشات دقیق حضرت امام (ره) را از خود عبارات امام (ره) بدست بیاورند و الا تلامذة بزرگوار حضرت امام (ره) اساتید عظیم الشان ما احساس می کنیم در مقام تبیین فرمایش استادشان حضرت امام (ره) آن سازمان را متأسفانه خوب ملاحظه نمی کنند سازمان همین چند نکته ای است که عرض کردم یک من برای ترتب ثمره باید یک بحث کبروی در وادی امتثال بکنم . در وادی امتثال که می

روم دنبال ملاک می روم چه علی الجواز چه علی الإمتناع می روم دنبال مقربیت چه علی الجواز چه علی الإمتناع بحث کبروی باید اینجا بکنیم و این بحث کبروی با یک اسلوب واحد می خواهد هم تکلیف آقای بروجردی (ره) را معلوم کند هم تکلیف آقای نائینی (ره) را معلوم کند تکلیف آقای آخوند (ره) را معلوم کند یعنی تکلیف استاد یعنی آقای آخوند (ره) و دو تلمیذش آقای بروجردی (ره) و آقای نائینی (ره) به تبع آقای نائینی (ره) تکلیف آقای خویی (ره) معلوم می شود در وادی امثال . بعد هم اگر این درست شد آنموقع بگویم بله من در اینجا اگر یک بحث ثبوتی اینطوری کردم روشن می شود مسئله ام در حیث صغروی غصب و صلوات بله آن بحث غصب و صلوات را صغروی بحث کنم بعد هم در آن بحث های صغروی غصب و صلوات که وارد می شوم بگویم غصب است تصرف است صلوات است یا نه من می خواهم انضمام را با خود رکوع کار کنم که همان بحث های قشنگی بود که دیروز اشاره کردیم بله عنوان اعتباری است بعد بگویم که در این عنوان اعتباری حتی در رکوع هم عنوان اعتباری است چون عنوان تعظیم دخالت می کند در رکوع در سجده لذا نمی توانم حیث مقولات عشر را درگیر کنم بحث های قشنگ با دخالت حیث عناوین .

دخالت حیث عناوین را هم باید قشنگ درست کنم که جامع را در این جور موارد تصریح کنم که اینها در بحث های صغروی است ولی اول کبروی را آنجا بگویم این فرمایشات با این بیانی که ما کردیم از حضرت امام (ره) و عبارت هایشان را هم خواندیم و نشان دادیم دیده نشده که آقایان اینطوری به آن بپردازند دیگر همینطور رفتیم در فضای فرمایشات دیگران . با این توضیحات دیگر آن بخش اول بحث ما تمام می شود وارد بخش دوم می شویم که الآن باید آن را شروع کنیم که اینجا یک مطلبی داریم که باید با محقق نائینی (ره) به آن بپردازیم که آقای نائینی (ره) اینجا گفته اند حتی اگر دو ملاک داشته باشیم یکی ملاک راجح یکی ملاک مرجوح ببینیم می شود اینجا با ملاک مرجوح عبادت

کرد یا عبادت با ملاک مرجوح امکان ندارد و این حیثش غیر از حیث وادی تزام است که این بحث مفصلی است که انشاء الله ورود خواهیم کرد و باز هم اینجا که می خواهیم ورود کنیم عبارات محقق نائینی (ره) بیان تلمیذ بزرگوار ایشان محقق خوبی (ره) بعد هم نقد مهم امام (ره) به این مبناء که من راجح و مرجوحی درست کنم در ملاک ها هر دو ملاک را هم بپذیرم بعد بحث کنم که می شود در بحث اجتماع من صحت صلات را از باب عمل به ملاک مرجوح درست کنم یا نمی شود که انشاء الله به این ورود خواهیم کرد که انشاء الله این درگیری خوبی که امام (ره) با محقق نائینی (ره) دارند هم تبیین بشود اول بیان خود آقای نائینی (ره) بعد بیان تلمیذ بزرگوار ایشان محقق خوبی (ره) بعد بیان خود حضرت امام (ره) .

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

۲۱/۰۱/۲۰۰۰

جله ۱۱۳

استاد شیخ عبدالکریم فرحانی (دام غزه)

خارج اصول فقه



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على محمد و آله الطاهرين

... گفتیم اینجا شرط به معنای مشروط است آن معنای مجازی که شیخ (ره) اشاره کردند، چون شرط نزد شیخ (ره) دو معنای حقیقی داشت،

شرط به معنای الزام والتزام و شرط به معنای تعلیق بعد گفتند،

یک معنای مجازی هم داریم که شرط به معنای مشروط است شیخ (ره) می فرمایند اینجا ما می توانیم بگوییم شرط به معنای مشروط است یعنی چی ؟

یعنی این بیع مشروط به خیار است پس خیار مشروط ماست ما شرط می گوییم اما مشروط را مد نظر داریم . اما کی این بیع را مشروط کرده به خیار؟ خدای متعال،

اگر ما شرط را به معنای مشروط گرفتیم و مشروط ما خیار بود دیگر مشکلی نداریم،

الزام شارع

اینجا شرط همان الزام شارع است . شارع متبایعین را به تعبیری که شیخ (ره) در مکاسب دارند، در خیار مجلس یا أحدهما را یعنی یکی از آنها را در خیار حیوان الزام کرده، به اینکه این خیار را بپذیرد، متبایعین باید این خیار را بپذیرند

مسئله در خیار مجلس

یا بایع باید این خیار را بپذیرد ، برای مشتری ملتزم بشود به این خیار برای مشتری شارع الزام کرده آنها را شیخ (ره) می فرمایند

ببینید اینجا شما شرط را دارید در الزام شارع بکار می برید ، حالا یا کلمه شرط در خود آن الزام بکار رفته می شود مدعای ما می شود ابتدایی یا شرط در مشروط بکار رفته که باز مشروط ما هم همان الزام شارع است، باز هم می شود مدعای ما

، منتهی دیگر استعمال شرط را شما تصمیم بگیرید یا مجازی است از باب استعمال شرط به معنای مشروط یا شرط را در الزام و التزام بکار ببرید این فرمایش شیخ (ره) است.

شرط به معنای مشروط:

در مقابل جناب شیخ (ره) محقق خراسانی (ره) تلمیذ بزرگوار شیخ (ره) مستشکل جدی شیخ (ره) است گفته اند جناب شیخ (ره) شما چرا اصرار می کنید به اینکه شرط به معنای مشروط یعنی ابتدایی ؟ نه شما شرط به معنای مشروط را که گفتید ما از همان استفاده می کنیم از آن ضمنیت بدست می آوریم شرط اینجا به معنای مشروط است یعنی الزام ضمن بیع . مگر نه شارع مقدس مشروط کرده این بیع را به خیار ، پس خیار در بیع است ، شارع مقدس مشروط کرده این بیع را به خیار مجلس برای متبایعین یا به خیار حیوان برای مشتری، این می شود شرط ضمن بیع ،

آخوند (ره) در حاشیه کفایه

آخوند(ره)در حاشیه کفایه ، این دفاع را کرده اند قبلا هم عرض کردیم اینها دیگر بحث بررسی روایات و عمده مطالب را هم برای شیخ (ره) و آخوند (ره) حالا می گوئیم عمده اش هم برای محقق اصفهانی (ره) است که عرض کردیم این کلام آخوند (ره).

پس آخوند (ره) آمد از عبارت خود شیخ (ره) استفاده کرد و از آن ضمنیت را بدست آورد، اتفاقا محقق خوئی (ره) همین فرمایش آخوند (ره) را اختیار کرده اند،

محقق خوئی (ره) هم گفته اند جناب شیخ (ره) ما می توانیم مسئله را حل کنیم و شما بجای آنکه از این شرط به معنای مشروط استفاده الزام ابتدایی کنید ما همین شرط به معنای مشروط را می گوئیم، الزام شارع در بیع،

و لذا محقق خوئی (ره) در ذیل شرط در واقع به همین نکته اصرار دارند،

یعنی می خواهند آن را حل کنند و بگویند این از باب ضمنیتی است که خیار در بیع از سوی شارع دارد که قبلا عبارت ایشان را خواندیم عرض کردیم مفصل و حالا داریم یک گزارشی می دهیم.

پس شیخ (ره) شاهد آوردند، که روایات خیار شرط و خیار مجلس و خیار حیوان در روایت خیار مجلس و خیار حیوان شرط در حکم خدا یعنی خیار بکار رفته، یا از باب شرط به معنای مشروط یا از باب الزام و التزام ابتدایی ، آخوند (ره) گفتند نه شرط به معنای مشروط را ما اختیار می کنیم همین فرمایش شما خوب است ولی شرط به معنای مشروط این است که شارع خداست شرط کرده خیار در ضمن بیع را ، اشکال ندارد می شود ضمنیت و این مختار،

محقق خوئی (ره) هم شده مستشکل اصلی این بحث محقق اصفهانی (ره) است محقق اصفهانی (ره) به استاد خودشان محقق خراسانی (ره) چند تا اشکال اینجا دارند حالا عرض کردیم، چون بنابر یادآوری و اقتضار است، که چون این روایات معنایش معلوم بشود و روشن بشود، در مسئله خیلی نمی خواهیم تفصیل بدهیم، نکته اولی که محقق اصفهانی (ره) اشاره می کنند در حاشیة مکاسب این است که آقای آخوند (ره) واقع مطلب این است که خیار الزام است یا خیار ترخیص است ؟

جعل خیار توسط شارع

شارع جعل خیار کرده در ضمن بیع جعل خیار در ضمن بیع یعنی الزام ؟ یا خیار یعنی ترخیص، انصافا شارع اینجا جعل الزام وضعی کرده یا جعل خیار به معنای ترخیص وضعی قائل است ؟ حالا یا ترخیص برای طرفین در خیار مجلس یا ترخیص برای مشتری در خیار حیوان، شما چطوری به این جعل خیار می گوید جعل الزام ضمنی لذا اشکال مهمی دارند آقای اصفهانی (ره) که ما نمی فهمیم جناب استاد مفاد خیار را چطور شما الزام معنا می کنید، این نکته اول ایشان که عرض کردیم مفصل با عبارات ایشان تفصیلا خواندیم ولی حالا .

نکته دومی که محقق اصفهانی (ره) با آن تذکر می دهند و تاکید می کنند این است که جناب آخوند (ره) برای ما حل کنید که شما خیار را برای بیع درست می کنید یا شما ضمن را می خواهید درست کنید، کدام یک؟

شارع اینجا خیار بر بیع جعل کرده یا در بیع جعل کرده، معنای ضمن شرط ضمنی این است که ما یک چیزی ضمن بیع جعل کنیم حالا آن چیز هر چیزی می تواند باشد شرط ضمنی یعنی این ، یعنی ما ضمن بیع شرط کنیم مثلا یک چیزی را این ضمن است اما ما الآن این کار را نمی کنیم،

اینجا ما داریم می‌گوییم این بیع را شارع برای آن خیار جعل کرده ، این شد بر بیع نه در بیع.

خیار علی‌البیع

اینجا فی‌البیع نیست این خیار ، خیار علی‌البیع است این کجایش معنای ضمنی دارد ؟ نمی‌شود بگوییم ضمن ، لذا حق با استاد شما شیخ اعظم (ره) است شیخ (ره) می‌فرمایند نمی‌شود ، این را به ضمن برگردانیم فقط می‌شود به این برگردانیم که خدا جعل خیار کرده نمی‌شود به آن گفت ضمن ، البته اشکال اول محقق اصفهانی (ره) به شیخ (ره) هم وارد است که جعل خیار جعل ترخیص است نه جعل الزام ، لذا محقق اصفهانی (ره) اینجا تقریباً خیلی فنی هم با شیخ (ره) درگیر هستند هم با آخوند (ره) درگیر هستند با شیخ (ره) درگیر است که جناب شیخ (ره) شما جعل خیار را نمی‌توانید جعل الزام بدانید ،

جعل الزام ابتدایی آن جعل ترخیص است ولی ترخیص ابتدایی چون ضمنیت در آن نیست ،

اشکال اول به آخوند (ره) هم وارد است چون آخوند (ره) هم مثل شیخ (ره) قائل به الزام و التزام است ،

اشکال دوم به خصوص آخوند (ره) است که جناب آخوند (ره) ما از اشکال اول هم که بگذریم اینجا ضمنیتی در کار نیست ، حالا برای اینکه امانت فرمایش ایشان رعایت بشود این سومی را هم بگوییم اشکال سومی هم اینجا می‌گیرند می‌گویند تازه اگر شما همه بیعها را ضمن معنا کنید می‌دانید ثمره اش چه می‌شود ؟ ثمره اش این می‌شود که هر جا شارع حکمی را بر موضوعی جعل کرد اسم آن را بگذارید شرط ، یادتان است در نقض‌های امام (ره) این بود که حالا می‌بینید ثمره آن بحث علمی ما

اینجا خوب محصولش را بدست می آوریم . این که ما تشویق می کنیم آقایان را عبارتهای حواشی را با دقت بخوانند این ساندویچی کسی را مجتهد نمی کند .

خدا بیامرزد این بزرگواران را شیخ اعظم (ره) محقق خراسانی (ره) محقق اصفهانی (ره) امام (ره) محقق خوئی (ره) ما اصرار داریم به رفقا نشان بدهیم که آقای خوئی (ره) دارند نظر آخوند (ره) تقویت می کنند،

امام (ره) می خواهند کلام آقای اصفهانی (ره) را تقویت یا اصلاح کنند

الا ایها الحال نقض هایی که قبلا به مبناء آقای اصفهانی (ره) داشتیم اینجا دوباره دارد ثمره می دهد، اشکال محقق اصفهانی به آخوند (ره)

آقای اصفهانی (ره) خودشان اشکال کرده اند به آخوند (ره) که جناب آخوند (ره) اگر من خیار بر بیع را جعل کنم بگویم جعل خیار بر بیع شما این بیع را کردید ضمن، پس من وقتی جعل وجوب بر صلات می کنم در واقع به این می گویند شرط ضمنی ؟ من هر جا حکمی را بر موضوعی جعل کردم آنموقع باید تأویل به شرط بشود بکار ببرم از باب کاری که شما کردید در صورتی که چنین ارتکازی وجود ندارد لذا تقریباً این سه تا اشکال اصلی را آخوند (ره) به شیخ (ره) و آخوند (ره) به شیخ (ره) یک اشکال اصلی دارند که جعل خیار جعل الزام نیست جعل ترخیص است ،

یک اشکال به آخوند (ره) علاوه بر آن دو تا اشکال این دو تا اشکال پیوستی را هم دارند

که اولاً شما ضمن اینجا ندارید،

وثانیاً اگر این را بخواهید بکنید ملاک ضمن تمام احکامی که بر موضوعات جعل می شوند باید به آنها بگوییم شرط ... بعد خود محقق اصفهانی (ره) می خواهند مشکل شیخ (ره) را حل کنند بگویند البته با مبنائی که من محقق اصفهانی (ره) داشتم من می توانم مسئله را حل کنم حالا ببینید ثمرات آن بحث ما را .

مجدد عرض می کنم حصیله فرمایش ایشان است که انشاء الله مراجعه می کنید هم به آن حواشی زیبای ایشان بر مکاسب شیخ (ره) و آن کتاب تفصیلی که ما در باب صحت معاطات می خواستیم این ها را بحث کنیم اینها را به تفصیل بررسی کردیم

نتیجه فرمایش محقق اصفهانی

حصیله فرمایش محقق اصفهانی (ره) این است می فرمایند جناب آخوند (ره) شما نمی توانید خیار را برگردانید به جعل الزام، ولی من می توانم این کار را انجام بدهم، مبنای من در موارد شرط این بود که شرط برمی گردد به مبدائی به نام لزوم،

هر بار شارع جعل لزوم کردند یعنی گفتند یک چیزی لازم یک چیز دیگر است ، ما به آن می گوئیم شرط، من می توانم کار شما را حل کنم، شما چه می گوئید شما می گوئید شارع جعل کرده که خیار لازمه ی بیع است اشکال ندارد این حرف درست است نه اینکه خود خیار لزوم است ، خود خیار ترخیص است اما شارع آمده جعل کرده که این خیار که محتوایش ترخیص است لازم بیع جعل لزوم ، جعل لزوم خیار است اشکال ندارد من این را می توانم حل کنم با مبناء ما منتهی این معنایش الزام نیست آقای اصفهانی (ره) می خواهند بگویند این معنایش الزام نیست، این معنایش این است که شارع اینجا یک ملازمه ای کرده بین خیار و بیع، اشکال ندارد یک ملازمه جعلی یادتان است مبناء ایشان

جعل ملازمه جعل لزوم شرط است، بعد خود ایشان انصافاً با دقت می گویند که حالا اگر جعل لزوم بر موضوع را بشود گفت ضمن، که نمی شود، حرفی نداریم به این بگویید ضمن ،

با اینکه این بر موضوع است این اشکال ندارد اگر خوشتان می آید به این بگویید ضمن بگویید اما از باب مبناء من محقق اصفهانی (ره) لذا متوجه می شوید که آن نقد ما به آقای خوئی (ره) این بود که آقای خوئی (ره) شما وقتی می خواهید حرف آخوند (ره) را اختیار کنید، اینجا باید مبناء خودتان را درست کنید، در مبناء شما ربط بود مبناء شیخ (ره) الزام و التزام بود، مبناء استاد شما جعل لزوم است، شما با جعل لزوم ممکن است بتوانیم این حرف را بزنید اما نمی توانید با ربط آن حرف را بزنید،

تازه اگر با جعل لزوم توانستید آن حرف را بزنید که می زنید، به آن نمی توانید بگویید ضمن، چون لزوم بر موضوع جعل شده، حکم بر موضوع جعل شده نه ضمن موضوع نه در موضوع ضمن، ظاهر در این است که نه ضمن است لذا انصافاً محقق اصفهانی (ره) خودشان خواسته اند اینطور مسئله را حل کند بعد بگویند اشکال شما را من حل می کنم آن هم با یک دقت قشنگی چون اشکال سوم ایشان هم خیلی عالی است می گویند، نه آنموقع اگر حرف ما را قبول کردید که شرط یعنی جعل لزوم جعل لزوم بر موضوع یعنی جعل ملازمه این حیث شرط است آنموقع احکامی که بر موضوع جعل می شوند دو حیث پیدا می کنند،

از آن حیث که جعل لزوم هستند می شود به آنها گفت شرط ،

ولی اگر حیث جعل لزوم در آنها نبود دیگر به آنها نمی شود گفت شرط،

لذا آن نقض سوم هم برطرف می شود تعبیر بسیار دقیقی است که ما سال گذشته با همین تعبیر بسیار دقیق اشکال بعضی از مقربین امام (ره) به آقای اصفهانی (ره) را برطرف کردیم ،

چون تقریراتی که آقایان زحمت کشیدند تمایز میان دو حیث جعل حکم بر موضوع و جعل شرط از دیدگاه محقق اصفهانی (ره) است،

تعبیر ایشان هم خیلی تعبیر قشنگی است

و به یفترق جعل الخيار فی البیع لجعل الحکم لموضوعه فإن الشرطیة بإعتبار جعل لزوم شیءٍ لشیءٍ لا بإعتبار تعلق الحکم و تقدمه به موضوعه

حکم یک نسبتی با لزوم دارد آن لزوم نیست حکم قوامش به موضوعش است،

اما اگر در این حکم حیث ملازمه جود داشت از آن جهت که شارع جعل ملازمه کرده است،

آنموقع اشکال ندارد خیلی تعبیر قشنگی بود شرطیت از جعل لزوم بدست می آید نه از قیام حکم و موضوعش ،

که اگر خاطرتان باشد ما این را خوب از فرمایش امام (ره) استفاده کردیم و معلوم می شود که برای خود آقای اصفهانی (ره) است لذا نقض سوم ما هم برطرف می شود .

ما سه تا نقض داشتیم محقق اصفهانی (ره) می فرماید ما سه تا نقض کردیم نقض اول گفتیم خیار ترخیص است نه الزام این را حل کردیم،

به این که شارع جعل ملازمه کرده ، بین آن ترخیص و بیع دیگر ،

ملازمه به آن محتوای خیار نمی خورد که ما بگوییم خیار ترخیص است نه لزوم،

این اشکال اول .

اشکال دوم وارد است ما اینجا تا آخرش می گوییم این بر موضوع است بر بیع است نه ضمن بیع،

اگر کسی بخواهد به این ضمن بگوید اشکال ندارد ما حرفی نداریم ،

ولی اشکال سوم را حل کردیم که ما در کلی از مواردی که ما حکمی را بر موضوعی جعل می کنیم

اینجا جعل حکم بر موضوع غیر از حیث جعل ملازمه است ،

بر اساس این سیستم محقق اصفهانی (ره) می فرماید ما می توانیم مسئله را حل کنیم ولی با مبناء

خودمان ،

حالا چون دیگر ما نمی خواهیم طول بدهیم چند تا معنای دیگر هم داشتیم آنها را هم می گوییم بعد

یکدفعه جمع کنیم که خیلی وقت ما و شما هم گرفته نشود انشاءالله بقیه را آقایان مراجعه می کنند .

ما در بعضی از موارد استعمال شرط مثل ادعیه ، ما در ادعیه باز این بحث را داشتیم که شیخ (ره) در

اول خیارات گفتند

تمام اینها ضمنی اند محقق اصفهانی (ره) می خواهند همه این مواردی که شیخ (ره) گفته است ضمنی

اند همه را برگرداند به جعل لزوم ،

خودشان خیلی ماهر و با قدرت قوی بیان و استدلالشان می خواهند بگویند همه اینها برمی گردد به

همین که ما می گوییم ، چطوری ؟ ایشان می فرماید ببینید یک مورد اولی ما داشتیم که شرطی لک

أن لأعود في مكروهك در باب توبه در یکی از مواردی که داشتیم عدم العود ایشان می گویند
حقیقت توبه به ندامت است،

شارع کلمه شرط را در جعل ملازمه بکار برده است

گفته حقیقت توبه که ندامت است ملازمه دارد با عدم عود شرطی لک أن لأعود یعنی من کلمه شرط
را در جعل ملازمه بکار بردم،

این عدم عود ضمن توبه نیست، جزء توبه نیست،

حقیقت توبه

حقیقت توبه ندامت است ولی این عدم عود ملازمه دارد،

از نظر شارع با حقیقت توبه.

در نتیجه میشود جعل ملازم، پس شارع جعل کرده عدم عود را بر توبه، جعل بر توبه جعل ملازمه
کرده، لذا جعل کرده خیار را برای بیع،

جعل کرده عدم عود را برای حقیقت توبه که ندامت است، توبه حقیقتش ندامت و پشیمانی است
ببینید شد جعل ملازمه یا مثلا در اول دعای ندبه

بعد أن شرطت عليهم الزهد في درجات هذه الدنيا الدنيا زخرفها و زبرجها فشرطوا لک ذلک

خیلی باز قشنگ میفرماید که بین شارع می گوید من رساندم ولی خودم را به مقامات منیعه ملازمه
برایش قائلم با زهد، جعل ملازمه کرده است، شرط در همه اینها از باب جعل ملازمه است، جعل کرده
شارع ملازمه بین آن رسیدن به مقامات منیعه را با زهد. لذا تعبیر

فإن اختیاره تعالی لهم المقامات المنیعه منوط بزهد فی الدنیا فقد عرفت أن المراد بالضمنیه المقدمه
للشرطیه کون الشیء لازماً لشیءٍ و طرفاً للزوم

شرط یعنی این یکی است که همه موارد را دارد یا مثلاً آن دعای توبه امام سجاد (ع) فشرطی لک
أن لأعود شرط من این است که برنگردم به مکروه، همان که عرض کردیم یا مثلاً در آن
و أوجد لی محبتک کما شرط ما چند تا موارد داشتیم در روایات می فرماید،

مثلاً محبت الهی ملازمه دارد با توبه إن الله یحب التوابین توبه ملازم با محبت است خدای متعال
جعل ملازمه کرده است برای توبه، با محبت خدای متعال جعل ملازمه کرده است، برای حقیقت توبه
، با عدم عود خدای متعال جعل ملازمه کرده است، برای مقامات منیعه با زهد

فی درجات هذه الدنیا الدنیه زخرفها و زبرجها

جعل ملازمه کرده است .

ایشان می فرمایند ببینید ما می توانیم همه موارد استعمال شرط را با همین مبناء خودمان درست کنیم
و همه مواردی که شیخ (ره) ظاهر در ضمنیت یا آخوند (ره) می خواست ضمنی اش کند اصلاح کنیم،

فقط یک شرط دارد شرطش این است که من بپذیرم که ضمن به معنای این است که اگر چیزی بر چیزی جعل شد این جعل چیزی بر چیزی جعل چیزی ملازماً چیزی ، جعل ملازمه را بنده ضمنیت تلقی کنم، من می توانم اینطوری مسئله ضمنیت را حل کنم اگر شیخ (ره) منظورش از ضمنیت این است ببینید این می شود،

فرمایش آقای اصفهانی (ره) و نقد آقای آخوند (ره) و نقد شیخ (ره) و نقد محقق خوئی (ره) یعنی هر کس بخواهد ضمن اینطوری را بگوید باید شما این سوالات آقای اصفهانی (ره) را از او بپرسید در بقیه موارد یک اشکال بیشتر نداریم و آن اینکه بیع را بکنیم ضمن،

راه درست کردنش هم جعل ملازمه است در مورد خیار، یک اشکال اختصاصی داریم که اگر کسی الزام داردمی گوئیم خیار ترخیص وضعی است نه الزام وضعی، مگر برگردد به جعل ملازمه . این حصیله فنی فرمایش محقق اصفهانی (ره) است .

حالا شما یادتان است ما یک اشکال مبنائی اینجا داشتیم ، آقای اصفهانی (ره) این بازگشتش به جعل شد که ، شما آخرش آن را برگردانید به جعل . اشکال مبنائی ما این است که اگر شما بخواهید به جعل برگردانید آن را، می شود کلام امام (ره) که ما بگوئیم شرط را ظاهر در جعل کنیم ،کما اینکه با آن اشکال دوم که قبول داریم بر ضمن نمی شود خودتان قبول دارید که مسامحه می کنید، این نمی شود قرار فی قرار، این می شود قرار بر قرار ،اینجا حدس صاحب عروه (ره) قوی شده این اشکال مبنائی است ،

لذا ما آنموقع هم که بحث می کردیم تقویت کردیم که ما می توانیم به محقق اصفهانی (ره) اشکال مبنائی کنیم

که اولاً نهایت فرمایش شما بازگشتش به این است که شما مسئله را دارید با جعل حل می کنید یک و ضمنیت را دارید از دست می دهید، دو اگر قبول کردید عرفاً شرط ظاهر در ضمن است فرمایش شما از دست می شود، ولی نوع بررسی که شما دارید از موارد استعمال شرط می کنید ظاهر در جعل است در لزوم از آن ضمن هم بدست نیامد .

حالا اگر این اشکالات مبنائی را گذاشتیم کنار ببینیم امام (ره) به فرمایش محقق اصفهانی (ره) چه اشکالی دارد نه اشکال مبنائی بلکه بنائی می توانیم از شیخ (ره) یک دفاعی کنیم بناءً نه مبناءً ، مبناءً که هم شیخ (ره) کارش مشکل پیدا می کند هم آقای اصفهانی (ره) شیخ (ره) با الزام کار کرد کار خراب شد،

محقق اصفهانی (ره) با لزوم کار کرد کار خراب شد رفت سراغ جعل ، در جعل ملازمه هم ضمن را از دست دادیم، در این موارد چون جعل ملازمه جعل لازم بر ملزوم شد، نه جعل لازم فی الملزوم اینطور شد، دیگر به این جهت بود که ما عرض کردیم وقتی کسی می خواهد روایت معنا کند اول باید آن مبناءً فقه اوسطش یعنی مبناءً اصولی اش را درست کند بعد بفهمد روایت را بعد دعا را تحلیل کند، چون نمی شود دعا را اینطور تحلیل کرد، این مسیر بسیار درست استادان اساتید ما است،

محقق اصفهانی (ره) شیخ (ره) بزرگوار این سازمان این است .

حالا ببینیم اگر از مبناءً بگذریم ما می توانیم به محقق اصفهانی (ره) اشکال بنائی کنیم یا نمی توانیم و امام (ره) در این موارد یعنی اطلاق شرط در روایات خیار حیوان و خیار مجلس یا اطلاق شرط در ادعیه این سه چهار تا دعایی که خواندیم دعای توبه دعای ندبه .

ببینید ایشان این موارد استعمال را اجمالا چطوری تحلیل و تبیین می کنند و آخر مدعای جناب شیخ (ره) را ما می توانیم از این موارد بدست بیاوریم یا دچار مشکل خواهیم شد .

بنده خواهش می کنم سروران عزیزم ، از عبارات محقق اصفهانی (ره) استفاده کنید در حاشیه مکاسب ،

حالا این مجموعه ای هم که آقایان آماده کرده اند انشاء الله در اختیار شما بگذارند تقریرات سال قبل است جلد پنجم تقریر خارج فقه است ،

در باب ادله صحت معاطات حدیث شرط تفصیلاتش آنجاست ،

ما دیگر چاره ای نداریم فضای مجازی است و الان چند صد نفری استفاده می کنند نمی توانم احاله کنم به آنجا هیچی نگوییم نمی توانم به تفصیل بگویم که وقت گرفته بشود اجمالش را می گویم که انشاء الله سروران عزیز همراه بشوند و این سیر اجتهادی را انشاء الله در فضای فقه الخمینی (ره) درست کنند ملاحظه می کنید فضا فقه الخمینی (ره) است اکبرش اوسطش ، بعد برویم سراغ متن روایت و از متن استفاده کنیم .

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

۴۰۰/۰۱/۲۲

جلسه ۱۱۴

استاد شیخ عبدالکریم فرحانی (دام غزه)

خارج اصول فقه



بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على محمد و آله الطاهرين

... تعالی علیه آیا این اشکال محقق نائینی (ره) را پاسخ می دهند یا می پذیرند . منتهی قرار گذاشتیم قبل از بررسی فرمایشات امام (ره) در نقد و رد و قبول فرمایش محقق نائینی (ره) ما مسئله عبارات محقق نائینی (ره) را مروری داشته باشیم .

ما در بحث ثمره یک بخش از عبارات محقق نائینی (ره) را از زبان محقق خوبی (ره) در أجود در بحث ترکیب اتحادی و انضمامی بررسی کردیم که الحمد لله دیدید عبارات بسیار دقیق بودند و لازم هم بود اصل عبارات محقق نائینی (ره) را ببینیم .

یک بخش دیگری از عبارات محقق نائینی (ره) در مسئله ثمره را انشاء الله بعد از این ایراد حضرت امام (ره) در ذیل فرمایشات صاحب المحصول بررسی خواهیم کرد و این بخشی را هم که الآن می خواهیم بررسی کنیم امام (ره) عبارات را از فوائد نقل کرده اند ،

اما ما به جهت اینکه می خواهیم عبارات محقق نائینی (ره) را که بررسی می کنیم تکلیف خودمان را با تلمیذ بزرگوار ایشان محقق خوبی (ره) هم رسیدگی کنیم ، صلاح دیدیم عبارت محقق نائینی (ره) را از أجود که تقریرات محقق خوبی (ره) است از بیانات استادشان محقق نائینی (ره) مبناء قرار بدهیم که عرض کردیم بشود علاوه بر فرمایشات محقق نائینی (ره) موضع خودمان را در این نقد و بررسی

امام (ره) نسبت به فرمایشات آقای خوئی (ره) هم بیان کنیم آنطور که در آن مسئله ترکیب اتحادی و انضمامی گفته شد .

مرحوم آقای خوئی (ره) در أجود چون أجودی که الآن در اختیار بنده است در تنبیهات بعد از بحث این فرمایش محقق نائینی (ره) را خیلی زیبا تقریر فرمودند و حالا عرض می کنیم .

عباراتی که آقای خوئی (ره) در أجود آورده اند حالا این أجودی که در اختیار بنده است صفحه ۳۵۷ در تنبیهات ، سعی می کنیم کلیاتش را عرض کنیم که امانت رعایت بشود تا به این بحث مهم خودمان برسیم .

تحلیل خوئی (ره)

محقق خوئی (ره) اینجا تحلیل کردند فرمایش آقای نائینی (ره) را که :

ينبغي التنبیه علی أمرین الأول قد ظهر من مطاوی ما ذکرناه انه لو بنينا علی کون التركيب فی مورد الاجتماع اتحاديا و الجهة تعليلية فلا مناص عن القول بالامتناع

با این مقدمه شروع می کنند محقق نائینی (ره) که اگر ترکیب اتحادی بود و حیثیت تعلیلی بود ما باید امتناعی بشویم، چون مجمع یک واقعیت می شود و ما چاره دیگری نداریم، مگر آنکه قائل به امتناع بشویم، و اگر قائل به امتناع شدیم

فیدخل الدلیلان بذلک فی باب التعارض

در فضای امتناع دلیل ها متعارض هستند

بعد هم توضیح می دهند حالا توضیحاتش را قبلا خوانده ایم

فان الصلاة و الغصب مثلا لو فرض انطباقهما على هوية واحدة امتنع الأمر بها و النهى عنها

فعلا این دو تا امر و نهی فعلی ندارند،

فيقع التعارض بين إطلاقي دليليهما

آنموقع اقم الصلوة و لاتعصب تعارض می کند اطلاقشان با هم چرا ؟ قبلا هم خواندیم چون حقیقت

تعارض تنافی دلیلین است ، در مرحله جعل احکام ما با این عبارتها بعدا کار خواهیم کرد

لما عرفت من ان حقيقة التعارض انما هو تنافی الدليلين في مرحلة جعل الأحكام على موضوعاتها

المقدر وجودها

چون تعارض این بود که ما تنافی در مرحله جعل داشته باشیم ، مرحله جعل یعنی مرحله آن قضیه

حقیقه ای که شما حکم را بر موضوع مقدر جعل می کنید ،

من دون دخل لعجز المكلف عن الامتثال في تحقق التنافی بينهما

دیگر عجز که مربوط به واحد به مرحله امتثال است ، دخالتی در حیث تحقق تعارض ندارد ، تعارض

برمی گردد به مرحله تنافی مدلولها و تنافی دو تا دلیل در مرحله جعل مشکل پیدا می کند

و ان حقيقة التزاحم انما هو تنافی الحكمين في مقام الامتثال الناشئ من عجز المكلف

پس بنابر امتناع که موردش ترکیب اتحادی و حیثیت تعلیلی است در مدرسه محقق نائینی (ره)

تعارض بوجود می آید

و تعارض که بوجود آمد ، یعنی تنافی در مرحله جعل دو تا دلیل ، ربطی هم به تراحم پیدا نمی کند

که تراحم مربوط به مرحله امتثال و مرحله عجز مکلف از امتثال دو تا دلیل است

تنافی بین وجوب حرمت در وقت اجتماع

و من الواضح انه بناء على الامتناع يقع التنافی بین الوجوب و الحرمة فی مورد الاجتماع فی نفس مقام الجعل بلا دخل لعجز المكلف عن امتثالهما معاً

اگر تعارض بوجود آمد ، نتیجه اش این می شود به تعبیر زیبای محقق نائینی (ره) که اطلاق دو تا دلیل اطلاق اُقیموا الصلاة و اطلاق لاتغصب تکاذب می کنند ، با هم وقتی تعارض و تکاذب کردند آنموقع به تعبیر ایشان ما باید جانب نهی را ترجیح بدهیم.

حالا دلیلش را هم ایشان ذکر کردند که ما دلیلش را بحث نکردیم ، فعلا چون مورد جای خودش است ایشان می گویند ، چون در جانب نهی اطلاق شمولی است و در جانب امر اطلاق بدلی است و اطلاق شمولی اقوی است از اطلاق بدلی ما ناگزیریم جانب نهی را ترجیح دهیم حالا دلیل این انشاءالله در جای خودش باید بررسی شود فعلا محل بحث ما نیست

و علیه فالإطلاق فی طرف النهی لكونه شمولياً يتقدم على الإطلاق البدلی فی طرف الأمر

حالا ما فعلا کاری به توضیح این مسئله نداریم که در بحث تعارض باید انشاءالله در جای خودش بررسی کنیم .

اطلاق دلیل نهی بر دلیل امر

علی ایها الحال ایشان می فرمایند ما اگر امتناعی شدیم و جانب نهی را ترجیح دادیم ، حالا به چه دلیل فعلا فرضی داریم بحث می کنیم، براساس فرمایشات آخوند (ره) آنموقع اگر اینطور شد و یترتب علی ذلك نتیجه تقدم اطلاق دلیل نهی بر دلیل امر این است که

ان الصلاة في الدار المغصوبة صلوات در دار غصبی مثلا تخرج عن حيز الأمر آنموقع مثل اینکه مولا از اول وقتی می گوید اقيموا الصلاة می گوید

اقيموا الصلاة في غير دار الغصبی می گوید که در دار غصبی صلوات را از حيز امر می برید بیرون

و تكون متمحضة في الحرمة

آنموقع صلوات در دار غصبی ممحض در حرمت است امری ندارد ، اگر اینطوری شد ایشان می فرماید فلا تقع صحيحة آنموقع شما نمی توانید بگوئید این صلوات در دار غصبی در فضای جهل قصوری درست است ، بحث ما حالا این است چون سیر را می آییم تا برسیم به بحث خودمان با آخوند (ره) ، و لو أتى بها مع الجهل بالغصب ولو اینکه مکلف با جهل به غصب این را اتیان کند کما هو الحال في بقية موارد التعارض بالعموم من وجه و تقديم أحد الدليلين علی الآخر

کما اینکه اگر فرض کنید اکرم العلماء و لاتکرم الفساق که عموم من وجه دارند و با هم تعارض می کنند ، در ماده اجتماعشان یعنی عالم فاسق ما آمدیم لاتکرم الفساق را مقدم کردیم ، آنموقع عالم فاسق دیگر امر ندارد

تعارض در مرحله جعل

و السرفى ذلك ما عرفته سابقا من ان الحكم فى القضايا الحقيقية تابع لوجود موضوعه

حالا تحليلش چيست ؟ تحليلى كه ديروز امام (ره) نقل كردند و ما هم توضيح داديم اينجا ذكر مى كند كه تعارض در مرحله جعل است و در مرحله جعل ، ما يك قضيه حقيقيه داريم، كه اين قضيه حقيقيه موضوعى دارد ، حكمى دارد ، علم و جهل مكلف ربطى ندارد به مسئله جعل ، تعارض است وقتى تعارض بوجود بيايد ما ديگر نمى توانيم با علم و جهل مكلف كار كنيم ، همين توضيحاتى كه ديروز خدمت شما داده شد كه اينها را مفصل مى گویند

من ان الحكم فى القضايا الحقيقية تابع لوجود موضوعه واقعا و علم المكلف و جهله

این دخالتى ندارد

أجنبى عن ذلك فكما ان فى مورد تعارض دليلى وجوب إكرام العالم و حرمة إكرام الفاسق مع تقديم دليل الحرمة لا يكون إكرام العالم الفاسق مع الجهل بالفسق مصداقا للمأمور به كذلك الصلاة فى الدار المغصوبة

بالاخره اطلاق دليل امر مؤيد مى شود به واسطه قوت دليل نهى و دليل نهى تقيد مى زند ، دليل امر را و آن مورد يعنى مورد مجمع را از دليل امر خارج مى كند ، در عالم و علم و فسق همينطور است در صلات و غضب هم همينطور است هيچ فرقى نمى كند ، اگر اينطورى شد آنموقع بايد اين را خارج بدانيم لذا وقتى خارج است مى خواهد

قول مشهور به صحت صلات در دار غصبی

حالا برسیم به ملاک امر که ندارد نائینی (ره) می خواهند بگویند ملاک هم ندارد حالا ما بدانیم اینجا غصبی اتفاق افتاده یا غصب حرمت دارد یا ندانیم ، این تأثیری در بحث ما ندارد بعد نائینی (ره) سوال از خودش می کند می گوید اگر اینطور است پس مشهور چرا به صحت صلات در دار غصبی فتوا داده اند ؟ نائینی (ره) می خواهد بگوید پس معلوم است امتناعی نیستند اگر امتناعی باشند چاره ای نداریم باید بگوییم باطل است ، چون امتناعی بودن متوقف بر ترکیب اتحادی و حیثیت تعلیلی است و ترکیب اتحادی و حیثیت تعلیلی در فضای امتناع مسئله تعارض را بوجود می آورد مسئله تعارض سبب می شود که با تقدیم جانب نهی این سیستم علمی پیاده بشود .

حالا عرض کردیم که عبارت آقای نائینی (ره) را در أجود ببینید خیلی عالی است ما بخش زیادی از آن را قبلا خواندیم و گفتیم .

و اما تسالم الأصحاب علی صحة الصلاة فی الدار المغصوبة مع الجهل بالغصب

ایشان می گویند لابد اینها جوازی هستند در همان سیستم جواز خودشان که جوازی بودن یعنی ترکیب انضمامی بشود حیثیت تقییدی باشد ، آنموقع دو واقعیت داریم دو تا ملاک دارند اشکالی هم ندارد ، حالا مطالب را مفصل ادامه می دهند تا می رسند به اینجا ، ایشان می فرمایند که اگر این مطالب ما جا افتاد برای شما حالا شواهدی هم برای کلام مشهور در باب مندوحه می آورند فعلا

کاری با آن نداریم برای صحت ها که نشان بدهند این از فضای امتناع خارج شده بعد از اینجا وارد بحث می شوند

و من العجیب ان المحقق العلامة الأنصاری

عجیب این است که شیخ اعظم (ره) مع انه جعل البحث فی المقام من مقدمات بحث التعارض شیخ اعظم (ره) با اینکه امتناع را خواسته اند از مقدمات تعارض قرار بدهند فتوا به صحت صلات داده اند. حالا ما مشهور را صحت را می بردیم از حیث دیگری چون علی الإمتناع دیگر نمی توانستیم فتوا به صحت صلات بدهیم ، ولی عجیب این است که علامة انصاری شیخ اعظم (ره)

مع انه جعل البحث فی المقام من مقدمات بحث التعارض بتقرير أن القول بالامتناع يستلزم دخول مورد الاجتماع فی باب التعارض

همین بیان ما محقق نائینی (ره) را دارند می گویند ، که امتناع سبب می شود که اینها داخل در بحث تعارض بشوند و تنافی در لسان دو تا دلیل بوجود بیاید ، تنافی در مرحله جعل اتفاق بیافتد این ها را می فرمایند

منتهی قد حکم فی طی البحث بدخول مورد الاجتماع فی باب التزامم بناء علی الامتناع

اول این را می گویند ولی بعد یکدفعه شیخ (ره) آن را برده اند در مرحله التزامم

حکم فی طی البحث

اما در اواسط بحث یکدفعه حکم بدخول مورد الاجتماع فی باب التزاحم آن هم بناء على الامتناع ما این را نمی فهمیم ما دخول در مورد تزاحم را بناء على الجواز می فهمیم

وقتی رفتیم در باب تزاحم ، باب تزاحم باب خودش است ما جوازی که می شویم باب تزاحم پیش می آید لذا مشهور در باب تزاحم می توانند در موارد جهل حکم به صحت کنند ، شاهد آن هم قید مندوحه ای است که برای بحث می آورند ، محقق نائینی (ره) می گویند ما سازماناً باید اینطور تحلیل کنیم ، کلام مشهور را بگوییم اگر مشهور می خواهند فتوا بدهند به صحت صلوات در دار غصبی ، باید مسئله را جوازی دیده باشند ، جوازی که ببینند می روند در باب تزاحم ، احراز دو تا ملاک می شود

بحث عجز مکلف است که حالا خودشان دوباره تحلیل می کنند ما نمی گوییم چون می خواهیم با عبارت ایشان همه را بگوییم قبلا هم گفتیم ، البته ولی عجیب این است که شیخ اعظم (ره) در مقدمات بحث مسئله تعارض را می گویند اما فی طی البحث یکدفعه آن را می برند در تزاحم .

قد حکم فی طی البحث بدخول مورد الاجتماع فی باب التزاحم بناء على الامتناع و أعمال قواعد التزاحم فيه

آن را برده اند در تزاحم و اعمال قواعد تزاحم شده است.

فحکم بصحة الصلاة في الدار المغصوبة جهلا

می گوییم بله وقتی اینها متزاحم اند حالا آقای نائینی (ره) سیستم تزاحم را می گویند آنموقع شما در موارد جهل عاجز نیستید چون علم به غصب ندارید تا مجبور بشوید به امتثال غصب کنار امتثال امر بعد بگوییم عاجزیم نه خیر ، چون جهل دارید جهل قصوری هم دارید دیگر آن گریبان شما را نمی گیرد تزاحمی پیش نمی آید عجزی برای شما پیش نمی آید می روید نماز می خوانید اشکالی هم ندارد دیروز هم توضیح دادیم در موارد صلات و ازاله ... در باب تزاحم

و قد عرفت ان الفرق بين البابين و دخول مورد الاجتماع في باب التعارض دون التزاحم على القول بالامتناع في غاية الوضوح و يترتب عليه خروج المجمع عن حيز الأمر و عدم صحته في مورد الجهل أيضاً كما في بقية موارد التعارض

بعد ایشان شروع می کنند تصویری را که اجمالش همین است که عرض کردیم

اما توهم ان المجمع من جهة اشماله على ملاك الوجوب و ملاك التحريم يكون داخلا في صغرى التزاحم فان كلا من الملاكين يوجب جعل الحكم الاقتضائي على طبقه

این هم عبارتی بود که قبلا ما خواندیم از آقای آخوند (ره) ، یک کسی بگوید من دو تا حکم اقتضایی اینجا دارم یعنی هم ملاک امر را دارم هم ملاک نهی را دارم قبلا یادتان است در آن باب تعارض و تزاحم و آن نکات آخوند (ره) هم این مطلب آمد خواندیم مبناء ایشان را که من یک ملاک امری دارم یک ملاک نهی دارم باید ببینیم کدامیک از اقتضا به فعلیت می رسد بعد بگوییم در موارد جهل غصب دیگر حکم آن به حلیت نمی رسد ، چون جاهل است گریبان ما را نمی گیرید فعلی نمی شود برای ما ، آن حکم فعلی می شود نماز درست می شود کامل آقای نائینی (ره) توضیح می دهند

فان كلا من الملاكين يوجب جعل الحكم الاقتضائي على طبقه فيتزاحمان بالقياس إلى الحكم الفعلي

یعنی هرکدامشان به فعلیت برسد تزامی به وجود می آید ما قدرت نداریم هر دو را امتثال کنیم تا هر دو فعلی بشوند قدرت ... فعلیت را نداریم قدرت بر یکی داریم در اینکه کدامیک به فعلیت برسد تزام می کند

بالقياس إلى الحكم الفعلي فان كان كل من الملاكين معلوماً اگر هر دو ملاک معلوم باشند کان تأثیر أقواهما فعليا لا محالة

آنموقع نهی فعلی است لامحاله نهی مقدم می شود بنابر استدلالی که کردند مثلا الآن فرض ما ترجیح جانب نهی است

و بما ان المفروض في المقام ان ملاك الحرمة هو الأقوى فتكون العبادة فاسدة لتمحضها في كونها محرمة و اما إذا كان ملاك التحريم مجهولا كما هو المفروض عند الجهل بالغصب في المثال لم يكن الحكم الناشئ من قبله فعليا فيؤثر ملاك الوجوب قهراً لعدم مزاحم له في مقام الفعلية

خلاصه ایشان این را توضیح می دهند می گویند اگر کسی این توهم را بکند شروع می کند این توهم را ... تا می رسد به ثانیاً که محل بحث ما است که نه ما اینجا دو تا ملاک نداریم و باید باب اجتماع را از باب تزام جدا کنیم بحثی که خودمان می خواستیم تعقیب کنیم ما دیگر مجبور شدیم سیر محقق نائینی (ره) را خدمت آقایان بگوییم باید هم بگوییم روی عبارت هم بگوییم از زبان تلمیذ بزرگوار و مقرر ایشان محقق خویی (ره) بعد ایشان می آیند این توهم را نقد می کنند که حالا نقد اول ایشان را فعلا کار نداریم مراجعه می فرمایید

و اما ثانيا ، ثانيا می شود بحث ما فلان التزاحم فی الملاکات ایشان می خواهند بگویند ثانيا اشکالی که هست این است که ما دو جور تزاحم داریم تزاحم تارةً در احکام است تارةً در ملاکات است تزاحم در ملاکات می شود همین بحث دیروز ما که امام (ره) به دقت از ایشان نقل کردند . ایشان می فرمایند باب اجتماع امر و نهی باب تکلیف محال است باب تزاحم در ملاکات است تزاحم در ملاکات همان تعبیر تعارض برای آن درست است نه تعبیر تزاحم که هم امام (ره) هم استاد بزرگوار ما حضرت آقای فاضل (ره) خیلی زیبا از محقق نائینی (ره) مطلب را نقل کرده اند

و اما ثانيا فلان التزاحم فی الملاکات باعتبار تأثیرها فی حکم الحاكم و ان کان مما لا ینکر إلیّ انه أجنبی عن التزاحم فی محل الکلام

آقای نائینی (ره) می خواهند بگویند دقت کنید ما در این جور جاها مشکل ما با ملاکات است که تزاحم را برمی گرداند به اینکه ملاک امر با ملاک نهی تزاحم کنند آن دو تا ملاک امر با ملاک نهی می خواهند تزاحم کنند با همان تحلیلی که دیروز خواندیم ربطی به مکلف ندارد اما تزاحم مصطلح ما که دو تا حکم اند و حکم ها تمام شدند و کار مولا که جعل حکم است در موضوع مقدر اتفاق افتاده مکلف در وادی امتثال گیر کرده است اینها از دو باب هستند نمی شود از یک باب اینها را درست کرد بعد شروع می کنند با همان توضیحاتی که عرض کردیم

فان التزاحم فی محل الکلام انما هو فی ما إذا تم کل من الحکمین فی نفسه و جعل علی موضوعه المقدر وجوده لکن وقع التزاحم فی مقام الامتثال لفرض عدم قدرة المكلف علی امتثال کلّیهما و صلوح کل منهما لأن یكون شاغلا للمکلف بامثاله عن امتثال غیره

هر کدام می تواند مکلف را وادار کند بیاید طرف من قدرتت را بیاور برای من قدرتت را که آوردی برای من چون قدرتت طرف من آمد دیگر طرف آن نمی رود آن دیگر از فعلیت می افتد چون فعلیت متوقف بر قدرت است

و رافعا لموضوعه أعنى به القدرة على إيجاد متعلقه

خیلی عالی می گوید تراحم اصطلاحی که آقایان می گویند برای تراحم دو حکم است که برمی گردد به مسئله قدرت و عجز بحث ما الآن تراحم دو ملاک است تراحم دو ملاک ربطی به بحث تراحم دو حکم ندارد

فإذا فرض كون أحد الحكمين أهم من الآخر تعين ذلك في كونه معجزا عن امثال الآخر

یکی از آنها معجز است عاجز کننده است از اینکه شما دیگری را امثال کنید ، بعد اینجا که تراحم است بله این معجز بودن متوقف بر اینکه برسد به شما ، شما در مواردی که جاهلید به جهل قصوری معجز ندارید مثل همین بحث ازاله و صلات قشنگ آن را تا آخر می روند و لذا این مواد و این معجز بودن آن

لكن تعجيزه عنه انما هو على تقدير وصوله إلى المكلف و لزوم امثاله بحكم العقل و اما في ظرف الجهل

به آن هم جهل قصوری فیما انه لا يكون شاغلا للمكلف چون نرسیده دست مکلف که بخواهد مکلف را ببرد طرف خودش و قدرت مکلف صرف او بشود

لا يكون معجزا له عن امتثال غيره فلا محالة يكون التكليف في طرف المهم بلا مزاحم

تکلیف دومی که مزاحم ندارد من نمی دانم این مسجد نجس است ، جهل من هم جهل قصوری است مثلا حالا اینجا چون شبهه موضوعی است یا نمی دانم غصب حرام است یا نمی دانم غصبی وجود دارد حالا بنابراین بحثی که قبلا داشتیم که آیا جهل قصوری هم در ناحیه موضوع هم در ناحیه حکم که قبلا بحث کردیم الآن نمی خواهیم متعرض آن بشویم . نائینی (ره) می فرماید این حرفها را در تزاحم بگویند بخلاف تزاحم فی الملائکات اما بحث ما الآن تزاحم در دو ملاک است اجتماع امر و نهی است باعتبار تأثیرها فی حکم الحاكم تزاحم در ملاکات ربطی به مسئله مکلف و عجز مکلف ندارد تزاحم دو تا ملاک برای این مسئله است که حاکم ملاک را تصور کند تصدیق کند بعد شوق پیدا کند ، بعد بعث کند بعد زجر کند ، این کار مولاست این جعل را خودش باید انجام بدهد در موضوع مقدر خودش جعل را انجام بدهد آن ربطی ندارد به بحث علیه تعجیل

فان المناط فيه هو علم الأمر و جهله بها بلا دخل لعلم المكلف و جهله

حالا ایشان امر را که اعم از حقیقی و عرفی می بیند علم و جهل را احتمال داده حالا در مورد ذات اقدس اله بحث جهل منتفی است ولی مسئله مسئله امر است مولاست کاری به جهل مکلف ندارد .

بلا دخل لعلم المكلف و جهله بها أصلا فإذا كان المولى

حالا شروع می کند چون عرض کردیم مولا را اعم می بیند عمده همین تحلیلی است که عرض کردیم که ما دو جور تزاحم داریم اصطلاح برای تزاحم وادی امتثال است ، تزاحم وادی امتثال برای حیث جهل و قدرت و عجز است ...

تحقیق محقق خراسانی (ره) را قبول داریم و آن تزامم مصطلح در فضای جواز است اما در فضای امتناع که الآن بحث فرض امتناع است ما تعارض داریم ما تزامم دو ملاک داریم لذا محقق نائینی (ره) خیلی عالی این بیان را می آورند و تحلیل می کنند و اشکال می گیرند به جناب شیخ (ره) که حالا ما ... را می توانیم حل کنیم علامه انصاری اما ... صحت در دار غصبی جوازی بوده است آنهم جوازی از حیث ترکیب انضمام، که ما قبلاً بحث آن را با آقای نائینی (ره) و آقای بروجردی (ره) داشتیم اما امتناعیات بحث تزامم ملاکات در آنها پیاده می شود و مسئله تعارض است نه تزامم با این فرقی که گفتیم شما چطوری می خواهید در مقدمه بحث (عجیب هم است) شما می خواهید مقدمه تعارض را می خواهید تحلیل کنید بعد ... در طی بحث ... سراغ تزامم و از تزامم صحت صلات در دار غصبی را بدست می آورید .

خلاصه در این ثانیاً خیلی زیبا محقق نائینی (ره) آن مطلب ... را بیان می کند که ما باید حواسمان جمع باشد که تعارض یعنی چی تزامم یعنی چی تزامم مصطلح که در مقابل تعارض است از سازمانش چه بدست می آید .

سازمان تزامم مصطلح مسئله قدرت عجز است آنجا حق دارند آقایان تفصیل بدهند عین مسئله نهی از ضد اما تعارض مصطلح در مقابل تزامم مسئله اش این است که نمی شود ما فتوا بدهیم به صحت صلات با فرض جهل مکلف چون جهل و علم مکلف قصور و تقصیر مکلف هیچ ربطی به مسئله تزامم دو ملاک که وظیفه حاکم است که آنها را ملاحظه و اعمال کند ندارد ،

بنابراین تحلیل محقق نائینی (ره) با توجه به آن تحلیل ما که تعارضی اتفاق افتاد و تقییدی در ناحیه دلیل امر بوجود آمد دلیل امر مقید می شود به صلات در غیر دار غصبی و صلات در دار غصبی از باب نبود ملاک از دلیل امر خارج می شود ، ملاک اقوی مبناء جعل قرار می گیرد توسط حاکم ... توضیحاتش را داده ایم این امانت داری ما در فرمایش محقق نائینی (ره) است که خوب فرمایش محقق نائینی (ره) را انشالله بخوانید حتما این بود فرمایش آقای نائینی (ره) .

این فضا یک بحث مهمی داریم سر عبارات تلمیذشان محقق خوبی (ره) نسبت به فرمایش استادشان تا بعد برسیم به فرمایشات امام (ره) عین آن مسیری که قبلاً رفتیم در انضمامی و اتحادی هم اول فرمایش آقای نائینی (ره) بعد فرمایش آقای خوبی (ره) بعد فرمایش حضرت امام (ره) .

سازمان آن درست بشود عرض کردیم یک بخش سومی هم داریم از فرمایش آقای نائینی (ره) که انشالله آن را ذیل فرمایش صاحب الموصول می خوانیم در همین بحث ثمره .

انشالله فردا به فضل پروردگار عبارات محقق خوبی (ره) را که ایشان هم تقریباً دو سه جا این بحث خیلی قشنگ را بررسی کردند و نظر داده اند هم نسبت به فرمایش آخوند (ره) که صحت صلات در دار غصبی است علی الإمتناع با فرض ترجیح جانب نهی همانجا نظر داده هم نسبت به فرمایشات استادشان محقق نائینی (ره) نظر داده اند .

الآن هم که استاد ایشان محقق نائینی (ره) استاد ایشان صریحاً فرمایش آخوند (ره) را رد کرد فرمایش شیخ اعظم (ره) را هم رد کرد گفت علامه انصاری (ره) و به تبع ایشان محقق خراسانی (ره) اشتباه می کنند که در فضای جهل قائل می شوند به صحت صلات در دار غصبی

تصحیح کلام مشهور بناء علی الجواز

و کلام مشهور اگر قرار باشد تصحیح بشود علی الجواز است آن هم جواز با حیث ترکیب انضمامی است ، شاهد آن هم این است که مشهور بحث می کنند مندوحه ای هست و مندوحه ای نیست معلوم می شود که اینها علی الجواز دارند بحث می کنند علی الجواز در ترکیب انضمامی می روند در وادی تراحم بعد بحث مندوحه هم پیش می آید که اگر مندوحه ای بود یک مطلب داریم اگر مندوحه نبود مطلب دیگری داریم که قبلا بحث کردیم حالا عبارات محقق خوبی (ره) را در این محاضرات ایشان همین جلد ۴۵ که الآن در اختیار بنده است اینجا تقریبا بررسی می کنند انشاء الله اول هم عبارات آقای خوبی (ره) را ملاحظه کنید در این فضا که بعد فرمایش امام (ره) را می خوانیم در واقع جواب استاد و تلمیذ را با ریزه کاری هایی که عرض کردیم انشاء الله خواهیم داد .

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

۴۰۰/۰۱/۲۳

جلسه ۱۱۵

استاد شیخ عبدالکریم فرحانی (دام غزه)

خارج اصول فقه



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على محمد و آله الطاهرين

ادامه مباحث گذشته....

... عبارات محقق نائینی (ره) را در بحث ترتب ثمره بخوانیم و ... خدمت شما عارضیم که خواندیم عبارات را ، از أجود خوانده شد عبارات محقق نائینی (ره) و ایشان در أجود همانطور که آقای خوبی (ره) تقریر جامع و مبسوطی ارائه کردند اجمالاً اینطور بیان کردند

مرحوم نائینی (ره) که ما در موارد صحت صلات در دار غصبی با فرض امتناع و ترجیح جانب نهی واقع مسئله این است که تقییدی در دلیل صلات پیدا می کنیم و دلیل حرمت غصب اُقیموا الصلاة را تقیید می زند و صلات در دار غصبی ملاک را از دست می دهد ، مثل همه موارد تعارض و تعبیر قشنگی داشتند می گفتند که لذا اگر اصحاب حکم می کنند به صحت صلات در دار غصبی ، ما ناگزیریم این صحت را برگردانیم به حیث تراحم نه به حیث تعارض به تعبیری که عبارت ایشان در أجود بود و عبارت بسیار زیبا و جامعی بود تعبیر ایشان این بود

حیثیت تعلیلی یا تقلیلی

که فلا بد من ان يكون مبنيًا على تسالمهم على الجواز من الجهة الأولى من الجهتين اللتين عنوانهما في صدر المبحث

که در مبحث اجتماع امر و نهی ایشان دو تا جهت آنجا درست کردند و می گفتند که ما یک بار دعوایمان این است که حیثیات عناوین ما مثلاً تعلیلی است تا تعارض درست بشود یا حیثیات تقییدی است و اگر حیثیات تقییدی شد ، آنموقع پای تراحم پیش می آید در جهت ثانیه ، لذا تعبیر الآن ایشان هم همین است آنجا هم در مبحث اجتماع امر و نهی تعبیر ایشان این بود

که انه يقع الکلام فی المقام فی جهتين الأولى جهت اول بحث سرایت بود و منشأ النزاع فی هذه
الجهة هو النزاع فی ان الجهتين المتحققتين فی المجمع تعليلتان أو تقييدتان

که اگر کسی گفت اینها تعلیلی هستند و سرایتی شد به اصطلاح تعارض پیش می آید اگر گفت
تقییدی اند و سرایتی اتفاق نیافتاد ، آنموقع تراحم پیش می آید اینطوری تعبیر می کنند ایشان می
گویند که این یک جهت است بعد اگر بحث تراحم پیش آمد بحث قدرت و مندوحه و اینجور مسائل
را بدنبال دارد،

لذا اینجا خیلی قشنگ از این استفاده کردند گفتند که اصحاب اگر قائل هستند به صحت صلات در
دار غصبی این علی الإمتناع نیست یعنی بنابر این نیست که حیثیت را به تعبیر آقای نائینی (ره) تعلیلی
بینند تا امتناعی بشوند ، اگر تعلیلی دیدند یعنی حیثیات تعلیلی ما قائل به امتناع هستیم ، همانطور که
قبلا توضیح دادیم و اگر قائل به امتناع شدیم تکلیف محالی درست می شود و تکلیف محال اگر
درست شد و امتناعی شدیم که دیگر همین مسئله ای می شود که گفتیم که وقتی شما امتناعی شدید و
جانب نهی را ترجیح دادید می گوییم مجمع متمحض در ملاک نهی است ، و نمی توانیم قائل بشویم
به اینکه دو تا ملاک اینجا در کار است اما اگر تقییدی شدیم و جوازی شدیم ، چون در حیثیات
تقییدی همانطور که دیروز هم عرض کردیم در سیستم محقق نائینی (ره) ما ترکیب انضمامی داریم
ترکیب انضمامی که داشتیم مجمع دو واقعیت می شود یک واقعیت مأمور به است یک واقعیت منهی
عنه است شاهد این مسئله بحث اعتبار مندوحه است که به تعبیر قشنگ ایشان اینجا فرمودند

ترکیب الحادی

و یؤید ذلک انهم اعتبروا وجود المندوحة فی محل البحث و قد عرفت ان اعتبارها فیہ انما یلزم فیما
إذا كان النزاع فی الجهة الثانية من الجهتين

جهت ثانی این بود که من در جهت اولی بروم سر حیث تقییدی نه حیث تعلیلی و بعد در حیث
تقییدی بروم سراغ مسئله قدرت و مندوحة و اینجور حرف ها ، یعنی در فضای ترکیب انضمامی بحث
مندوحة پیش می آید ، اما در فضای ترکیب اتحادی که بحث تعارض پیش می آید دیگر چاره ای
نداریم ، لذا ایشان با تعبیر بسیار خوبی که ارائه کرده اند فضا را اینطوری تصویر کرده اند که ما علی
الإمتناع یعنی بنابر اینکه در آن جهت اولی ترکیب را اتحادی تصویر کنیم و حیث را حیث تعلیلی
بینیم این فضا با فرض امتناع و ترجیح جانب نهی چاره ای نداریم الا اینکه صلات باطل باشد حتی
در موارد جهل چرا ؟ چون دیگر جهل مکلف در وادی امتثال یا عدم جهل او ربطی ندارد به تزاحم
ملاکین که توضیح دادیم ، اما اگر رفتیم در فضای ترکیب انضمامی یا به تعبیر ایشان حیث تقییدی و
اثبات کردیم که در موارد حیثیات تقییدی ترکیب انضمامی در کار است بله مسئله اعتبار مندوحة و
قدرت و اینجور حرف ها پیش می آید چرا ؟ چون آنموقع می شود تفصیل داد بین جهل و غیر جهل
چون ما می خواهیم بینیم که آیا اهم معجز مکلف در وادی امتثال است ؟ اهم به شرط وصولش
معجز است اگر واصل بشود به مکلف و مکلف عالم باشد به تکلیف اهم پس عاجز است دیگر نمی
تواند قدرتش را صرف هر دو کند اگر نتوانست قدرتش را صرف هر دو کند ، قدرتش را باید صرف
أهم بکند اهم می شود فعلی مهم می شود إقتضایی .

می گوئیم سازمان ما این است اما اگر جهلی وجود داشت جهل قصوری دیگر اطلاعی ندارد از اهم
تا صرف قدرتش به اهم او را عاجز کند از امتثال مهم بعد هم این را مثال زدند پیاده کردند سر صلات

و ازاله ، بنابراین محقق نائینی (ره) با این سازمانی که ارائه کردند و توضیحی که دادند نشان دادند که مشهور را باید اینطوری معنا کرد ، بعد هم اعتراض کردند به شیخ اعظم (ره) که شما چرا اینطوری می گویند که عرض کردیم آخوند (ره) هم مثل اینکه شیخ اعظم (ره) را ادامه داده اند از آن طرف در فضای تعارض می خواهید امتناع را تسریع کنید از این طرف فی طی البحث می روید دنبال تراحم و ملاک و اینجور حرف ها که دو تا ملاک وجود دارد ، ملاک اقوی و راجح و مرجوح بعد درگیر می شوید که در موارد جهل می خواهید صلات را درست کنید و این غلط است و درست نیست . این فرمایش محقق نائینی (ره) .

ترکیب انضمامی

حالا ما یک شاهی که قبلاً به دوستان وعده داده بودیم بیان کنیم شما ملاحظه می کنید محقق نائینی (ره) در این سازمانی که درست می کنند ، در مسئله ثمره خودشان متوقف نیست بر اینکه ما بگوئیم تکالیف به معنونات خورده است که اساتید ما تلامذه حضرت امام (ره) به آقای نائینی (ره) اشکال گرفتند ما قبلاً گفتیم بعداً عبارت ایشان را بیان می کنیم ، ایشان نه مسئله ایشان این است که می گویند ما اگر جواز را با ترکیب انضمامی درست کردیم هم در وادی امتثال جواز درست می شود هم در وادی جعل اما اگر ما ترکیب را اتحادی کردیم در وادی امتثال دیگر ملاک را از دست می دهیم لذا صحت از دست می رود لذا نگاه کنید این خیلی روشن است که تخییر محقق نائینی (ره) اینطوری است خود من نائینی (ره) جواز در هر دو مرحله دارم چون ترکیب را انضمامی می گیرم در مرحله جعل داریم در مرحله امتثال هم داریم در مرحله امتثال چون دو واقعیت داریم با دو تا ملاک این است اصل فرمایش آقای نائینی (ره) صریح تر از آقای نائینی (ره) محقق خوئی (ره) است انشاء الله بعداً می خوانیم عبارت آقای خوئی (ره) را لذا این تحلیلی که ما کردیم شاهد آن بحث قبلی ما است که ما

به حضرت آقای فاضل (ره) و صاحب المحصول اشکال می کنیم که شما نیاید به نائینی (ره) اشکال کنید که حرف شما متوقف بر این است ، تکالیف به معنونات بخورد ما تکلیف را به عنوان می زنیم ... نائینی (ره) در بحث ترتب ثمره یعنی در مسئله صحت در دار غصبی علی الإمتناع خواسته اند بگویند امکان ندارد علی الجواز امکان دارد چون ترکیب انضمامی است یعنی شما ملاک را از دست نمی دهید و با ترکیب انضمامی جعل هم درست می شود بدون ترکیب انضمامی حالا جعل را ممکن است بشود با عنوان درست کرد ، اما صحت صلات را از دست می دهید چون ملاک را از دست دادید آنچه که انسان از فرمایش محقق نائینی (ره) استفاده می کند این است که الآن صریح عبارت ایشان است و صریح تر از ایشان شاگرد ایشان محقق خوبی (ره) است که عرض می کنیم .

پس این سازمان فرمایش محقق نائینی (ره) در بحث ثمره و با روال خاص خودش حالا یک نکته ای هم آقای نائینی (ره) در بحث جوازی ها دارند در ثمره آن را انشاء الله عرض کردیم عبارت ایشان را هم می خوانیم فرمایش آقای خوبی (ره) را هم ذیل عبارت ایشان می خوانیم اما کجا می خوانیم بعد از این بحث ها سر عبارت صاحب المحصول می خوانیم .

اما فرمایش آقای خوبی (ره) ، ایشان هم اینجا پاورقی زدند و فرمایش استادشان را تایید کردند فقط یک مخالفتی دارند که عرض می کنیم تعبیر ایشان این است که همینجا ذیل

فلا بد من ان یکون مبنياً علی تسالمهم

آنجا که می خواهند حرفهای مشهور را توجیح کنند که صحت صلات در دار غصبی در فرض جهل قصوری در فتوای مشهور مبنی علی الجواز است بر این است که ما برویم در باب تراحم و قدرت را

که شاهدش بحث مندوحه است ، ایشان پاورقی زده اند و پاورقی که زده اند اصل کلام استادشان را تایید کرده اند گفته است

ترجیح جانب نهی

ما أفاده شيخنا الأستاذ (قدس سره) من ان القول بامتناع اجتماع الأمر و النهی و تقديم جانب النهی يستلزم خروج المجمع عن حيز الأمر واقعاً فلا يصح الاجتزاء به و لو كان الآتی به جاهلاً بحرمته حكماً أو موضوعاً و ان كان متيناً جداً

ایشان کلام استادشان را قبول دارند می گویند فرمایش استاد ما کاملاً درست است یعنی در موارد جهل قصوری حالا حکماً یا موضوعاً اگر جهل قصوری شکل گرفت ما نمی توانیم فتوا به صحت بدهیم علی الإمتناع و ترجیح جانب نهی ایشان می گویند این حرف کاملاً درست است چرا؟ بخاطر همین استدلال استاد ما چون تراحم ملاکین است و در تراحم ملاکین تقییدی بوجود می آید مثل همه موارد تعارض ، اینجا ایشان یک نکته ای فقط دارند به استادشان و آن نکته این است که ایشان می فرمایند اما حرف استاد درست است اما توجیحی که برای کلام مشهور می کنند که تسالم بر صحت مبنی است بر اینکه ما برویم در حیث مندوحه و در آنجا حیث تراحم و حیث مندوحه و اینجور بحث ها آقای خویی (ره) می خواهند بگویند این درست نیست نه ما به نظرمان می رسد صریحاً و شجاعانه بگوییم مشهور غفلت کرده اند حق با استاد است نباید این فتوا را می دادند ولی منشاء فتوای به صحت غفلت است آقای خویی (ره) می گویند چرا غفلت است ؟ یعنی اینجا با استادشان مخالفت می کنند و این توجیح استادشان را قبول ندارند ایشان می فرمایند چرا منشاء فتوای مشهور غفلت است ؟ چون مشهور بعضی ها تصریح کرده اند به این نکته که ما در فضای امتناع قائلیم به تخصیص ،

همین تخصیصی که آقای نائینی (ره) بیان فرمودند منتهی مخصص ما اینجا حکم عقل است چون می خواهیم در فضای امتناع بگوییم امتناعی هستیم و می خواهیم جانب نهی را ترجیح بدهیم پس دلیل امر را تخصیص می زنیم اشکال ندارد تخصیص می زنیم صلات را خارج کنیم اما مخصص ما چون حکم عقل است حکم عقل متوقف بر این است که این نهی فعلیت داشته باشد اگر این نهی فعلی بود آنموقع عقلاً این نهی فعلی مخصص است اما اگر بواسطه جهل قصوری این نهی نرسید و فعلیت پیدا نکرد آنموقع مخصص را از دست می دهیم لذا صلات در دار غصبی درست است ایشان می خواهند بگویند که وقتی مشهور صریح این حرف را می گویند ما نمی توانیم بگوییم این فتوا محمول بر بحث جواز و تراحم و بحث مندوحه است اینطوری نمی گویند لذا مثل اینکه شیخ اعظم علامه انصاری (ره) به تعبیر محقق نائینی (ره) مسیرشان همان مسیر مشهور است یعنی خواسته اند امتناعی بشوند در فضای امتناع تعارضی بشود و در آن فضا هم تخصیص را قائل است منتهی تخصیص را متوقف کرده بر اینکه این مخصص عقلی وقتی است که این نهی فعلی باشد. تعبیر محقق خوبی (ره) این است لذا اصل کلام استادشان را کاملاً تایید می کنند و می گویند این متین جداً منتهی می گویند این توجیحی که برای کلام مشهور کرده اند توجیح ناتمامی است

إلّا ان تسالم الأصحاب على صحة الصلاة الواقعة في الدار المغصوبة حال الجهل بالحرمة إذا كان الجهل عذراً اگر جهل قصوری باشد لا يمكن ان يكون مبنياً على اختيارهم القول بجواز اجتماع الأمر و النهی من الجهة الأولى

اینها جوازی نشدند در جهت اولی یعنی روی حیث تقییدی نرفتند کار کنند نه خیر آقای نائینی (ره) اینطوری تحلیل می کردند می گفت در جهت اولی که ما ببینیم سرایت شیخ (ره) می گیرید یا نمی گیرد سرایت در حیث های تعلیلی وجود دارد در حیث های تقییدی وجود ندارد خلاصه مطلب این

شد ایشان می گویند این اینطوری نیست که ما بگوییم تسالم آنها علی الجواز است بعد برویم بحث مندوحه را شاهد این کلام کنیم که آقای نائینی (ره) این کار را کرده اند نه خیر چرا ؟

لأن كثيراً من القائلين بالامتناع ذهبوا إلى صحة الصلاة في الفرض المزبور

چون امتناعی هستند و می گویند سراسری است نه جوازی می خواهند با امتناع درستش کنند چرا درستش می کنند معلین دلیل آنها این است

بان تخصيص دليل الأمر بغير مورد الاجتماع

ما می خواهیم اقموا الصلاة را تخصيص بزیم اما مخصصش حکم عقل است بما انه تخصيص عقلی این تخصيص عقلی است ناشئ من استحالة اجتماع الحكمين این تخصيص وقتی است که حکم حرمت که می خواهد مخصص وجوب آن صلات بشود حرمت غصب آن واصل باشد فعلی باشد

مختصاً بموارد فعلية الحرمة و تنجزها فإذا فرض عدم فعلية الحرمة أو عدم تنجزها للجهد بها لم يكن مانع من شمول دليل الأمر له في هذا الحال و هذا الوجه

آقای خوبی (ره) می فرمایند استدلال ما غلط است بخاطر بیان آقای نائینی (ره) حق با نائینی (ره) است این استدلال غلط است نه خیر اگر ما قائل به امتناع شدیم چون تعارض پیش می آید و تعارض مربوط نیست به بحث به حال مکلف که بگوییم واصل به مکلف می شود نه خیر این غلط است تعارض و تراحم دو ملاک شأن مولا است مولا هست که باید ملاکها را أقوى و اضعف کند و بعد جعل کند بر طبق ملاک أقوى این ربطی به وصول و فعلیت و قدرت و اینجور حرفها ندارد اشکال آقای نائینی (ره) وارد است ایشان هم می خواهند بگویند اشکال امام (ره) وارد است اما توجیح لایرضی به

صاحبه نشود ما صريحا بگويم آنها اشتباه کردند غفلت کردند رد حرف آنها را هم از طريق استدلال استاد ما محقق نائيني (ره) درست كنيم

هذا الوجه و ان لم يكن صحيحاً بناء على ما حققه شيخنا الأستاذ (قدس سره) إلا انه هو الذى اعتمد عليه كثير من القائلين بعدم جواز اجتماع الأمر و النهى فى القول بصحة الصلاة فى الفرض المتقدم كما يظهر ذلك لمن راجع كلماتهم

حالا بعد هم می گویند بحث مندوحه حيث دیگری دارد که سر جای خودش باید بحث بشود .

پس محقق خوئی (ره) اصل فرمایش استادشان محقق نائینی (ره) را قبول دارند یک و گفته اند این کلام متین جدا فتوای مشهور به صحت صلات در دار غصبی را با فرض امتناع خیلی ها می خواند صلات را درست کنند استدلالی هم دارند ولی استدلالشان غلط است . اینها غفلت کردند

و ان كلمات جمهور الباحثين فى محل الكلام من الخاصة و العامة صريحة فى ان ما هو محط الأنظار بينهم انما هو فلان و عليه فالقول بالامتناع يستلزم القول بفساد المجمع و عدم سقوط الأمر بالإتيان به و لو كان الإتيان به حال الجهل بحرمة قصوراً فيكون ذهاب من ذهب إلى كون صحة الصلاة فى الدار المغصوبة فى الفرض المزبور على طبق القاعدة

اگر اینها اینطوری بگویند این

نشأ من الغفلة عما يقتضيه القول بالامتناع

حق با استاد ماست اگر شیخ اعظم (ره) اگر آخوند (ره) اگر اینها رفتند به سمت صحت فرض کردند در فضای امتناع می توانند صحت را درست کنند و بگویند صحت در فرض جهل قصوری مطابق با

قاعده است ... قاعده این نیست قاعده این است که در فضای امتناع ما باید فتوا بدهیم به تعارض وقتی فتوا دادیم به تعارض مثل همه موارد تعارض بگوییم مناطی وجود ندارد و لذا ملاحظه اول آقای خوبی (ره) این است که حالا بعد انشاءالله عرض می کنیم نظرمان را . نکته بعدی که در فرمایش آقای خوبی (ره) است ایشان در محاضرات این را از پاورقی أجود همانجا خواندیم که طولانی نشود می گوییم دو تا نکته هم ایشان در محاضرات دارند نکته اول ایشان این بود که بله در همین بحث خودمان صریحاً به آخوند (ره) گفته اند که فتوای شما غلط است آن بحث خودمان که آخوند (ره) فتوا داده اند علی الإمتناع به ترجیح جانب نهی در موارد جهل قصوری صلات درست است ایشان گفته اند غلط است منتهی غلط بودن حرف آخوند (ره) را آقای خوبی (ره) دو پله کرده است یک پله بنابر رای مختار بحث کرده یک پله بنابر رأی آخوند (ره) بحث کرده توجه کنید ، لذا اینجا که ایشان وارد بحث ثمره می شوند در همین محاضراتی که الآن در اختیار بنده است یعنی موسوعه جلد ۴۵ صفحه ۴۳۵ به بعد اول کلام آخوند (ره) را توضیح می دهند که آخوند (ره) قائل به صحت است بعد شروع می کنند رد کلام آخوند (ره) با این توضیح می گویند که و إن شئت فقل صحت عبادت متوقف بر دو نکته است یکی تحقق قصد قربت چون اینجا در موارد جهل قصوری است قصد قربت از آن متمشی است قطعاً متمشی است چون نمی داند حرامی در کار است قصد قربت می تواند بکند دو وجود ملاک است که آن را قابلیت برای تقرب را در آن درست کند محبوبیت به آن بدهد باز ایشان می خواهند بفرمایند بنابر مبناء ما که ما می گوییم تعارض در اینجا پیش می آید ملاک در اینجا وجود ندارد چرا ملاک وجود ندارد با همین تحلیل محقق نائینی (ره) می خواهیم بگوییم ملاک وجود ندارد اینجا دقیقاً همان تحلیل را می کنیم که ملاکی در کار نیست حالا با یک توسعه مفصلی که خلاصه اش همین است که در أجود هم گفتند ملاک در کار نیست لذا تعبیر ایشان این است در

ما نحن فيه فانه بناء على تقديم جانب الحرمة على جانب الوجوب في مورد الاجتماع كالصلاة في
الدار المغصوبة مثلاً فالمجمع متمحض عندئذ في الحرمة و المبعوضيه بحسب الواقع

يعنى همان بيان استادشان آقاى نائينى (ره)

و لا يعقل حينئذ ان يكون مصداقاً للمأمور به و الواجب، و ان فرض ان المكلف جاهل بحرمة جهلا
عن قصور

ما در مورد جهل قصورى مكلف معذور است اما ملاكى وجود ندارد كه بخواهد با ملاك عبادت كند
قصد قربت هم از او متمشى شده است اما چون ملاك نداريم عمل باطل است يعنى اينجا خواسته اند
فرمايش استادشان محقق نائينى (ره) را محكم كند مكلف ولو جهلش قصورى است

غايه الامر ان جهله بها كذلك جهل قصورى يوجب كونه معذوراً و غير مستحق للعقاب على
ارتكاب الحرام فى الواقع

اما عمل باطل است چون فاقد ملاك است چون حيث تعارض است بعد اين را درست مى كند مى
گويد

هذا بناء على وجهه نظرنا من ان هذه المسألة على القول بالامتناع تدخل فى كبرى باب التعارض
ايشان مى گويد بنابر اينكه ما على الامتناع تعارضى بشويم كه همان فرمايش آقاى نائينى (ره) بود كه
عرض كرديم ايشان مى گويد معلوم است فتجرى عليه احكامه احكام تعارض هم اين است كه
متعارضين آن كه نزاع تعارض را مى برد ملاك خودش را حاكم مى كند ملاك ديگرى در كار نيست
بعد اينجا شاهد ما است

و لكن يمكن لنا المناقشة فيه على وجهه نظره

اما ما می توانیم یک مناقشه ای را ... کنیم بنابر نظر خودش که نظر آخوند (ره) تراحم است و وجود دو ملاک چون آخوند (ره) گفته بودند شرط در بحث اجتماع امر و نهی این است که دو ملاک احراز بشوند ایشان می گویند ما با آن هم می توانیم بحث کنیم با او اگر بخواهیم بحث کنیم چطوری بحث می کنیم به اینکه اینجا ملاک ولو دو تا ملاک داشته باشیم اما ملاک مرجوح از اثر گذاری افتاده است چون فرض بر این است که ما یک ملاک راجح داریم یک ملاک مرجوح داریم وقتی یک ملاک راجح داریم یک ملاک مرجوح داریم باید در فضای ملاک مرجوح دیگر نمی توانیم با ملاک مرجوح عبادت کنیم ملاک مرجوح از کار افتاده است تعبیر آقای خوبی (ره) ، بیان ان قصد الملائک انما یکون مقربا

چون ملاک وجود دارد چون آخوند (ره) می خواهد بگوید بحث اجتماع امر و نهی متوقف بر این است که دو تا ملاک احراز شده باشد قبلا اینها را خواندیم منتهی اینجا ملاک اقوی ملاک نهی است ملاک امر ملاک مرجوح است آقای خوبی (ره) هم اشکال می کنند می گویند این قصد ملاک مقرب است فیما إذا لم یکن مزاحماً بشیء باید مزاحم نباشد این ملاک اینجا مزاحم است مزاحمش چیست ؟ ملاک اقوی که ملاک نهی است و لا سیما إذا کان اقوی منه مخصوصاً وقتی آن مزاحم اقوی از این ملاکی است که الآن مزاحم واقع شده کما هو المفروض فی المقام شما دارید ترجیح می دهید جانب نهی را

و اما الملائک المزاحم فلا یترتب علیه ای اثر، و لا یکون قصده مقربا

آقای خوبی (ره) اینجا هم صریح نظر خودشان را می گویند پس خلاصه آقای خوبی (ره) فتوای آخوند (ره) را رد کرد به دو بیان ، بیان اول بیان محقق نائینی (ره) شد که چون بحث تعارض است و تعارض وضعیتش اینطور است بیان دوم این است که اگر ما ملاک را هم داشته باشیم ملاک مزاحم است و مزاحمی دارد که آن مزاحم اقوی است اینجا ملاک نهی مزاحم ملاک امر است و ملاک نهی اقوی است بنابر فرض ما که می خواهیم ترجیح بدهیم جانب نهی را لذا ایشان اینطوری فتوای بطلان صلات را در دار غصبی ولو در موارد جهل قصوری تقویت می کنند . این تا اینجا یک بحث بسیار خوب آقای خوبی (ره) ، این ملاحظه ما را توجه کنید ما اینجا می خواهیم بگوییم حضرت آقای خوبی (ره) آن پاورقی شما در أجود باید اصلاح بشود آن پاورقی که خواندیم یعنی ببینید شما باید فرمایش استادتان محقق نائینی (ره) را در دو فضا تصویر کنید یک بار رسماً بروید سراغ فضای تعارض ، که همین می شود که اینجا هم بیان فرمودید خیلی هم خوب بیان کردید استاد شما هم بیان کردند یک بار می روید در فضای تزاحم و وجود دو ملاک ولی ملاک مرجوح و راجح ، خوب توجه کنید اگر رفتید در فضای دو ملاک یعنی ملاک و راجح دیگر شما در فضای مزاحمت دو ملاک هستید لذا شما حضرت آقای خوبی (ره) باید درست مبین کنید لذا استاد شما با یک دقتی در أجود می خواست در فضای تزاحم ملاکین کار کند ، بعد جواب آخوند (ره) را در فضای تزاحم ملاکین بدهید لذا آنجا دیگر شما نباید به استادتان اشکال کنید که این چه توجیحی بود که شما برای کلام مشهور کردید مثل اینکه ... استاد شما درست است یعنی استاد شما آنجا در أجود درست کار کرده اند گفته اند مشهور رفته اند در فضای تزاحم ملاکین بعد وقتی رفتند در فضای تزاحم ملاکین گفتند تزاحم ملاکینی دارد بوجود می آید از عنوان تزاحم دچار مغالطه شدند ، استاد شما آنجا این را می گویند که مشهور نرفتند دنبال تزاحم دو ملاک پس دو ملاک را دارند یعنی مثل اینکه در فضای تعارض نیستند لذا به علامه انصاری (ره) استاد شما آقای نائینی (ره) اشکال گرفتند که در طی بحث رفته اید در

تراحم ملاکین ، آخوند (ره) هم همینطور است تراحم ملاکین که می گویند می افتید در وادی تراحم وقتی افتادید در وادی تراحم آنموقع سر تراحم ملاکین می ایستید پای مندوحه می آید وسط در فضای تراحم استاد شما خواسته اینجا به آنها اشکال کند که نه تراحم ملاکین غیر از تراحم حکمین است لذا در عبارت اُجود خواندیم خود شما تقریر قشنگی کردید که استاد شما کلام شیخ انصاری (ره) را اینطوری رد می کرد که ما در تراحم ملاکین چون بحث مولاست و باید با نظر مولا کار کنیم پس روی انتشار ملاک ها اتفاق می افتد و مولا ملاک غالب را در نظر می گیرد ملاک مکسور مغلوب در واقع بی اثر است . لذا این جواب دوم شما اینجا جالب است که قشنگ می گویند که و لا یترتب علیه ^{أی} اثر نگویند وجود ندارد بله بنابر تعارض که اصلا وجود ندارد بنابر تراحم ملاکین هم وجود هم داشته باشد اثر ندارد لذا این دقتی که اینجا در محاضرات دارید که دو تا جواب می خواهید درست کنید این دقت شما اگر در آن پاورقی اُجود شما اعمال بشود دیگر آن اشکال را به استادتان نمی گیرید لذا امام (ره) دو تا فضا درست کرده اند که اولاً علی الإمتناع ما ملاک داریم گفته اند نداریم بعد آمده اند تنزل کنند اگر ملاک داشتیم و دو ملاک داشتیم ملاک غالب و ملاک مغلوب می توانیم با ملاک مغلوب عبادت کنیم خواسته اند بگویند بله می توانیم حالا ما بعدا جواب آقای نائینی (ره) و آقای خوبی (ره) را می دهیم دقت کنید اما اینجا می خواهیم دو تا را جدا کنیم از هم ، لذا به محقق خوبی (ره) می گوئیم حضرت آقای خوبی (ره) شما اینجا یک کم لطفی کردید اینجا به استادتان ولی خودتان وقتی آمدید در محاضرات جواب آخوند (ره) را بدهید درستش کردید مشهور از نظر محقق نائینی (ره) رفتند در فضای دو تا ملاک بعد ما می خواهیم ببینیم در فضای دو تا ملاک می توانیم با ملاک مغلوب عبادت کنیم این یک حرف است ، یک بار می گویم اصلا در فضای دو تا ملاک می توانیم برویم این یک حرف دیگر است ، این دو تا حرف است دو تا اشکال است نه یک اشکال اگر محکم بایستیم سر اصل مسئله تعارض دیگر دو تا ملاک را از دست می دهیم راست می گویند این

پاسخ شما پاسخ خوبی است برای آخوند (ره) ، اما الآن بحث ما این نیست بحث ما این است که ما اگر تنزل کردیم و آمدیم و گفتیم که ما دو تا ملاک هم داریم با ملاک مغلوب می توانیم عبادت کنیم و بر ملاک مغلوب اثری بار می شود یا نمی شود ، استاد شما در أجود خواسته اند اینطوری بگویند یعنی آخر کلامش با شیخ انصاری (ره) و آخوند (ره) این است اگر محقق خوبی (ره) همینطور که در محاضرات جدا می کنند و حیث تعارض را از حیث تراحم جدا کردند و اینطوری درست می کردند آنموقع اینجا شاید این اشکال را به استادشان نمی گرفتند . ما دو فضا داریم خلاصه یک اولاً و ثانیاً داریم همین اولاً و ثانیاً که ما با امام (ره) انجام دادیم که الآن آمدیم در ثانیاً آن اولاً بگوییم آقای آخوند (ره) علی وجه نظر شما که امتناعی هستیید یک و مجمع را برایش یک واقعیت قائلید دو به تعبیر آقای نائینی (ره) ترکیب و اتحادی می بینید می توانید از دو ملاک دفاع کنید نه نمی توانید حالا اگر باز هم خواستیید با دو ملاک کار کنید آنموقع آن بحث دوم ما پیش می آید که بر ملاک مرجوح اثر بار می شود یا نمی شود نائینی (ره) باز می گویند بار نمی شود آقای خوبی (ره) هم می گویند بله باز بار نمی شود ، بله ما می گوییم آقای خوبی (ره) حق تقریر فرمایش استاد شما این است که دارید در أجود می گویند استاد شما دارد در دو پله بحث می کند . همین تلقی را هم امام (ره) کرده اند سر دو پله هم بحث دارند در پله اول نائینی (ره) را تایید کرده که حالا بعداً می گوییم در پله دوم با نائینی (ره) درگیر است در پله اول نائینی (ره) را تایید کرده که شما علی الإمتناع باید یک واقعیت قائل بشوید وقتی یک واقعیت قائلید ملاک را از دست می دهید بعد پله دوم اگر ملاک را هم داشتید نمی توانید با آن عبادت کنید آقای نائینی (ره) می گوید امام (ره) می گوید نه ما می توانیم با آن عبادت کنیم که حالا جواب امام (ره) را بعداً می خوانیم که هم جواب آقای خوبی (ره) می شود هم جواب آقای نائینی (ره) یک جمله دیگر هم آقای خوبی (ره) دارند در أجود که ما قبلاً خواندیم آن هم انشاء ظاهراً دیگر فرصت نیست فردا می خوانیم ما إعتذار هم می کنیم از دوستان بخاطر اینکه می

خواهیم ماه مبارک فاصله نیافتد این چند جلسه یعنی یکی دو جلسه دیگر این بحث را جمع کنیم ما می خواستیم هفته اول بعد از تعطیلات چند روزه اول سال بحث را شروع کنیم کسالتی عارض شد موفق نشدیم این چهار پنج جلسه را اگر می داشتیم ، می خواهیم بحث به یک جای درستی برسد که وسط بحث بعدا گیر نکنیم و برای دوستان اطاله ای بوجود بیاید یکی دو جلسه دیگر انشاء الله ما این بحث را به یک جایی می رسانیم که بعد انشاء الله یک وقفه ای در بحث ما در ماه مبارک بوجود می آید خیلی عذر می خواهیم انشاء الله عبارت دوم و سومی دارند آقای خویی (ره) آنها را هم ملاحظه کنید . تا اینجا این شده که آقای خویی (ره) انصافا با استادشان در محاضرات همراه هم هستند ولی در اُجود ای کاش آن پاورقی را با دقت بیشتری تصویر می فرمودند این به نظر بهتر می بود .

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرين



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على محمد و آله الطاهرين

ادامه بحث های گذشته.....

بحث ما در ارتباط با بررسی فرمایشات محقق خویی (ره) در ذیل فرمایشات استاد بزرگوارشان محقق نائینی (ره) بود .

پاورقی محقق خویی (ره) را در أجود در ذیل فرمایش آقای نائینی (ره) قرائت کردیم و ملاحظه فرمودید که محقق خویی (ره) هم اصل فرمایش محقق نائینی (ره) را تایید کردند و تایید اصل فرمایش محقق نائینی (ره) آن نکته مهمی را که می خواستیم چند بار استفاده کنیم و اصرار داشتیم را تایید می کرد که این دو بزرگوار در ترتب ثمره و در مسئله صحت صلوات در دار غضبی علی القول به امتناع و علی القول به جواز می خواهند مسئله ترکیب انضمامی یا ترکیب اتحادی بحث واجدیت دو ملاک و یک ملاک را بررسی کنند ، یعنی همان نکته مهم که نمی شود گفت اگر کسی رفته است دنبال ترکیب اتحادی و ترکیب انضمامی الزاماً می خواهد بگوید احکام به معنونات خورده اند نه خیر ، او می خواهد بگوید اگر قرار است صحت بار بشود و ثمره مترتب بشود ما ثمره را در فضای ترکیب انضمامی می توانیم درست کنیم ، اما در فضای ترکیب اتحادی ما نمی توانیم ثمره را بار کنیم حالا نه

بر مبناء خودمان که باب را باب تعارض می کنیم نه بر مبناء آخوند (ره) که می خواهند با تراحم کار کنند ، ولی با همان توضیحی که دادیم که نمی شود با ملاک منصور و ملاک مرجوح عبادت کرد که عبارت محقق خویی (ره) خوانده شد ، که البته این بخش از عبارت ایشان مربوط به فرمایشات خودشان در درس است ، ولی بخش اول مربوط به پاورقی ایشان در أجود است که فرمایشات استادشان محقق نائینی (ره) را تایید کردند ولی بالاخره این نکته که ما در مسئله ثمره از ابتدای بحث ترتب ثمره با اساتید بزرگوارمان مطرح می کردیم با حضرت آقای فاضل (ره) حضرت آقای سبحانی ، این که آقا شما صریحاً این را نسبت ندهید به اینها که کسی که این را می گوید الزاماً بخواهد معنوی بشود در مقام جعل نه خیر می تواند عنوانی باشد در مقام جعل اما در مقام ترتب ثمره اصرار دارد که تحصیل ملاک جایی امکان دارد که مثلاً ترکیب انضمامی باشد یا صحت عبادت به اصطلاح مقریبت عبادت با همان توضیحاتی که دادیم و دیدید ملاحظه کردید مجموع عبارات محقق خویی (ره) در أجود و در محاضرات ، البته ما اینجا ذیل فرمایش ایشان در محاضرات ملاحظه ای داشتیم که براساس این مطلب شما باید فرمایش استادتان محقق نائینی (ره) در أجود را هم دقیق تر تصویر کنید شاید آن اشکالی را که به توضیح آقای نائینی (ره) نسبت به کلام مشهور می خواستید بگیرید دیگر وارد نیاید که دیگر تکرارش نمی کنیم .

این بخش اول فرمایشات محقق خویی (ره) بخش دیگری که محقق خویی (ره) این فرمایش استادشان آقای نائینی (ره) را خوب از آن استفاده کردند و بررسی کردند و تایید کردند بخشی بود که قبلاً خواندیم ولی حالا برای جمع بندی لازم است ملاحظه کنید که آقای خویی (ره) انصافاً همراه با استادشان است هر چند بعضی جاها تصریح نمی کنند که این کلام استاد ما است ، ولی برای استادشان است این مطلب .

نتیجه مساله اجتماع

قبلا اگر خاطرتان باشد عبارات آخوند (ره) را در فرق باب تعارض و تزامم و اینکه مسئله اجتماع سرنوشتش چه می شود بررسی کردیم آنجا محقق خوبی (ره) تقریبا در چند نکته با آخوند (ره) درگیر شدند .

حالا می خواهیم خدمت شما بگوییم این چند نکته دقیقا نکاتی است که استاد ایشان آقای نائینی (ره) گفته اند من جمله نکته محل بحث ما ، نکته اولی که اگر یادتان باشد آقای خوبی (ره) با آخوند (ره) درگیر شد و آن درگیری هم بسیار درگیری مهمی بود این بود که آخوند (ره) می خواستند بگویند که اگر مسئله قرار است وارد بحث تعارض بشود ، بحث سر یک ملاک است اگر مسئله بخواهد برود در باب تزامم بحث دو ملاک است، آقای خوبی (ره) آنجا نقد کردند که نمی شود این بحث اجتماع امر و نهی باید علی جمیع المبانی درست بدست بیاید و نباید آن را طوری طرح کرد که فقط بخورد به قول عقلیه که به نکات ... قائلند نه خیر، شما باید این را طوری طرح کنید که به قول اشاعره هم درست بدست بیاید اشاعره کاری به ملاکات واقعی ندارند اما تکلیف به محال را محال می دانند ، چه اشکال دارد شما باید مسئله اجتماع امر و نهی را اینطوری مطرح کنید ، لذا اشکال مهم ایشان این بود که شما نباید یک طوری حرف بزنید که این قول بحث اجتماع امر و نهی فقط با احد الأقوال و با بخشی از اقوال علماء و فقهای اصول فقه درست بدست بیاید ، نه شما باید مسئله را بگویید که تعارض تکاذب در مقام جعل است ، حالا چه ملاک واقعی در کار باشد چه نباشد تزامم برای وادی امثال است بحث عجز مکلف که قبلا توضیح دادیم . این نکته اول ، حالا اول یا دوم . بخش عمده ای از تحلیل ایشان این بود حالا در قالب دو نکته ایشان این ها را بیان می کنند ، این نکته ای است که محقق نائینی (ره) اینجا از آن استفاده کرده حالا عبارت آقای نائینی (ره) را هم

شاهد می آوریم بحث ما نبود ، ولی در همین مطلب و ذیل همین مطلب این اصل مطلب از آقای نائینی (ره) است .

مساله تراحم

نکته بعدی که آقای خویی (ره) بحث می کنند همین بحث خودمان است که ما در مسئله ضد هم این را بحث کردیم و آن بحث این است که مسئله تعارض مربوط می شود به تکاذب در مقام جعل و نهایتاً می توانیم از یک به تعبیر ایشان به ناحیه آخری می توانیم بگوییم که تراحم دو جور است همین بحث خودمان

التراحم بين الملاکات بعضها ببعض

ما می توانیم تراحم ملاکات را بحث کنیم که بگوییم این ملاکات با هم تراحم دارند بعضها ببعض یک بار می خواهیم تراحم را بین احکام بحث کنیم .

این عین عبارت استاد است ، ایشان محقق نائینی (ره) را اینجا به عنوان نقد آخوند (ره) استفاده می کنند ، لذا در آنجا که بحث آخوند (ره) را بررسی کردند تقریباً محور بحث ایشان دو تا نکته کلیدی است که هر دو تا را استاد ایشان آقای نائینی (ره) استفاده می کنند ، آقای خویی (ره) هم تصریح می کنند و قبول دارند .

حالا اینجا نمی گویند از آقای نائینی (ره) است ، ولی واقع مطلب این است که از محقق نائینی (ره) است و ایشان عیناً هر دو بحث را استفاده می کنند بعد بخش اول را که عرض کردیم آنطور می گویند که تکاذب برای مرحله جعل است کاری به ملاکات ندارد، بخش دوم را اینطوری می گویند که اگر هم ما بخواهیم بگوییم تراحم دو جور تراحم داریم تراحم ملاکات و تراحم حکمین ، اما نوع الأول

تراحم ملاکات فقد ذکرنا سابقا که سابقا ایشان را هم عرض می کنیم أنه خارج عن محل الکلام ما با تراحم ملاکات کار نمی کنیم

فإن محل الکلام إنما هو فی النوع الثانی

تراحم ملاکات الآن با آن کار نداریم چرا ؟ و لذا قلنا إن الترجیح فیہ ترجیح در تراحم ملاکات بید المولی همانطور که آقای نائینی (ره) بحث کردند که حالا عرض می کنیم

ملاک ارجح

فله أن یلاحظ الجهات الواقعیة و یرجح بعضها علی بعضها الآخر

مولا باید جهات واقعیه را نگاه کند ببیند اینجا کدام ملاک ملاک ارجح است ، کدام ملاک ملاک مکسوب است ، کدام ملاک ملاک ارجح و غالب است و لیس ذلك من وظیفه العبد همین تعابیری که محقق نائینی (ره) اینجا بکار بردند حالا با یک فرقی که بعد عرض می کنیم فإن وظیفته امثال الأحکام المجعولة من قبل المولی

وظیفه عبد برای وادی امتثال است

علی أنه لیس للعبد طریق الی معرفة تلك الجهات لیرجح بعضها علی بعضها الآخر مع قطع النظر عن الأحکام المجعولة علی طبقها

حالا این هم نکته ای است که جزء مبانی آقای خوبی (ره) است که ایشان می خواهند بگویند اولاً وظیفه عبد رسیدن به ملاکات نیست ، ثانیاً عبد راهی ندارد ، ما تنها راه تشخیص ملاکمان حکم است اگر حکم رفت نمی توانیم تشخیص ملاک بدهیم که قبلا هم در مسئله ضد ایشان از این مبناء خیلی

استفاده کردند ، آقای خوویی (ره) که حالا مجال برای تکرارش نیست علی ایها الحال اینجا هم عبارت استادشان محقق نائینی (ره) را ذکر می کنند و می خواهند با آن کار کنند و با این عبارت می خواهند آخوند (ره) را نقد کنند بعد ذلک نقول اگر حواسمان را دادیم که دو جور تزامم داریم تزامم در ملاکات که کار مولاست و ربطی به بحث ما ندارد ، تزامم در احکام که کار عبد است و عبد را باید امتثال بکند و باید قدرت داشته باشد سوال می کنیم از آخوند (ره) که شما که داشتید می گفتید اینجا تزامم دو تا اقتضاء است منظور شما از اقتضاء ملاک است ؟ که ملاکات به ما مربوط نیست

و بعد ذلک نقول انه ان اراد من التزامم بين المقتضيين ذلک فقد عرفت ان هذا النوع من التزامم خارج عن محل الکلام، و ان الترجیح فيه بيد المولى دون العبد. و لذا لا يرجع فيه إلى مرجحات النوع الثانی من التزامم

دیگر ما در تزامم ملاکات دنبال تزامم احکام و تکالیف نیستیم که برویم دنبال اینکه بگوییم اهم چیست مهم چیست چکار با آن داریم ، اهم و مهم برای وادی امتثال بحث عبد است لذا به آخوند (ره) اشکال کرد که

ان اراد منه التزامم بين الدليلين في مرتبة الاقتضاء

اما اگر منظور ایشان این است که ما دو تا حکم اقتضایی داریم که با هم تزامم می کنند ایشان می خواهند بگویند این هم غلط است این هم از آقای نائینی (ره) است که حالا عرض می کنیم تزامم بین دو تا حکم اقتضایی هم غلط است تزامم بین دو تا حکم فعلی پیش می آید ، احکام اقتضایی که تزامم ندارند باید حکم مرحله باعثیت و زاجریت برسد فعلی بشوند ، بعد عبد بخواهد قدرتش را صرف حکم فعلی یک بکند نمی تواند یک قدرت است باید صرف یکی از احکام بکند که باید اهم را

یا محتمل الأهمیة اگر هم نبود تخییر . ایشان می خواهند بگویند که این فضای فرمایش آقای خوبی (ره) فضای فرمایش استادشان آقای نائینی (ره) است با یک فرقی که عرض می کنیم ، محقق نائینی (ره) هم تقریباً همین ها را در همین بحث خودمان بکار برده اند منتهی عرض کردیم تمرکز ما بیشتر بر تراحم ملاکین در مقابل تراحم حکمین بود که خواندیم در نقد حرف شیخ انصاری (ره) که آخوند (ره) می خواستند از آن استفاده کنند ولی این که دو تا حکم اقتضایی هم معنا ندارد و تراحم ندارند ، این را هم گفته اند آقای نائینی (ره) که حالا عرض می کنیم ، در أجود همین أجودی که ما استفاده می کردیم تقریباً این سه تا نکته را خود آقای نائینی (ره) گفته اند دو تا را در بحث خودمان گفته اند یکی را در بحث قبلی گفته اند در جمع بندی بحث قبلی ، قبل از تنبیه . آن نکته ای را که قبل از جمع بندی تنبیه گفته اند و الآن آقای خوبی (ره) از آن استفاده کردند همین چیزی است که توضیح دادیم ببینید ایشان در تنبیه قبل از آنکه وارد تنبیه بشوند جمع بندی که می خواهند بکنند

فالمیزان فی دخول المجمع فی محل الکلام انما هو کون الجهاتین تقییدیتین لا تعلیلتین

اگر ما گفتیم بحث اجتماع امر و نهی داریم ، جوازی بشویم باید برویم دنبال حیثیات تقییدی نه تعلیلی که خواندیم

و اما ما ذکره المحقق صاحب الکفایة من ان المیزان فی التعارض هو عدم وجود الملائک الا فی متعلق أحد الحکمین مع عدم إحرازه بخصوصه کما ان المیزان فی دخول المجمع فی بحث جواز اجتماع الأمر و النهی هو کون کل من المتعلقین واجداً للملائک حتی فی مورد الاجتماع

ایشان می فرمایند حرف آقای آخوند (ره) فقد عرفت فسادہ قبلاً دانستی الآن هم می گوئیم

فیما تقدم لما مر من ان البحث فی المقام لا يدور مدار القول بتبعیة الأحكام للمصالح و المفسد أصلا
بل البحث یجرى حتى على مذهب الأشعری

تأثیر حکم حاکم درباب تزاحم

این چیزی است که آقای خوئی (ره) فرمودند ایشان در جمع بندی می خواهند بگویند اصلا آخوند
(ره) اشتباه کرده است ما اگر بخواهیم بحث اجتماع امر و نهی کنیم باید یک طوری بگوییم که با
اشعری ها هم جور در بیاید که اصلا با آن ملاک کار نمی کنند ، لذا راهش همان تکاذب است که
ایشان الان دوباره می گویند راهش همین است ، ما باید بگوییم که تکاذب اگر در دو تا دلیل بوجود
آمد در مقام جعل این تعارض است اگر تکاذب در بین دو تا دلیل بوجود نیامد بلکه مسئله مسئله
وادی امتثال شد این عین تعبیر آقای نائینی (ره) است که عرض کردیم ، آقای خوئی (ره) از آن
استفاده کردند حالا یک فرقی دارد فرق را عرض می کنیم .

نکته دومی که آقای خوئی (ره) استفاده کردند باز همین نکته ای است که خواندیم که آقای نائینی
(ره) برای نقد شیخ (ره) استفاده کردند که ما در نقد شیخ (ره) گفتند که بله

ثانیا فلان التزاحم فی الملائکات باعتبار تأثیرها فی حکم الحاکم

این است که آقای خوئی (ره) هم در أجود قبول کردند اینجا هم استفاده کردند در نقد آخوند (ره)
گفتند این تزاحم ملاکات برای حاکم است برای مولا است ربطی به عبد ندارد این برمی گردد به علم
آمر . بلا دخل لعلم المکلف و جهله بها أصلا و لذا همین نکته را بیان می کنند آقای نائینی (ره) قبلا
خواندیم آقای خوئی (ره) هم همین را استفاده کردند .

نکته سوم که آقای خوئی (ره) استفاده کردند برای نقد آخوند (ره) که ما حکم اقتضایی را چکار داریم اگر هم بخواهیم برویم در وادی امتثال و بخواهیم مسئله عجز و اینها را مطرح کنیم باید با حکم فعلی کار کنیم این را هم آقای نائینی (ره) اتفاقاً در همین بحث ما به عنوان اولاً آورده است منتهی چون بحث ما نبود نخواندیم آن را لذا اینجا برای حرف شیخ (ره) دارد که

اما أولاً فلان جعل الحكم الاقتضائي على طبق كل من الملاكين لا يكون بنفسه باعثاً للمكلف و زاجراً له لوضوح ان الانبعاث و الانزجار انما ينشئان من البعث و الزجر الفعليين و بما ان الحكم الفعلي في محل الاجتماع يكون واحداً لا محالة

ما یک حکم فعلی که بیشتر نداریم نمی شود که ما بگوییم دو تا حکم فعلی داریم چون قدرت بر امتثال دو تا حکم فعلی وجود ندارد اگر نداریم پس یک حکم فعلی بیشتر در کار نیست لذا جعل حکم اقتضایی به این شکل اصلاً لغو است به درد ما نمی خورد ما در تراحم در وادی امتثال با حکم فعلی کار می کنیم نه اقتضایی حکم فعلی هم حکمی است که باعثیت و زاجریت پیدا کند موضوع آن هم این است که باید قدرت وجود داشته باشد با انتفاع قدرت برای هر دو حکم دو تا حکم فعلی نداریم علی ایها الحال این سه نکته آقای خوئی (ره) ملاحظه می کنید که عیناً نکاتی است که استاد بزرگوار ایشان محقق نائینی (ره) در بحث خودمان یعنی در بحث اجتماع امر و نهی از آن استفاده می کنند جمع آن هم این می شود اولاً ما نباید مسئله را ببریم دنبال ملاکات چون بحث تکاذب در مقام جعل ربطی به ملاکات ندارند ثانیاً ما اینجا اگر تراحمی داشته باشیم تراحم در ملاکات نیست تراحم در وادی امتثال است تراحم در ملاکات کار مولا است مولا باید این کار را بکند این فرمایش آقای خوئی (ره) ثالثاً آخوند (ره) اگر دنبال حکم اقتضایی است ما نمی فهمیم حکم اقتضایی به چه درد

آخوند (ره) می خورد ما با حکم فعلی کار می کنیم این سه نکته مهم محقق خوبی (ره) عیناً متخذ از نکاتی است که استاد ایشان آقای نائینی (ره) بکار برده اند منتهی فرقی این است ملاحظه ای که ما از فرمایش آقای خوبی (ره) داریم این است که حضرت آقای خوبی (ره) استاد بزرگوار شما نگفتند تراحم ملاکین محل بحث ما نیست دعوی ما فقط سر تراحم حکمین است نه خیر این را نگفتند لذا ما قبلاً هم که ذیل فرمایش آقای آخوند (ره) این ها را می خواندیم این اشکال اصلی ما به آقای خوبی (ره) این است البته چند تا اشکال داشتیم یکی از آنها این بود استاد شما محقق نائینی (ره) نه خیر تصریح کرد اتفاقاً ما تراحم ملاکین را محل نزاع قرار می دهیم در تراحم ملاکین که می شود محل نزاع ما علی الإمتناع ، آن موقع دیگر اینطور می شود آقای نائینی (ره) اصرارشان این بود که آقای آخوند (ره) ما علی الإمتناع تراحم ملاکین داریم لذا علی الإمتناع تعارض به عنوان تراحم ملاکین داریم نگاه کنید استاد شما این را فرمودند پس نگوید محل بحث ما نیستند بله استاد شما فرمودند که بهتر است به تراحم ملاکین به تعبیر استاد ما حضرت آقای فاضل (ره) تعارض بگوییم هر چند قوام بحث تعارض به ملاکها نیست ولی بنابر مذهب عقلیه که ما هستیم بله ما می توانیم بگوییم اینجا در تراحم ملاکین چون تراحم ملاکین مربوط به مسئله عدلیه است وقتی ما می گوییم تراحم ملاکین یعنی ملاکها را قبول داریم وقتی ملاک غالب ملاک مغلوب ملاک راجح ملاک مکسوب یعنی ملاک ها را قبول داریم ولذا اگر یادتان باشد ما آنجا که کلام آخوند (ره) را می خواندیم این اشکال ها را داشتیم به آقای خوبی (ره) کما اینکه تراحم مصطلح هم از مسلک عدلیه است که بحث تکلیف به محال است اشاعره که تکلیف به محال را قبول ندارند ولی اینجا حرف ما به آقای خوبی (ره) این است که حضرت آقا شما نباید این تعبیر را بکار ببرید که نزاع ما فقط در نوع دوم است نه خیر این درست نیست

اما النوع الاول فقد ذكرنا انه خارج عن محل الكلام فان محل الكلام انما هو نوع الثاني

يعنى تراحم احكام نه خير استاد شما تازه مي خواهد برگردن آخوند (ره) و شيخ (ره) بگذارد كه على الإمتناع شما با تراحم ملاكين بايد كار كنيد ، و لذا على الإمتناع ملاك واحدی بیشتر وجود ندارد كه حكم بر طبق آن جعل شده اولا اگر هم ملاك دیگری وجود داشته باشد ملاك مرجوح مكسوب را كه نمی شود با آن عبادت كرد و لذا محقق خویی (ره) دیروز به همین جهت ما این را جلو انداختیم فرمودند

علم و جهل مكلف

لكن يمكن لنا المناقشة فيه على وجهه نظره

لذا دو مناقشه كردند یکی بنابر مذهب خودمان اینطوری كه آقای خویی (ره) فرمودند كه ما می گوئیم تعارض است یا بگو تراحم ملاكين است و یک ملاك بیشتر وجود ندارد ، لذا نمی شود با ملاك صلات را تصحیح كرد در فرض امتناع و ترجیح جانب نهی و جهل و علم مكلف هم ربطی ندارد به اینکه آن ملاك زنده باشد نه خير، یک ملاك بیشتر در كار نیست ، شما این را قبول كردید از استادتان پس چطور الآن به آخوند (ره) دارید می گوئید نه نزاع ما سر ، نه خير .

فتوا داده اید شما كلام استادتان را قبول كردید ، بعد براساس كلام استادتان به آخوند (ره) اشكال گرفتید به آخوند (ره) بر اساس مسلك خودش هم اشكال گرفتید ، گفتید ، يمكن مناقشه براساس

مسلک آخوند (ره) که ما اگر گفتیم دو تا ملاک هم داریم چون ملاک مرجوح و مکسوی در کار نیست ، این ملاک مکسوب اثری بر آن بار نمی شود حالا ما بعدا این را تبعا للإمام (ره) می خواهیم رد کنیم ، ولی به نظر ما ملاحظه می کنید فرمایش محقق خویی (ره) انصافا رتبه اش و نقل فنی اش از فرمایش استادشان محقق نائینی (ره) پایین تر است ، یک جا تایید می کنند یک جا بر آن اساس نقد می کنند حرف آخوند (ره) را یک جای دیگر که می خواهند آخوند (ره) را نقد کنند می گویند اصلا این محل بحث ما نیست .

و لذا آنجا می گفتند بیان از آخوند (ره) لایلیق بشأن آخوند (ره) ما آنجا گفتیم نه خیر خلاصه سخن ما این است استاد شما محقق نائینی (ره) در مسئله تراحم ملاکین دارند در فضای مسلک عدلیه بحث می کنند ، کما اینکه در فضای تراحم حکمین ما در فضای مسلک عدلیه هستیم ، تراحم ملاکین داد می زند فضا فضای قبول دو تا ملاک است دو تا ملاکی که یکی مزاحم است و مزاحم اقوایی مثلا دارد کما اینکه در بحث تراحم حکمین باز هم چون بحث استحالة تکلیف به محال است باز هم در فضای عدلیه هستیم ، در فضای عدلیه ما با هر دو تا کار می کنیم می گوئیم تراحم ملاکین علی الإمتناع اینطوری است تراحم حکمین علی الجواز ، تراحم ملاکین بنا بر ترکیب اتحادی به تعبیر آقای نائینی (ره) تعارض که خودتان هم قائلید تراحم حکمین علی الجواز با ترکیب انضمامی محقق است ، دارد استاد شما کار می کنند اینطوری می شود بحث بعد در این فضا شما آنموقع مجازید در بحث ما به آخوند (ره) اشکال کنید،

بگوئید بنا بر مبناء ما که دعوا سر تراحم ملاکین است در فضای امتناع یک ملاک بیشتر وجود ندارد ملاک دوم وجود ندارد لذا علم و جهل مکلف دخالت ندارد شما نمی توانید با آن صلات در دار غصبی را تصحیح کنید در فضای جهل قصوری بعد اشکالی که خودتان هم قبول کردید به شیخ اعظم

(ره) و آخوند (ره) وارد می شود، کما اینکه می توانید به آخوند (ره) اشکال بنائی کنید بگویید بنا بر مبناء شما هم که دو تا ملاک هست یکی راجح است یکی مرجوح است با ملاک مرجوح با ملاک مشهور نمی شود عبادت کرد ولو تمشی قصد قربت وجود داشته باشد اما با هر ملاکی نمی شود عبادت کرد اولاً وجود ندارد، اگر هم وجود داشته باشد مکسور است و نمی شود با آن عبادت کرد ... فضا این است این فضا این است که شما قبول کنید که تراحم ملاکین محل بحث ماست.

این فرمایش دوم محقق خوئی (ره) است که گفتیم ایشان متعرض شده اند و لازم است تعیین تکلیف بشود جای سومی هم که محقق خوئی (ره) متعرض شده حالا ما به اقتضای این را عرض می کنیم که این بحث ما با آقای خوئی (ره) تمام بشود برویم سراغ بحث امام (ره) چون یک بحث دیگر هم داریم با آقای نائینی (ره) می خواهیم حالا که داریم به فضای ملکوتی ماه مبارک رمضان وارد می شویم بحث را جمع کنیم که دیگر نمائند حداقل ثمره را حل کنیم گفتیم بعد از فرمایشات امام (ره) که اینجا خواندیم یک بحث دیگر هم آقای نائینی (ره) دارند در آن بحث جواز است می خوانیم عبارت آقای نائینی (ره) را و عبارت آقای خوئی (ره) و عبارت صاحب المحصول (ره) که وعده داده بودیم که این جمع بشود آقای خوئی (ره) در این بحث ما اینجا هم اشاره کردند که سابقاً این را گفته ایم

فقد ذکرنا سابقاً أنه خارج عن تعیین محل الکلام فلان

چند بار در این مسئله اجتماع امر و نهی تعارض و تراحم را تحلیل کردند که اصل آن هم از آقای نائینی (ره) است و گفتند تعارض اینجا ربطی به ملاکات ندارد تکاذب در مقام جعل است و این توضیحات را دادند اول این جلد هم اول این محاضرات که در موسوعه جلد ۴۵ است در آن چهار جلدی ها اول جلد ۳ است محاضرات ایشان، آنجا یک بحث مفصلی درباره حقیقت تعارض و حقیقت تراحم و فرق نقطه امتیاز تراحم و تعارض از هم بیان می کنند که عرض کردیم در این جلد ۳

هم خیلی از آن استفاده می کنند در آنجا وقتی مطالب را ذکر می کنند یک درگیری با استاد خودشان آقای نائینی (ره) دارند چون محقق نائینی (ره) وقتی می خواهند تراحم را ذکر کنند می خواهند بگویند تراحم های در وادی امثال پنج جور هستند مورد سوم این تراحم ها را هم آقای نائینی (ره) آنجا ذکر می کنند که

الثالث موارد اجتماع الأمر و النهی

منتهی آنجا چون مختار آقای نائینی (ره) جواز است بعبارت دیگر ترکیب انضمامی است براساس جواز ترکیب انضمامی اجتماع امر و نهی داخل در باب تراحم است نه داخل در باب تعارض لذا بر اساس قول مختارشان ... می کنند یعنی منظم را آقای نائینی (ره) بحث می کنند و ما می خواهیم از این نظم آقای نائینی (ره) دفاع کنیم هم در مقابل تلمیذش آقای خویی (ره) هم در مقابل استاد ما آقای فاضل (ره) یا استاد بزرگوار حضرت آقای سبحانی که اول بحث عرض کردیم سخن نائینی (ره) خیلی منظم است حالا اشکال امام (ره) را می گوئیم نائینی (ره) قشنگ به همان روال ادامه می دهند

موارد اجتماع الأمر و النهی فیما إذا كانت هناك ماهیتان اتحدتا فی الخارج بنحو من الاتحاد

دو تا ماهیت داریم که با هم متحداند ترکیبی و اتحادی حاصل شده در بحث اجتماع امر و نهی هم بود حالا بعد می گوئیم این اتحاد می تواند انضمامی باشد که می شویم جوازی می تواند این ترکیب اتحادی باشد که آنموقع باید بشویم امتناعی اگر امتناعی شدیم تراحم ملاکات است اگر جوازی شدیم تراحم حکمین است این روال را اینجا قشنگ آقای نائینی (ره) می گویند

كالصلاة و الغصب مثلا بناء علی ما هو الصحيح

مختار ما عدم سرایت است چرا؟ چون دو واقعیت قائلیم

من عدم سراية الحكم من الطبيعة إلى مشخصاتها

اول اجتماع هم گفتند که دو حيث اینجا وجود دارد یا عدم سرايت بناير تركيب انضمامی یا سرايت

بناير تركيب اتحادی . اگر گفتيم سرايتی نداريم

فوقتئذ تقع المزاحمة بينهما

تزامم درست می شود

و هذا بخلاف ما إذا كانت هناك ماهية واحدة كإكرام العالم الفاسق المنطبق عليه إكرام العالم

المحكوم بالوجوب، و إكرام الفاسق المحكوم بالحرمة

در اكرام العالم یا لا تترك الفاسق ایشان گفتند آنجا تركيب اتحادی است تعارض است در اجتماع امر و

نهی بناير قول مختار ما که عدم سرايت تركيب انضمامی است التزامم است

فان مورد الاجتماع على هذا يدخل في باب التعارض دون التزامم و كذا إذا كانت هناك ماهيتان

متعددتان بناء على سراية الحكم و سياأتی بيان ذلك تماماً في بحث اجتماع الأمر و النهی

که الآن خوانديم آنجا محقق نائینی (ره) در ذیل اقسام التزامم در مقابل تعارض اجتماع را بناير قول

مختارشان بيان می کنند محقق خوئی (ره) هم شروع می کنند به اشكال گرفتن واقع مطلب این است

آنجا هم روشن نیست اشكال آقای خوئی (ره) ، چون دوباره همین ها را توضیح می دهند بقیه موارد

را فعلا کار نداريم بحث خودمان است .

و اما موارد اجتماع الأمر و النهی فان قلنا بالامتناع

این می شود صغریات مسئله تعارض دون التزام شما اضافه کنید از چه باب ؟ از باب تزامم ملاکین با همین تحلیل محقق نائینی (ره) و ان قلنا بالجواز و تعدد الجمع می رود دنبال قضیه این که مندوحه داریم یا نداریم اگر مندوحه داریم تزاممی در کار نیست اگر مندوحه نداریم آنموقع تزامم پیش می آید که ما آنموقع چون در بحث اجتماع هم اصرار ما این بود که قید منوحه لازم نیست خود آقای خوبی (ره) هم دفاع کردند گفتند حیث بحث حیث استحال تکلیف محال است یک تکلیف به محالی پیش می آید ... کاری نداریم به حیث مندوحه که تکلیف به محال است ببینید آنجا هم آقای خوبی (ره) همین فضا را فضا سازی می کنند اشکالاتی در همین بحث ها جمع بندی می کنند ما واقع مطلب براساس فرمایش محقق نائینی (ره) انضباطی می بینیم و براساس این انضباط حرفمان این است که حضرت آقای خوبی (ره) شما حرف استادان آقای نائینی (ره) را قبول کردید اما کامل بگویید منظم بگویید و کامل بپذیرید ، استاد شما آقای نائینی (ره) منظم دارند یک مطلب را تکرار می کنند نگوید آن هست این نیست نه خیر سخن استاد شما آقای نائینی (ره) این است سازماناً ، تزامم ملاکین علی الامتناع است و تزامم حکمین علی الجواز است امتناع در فضای ترکیب اتحادی است که آن برمی گردد به حیثیات تعلیلی جواز در فضای ترکیب انضمامی است که برمی گردد به حیثیت تقییدی بله استاد شما هم خودشان ابتدا گفته اند که البته مسئله تعارض منحصر نیست به این بحث اما در بحث عدلیه در بحث اجتماع امر و نهی پیش می آید لذا این پایان بررسی آقای خوبی (ره) است در سه جا ، حقیقت تعارض و تزامم یک بخش است بخش مربوط به درگیری با آخوند (ره) یک

بخش است بخش خودمان که می خواهیم ترتب ثمره را علی القول به امتناع و ترجیح جانب نهی بگوئیم یک بخش است مجموع اینها به نظر ما اگر آقای خوبی (ره) مثل استادشان مرحوم آقای نائینی (ره) منظم اینها را می گفتند اشکالات کمتری وارد می آمد باقی می ماند فرمایش امام (ره) نسبت به محقق نائینی (ره) که امام (ره) نسبت به محقق نائینی (ره) حالا می خوانیم فردا عبارات حضرت امام (ره) را انشاء الله که این بحث را فردا تمام می کنیم یک بخش باقی می ماند که چاره ای نداریم دیگر باید یک جلسه دیگر هم مزاحم دوستان بشویم که یک یا دو جلسه که آن فرمایشات آقای نائینی (ره) علی الجواز ، علی الجواز را هم آقای نائینی (ره) یک ملاحظه ای دارند که انشاء الله فرمایش ایشان و فرمایش آقای خوبی (ره) و صاحب المحصول و نهایتاً حضرت امام (ره) را هم خواهیم گفت که بحث ثمره جمع بشود .

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

۴۰۰/۰۱/۲۵

جلسه ۱۱۷

استاد شیخ عبدالکریم فرحانی (دام غزه)

خارج اصول فقه



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على محمد و آله الطاهرين

مجدداً تبریک عرض می کنیم حلول ماه مبارک رمضان را خدمت همه عزیزان امیدواریم انشاءالله خداوند متعال توفیق جمع بین تکالیف مختلفی را که داریم هم استفاده انشاءالله معنوی از فضای ماه مبارک رمضان انس با قرآن کریم و ادعیه اهل بیت و بهره های سحر و آن ساعات ملکوتی که ساعات عجیبی دارد که در غیر ماه مبارک رمضان هم ملکوتی است مخصوصاً در این ماه شریف ، تکلیف مهم مسائل اجتماعی و سیاسی که عرض کردیم و ما هم شرمند شدیم بخاطر اینکه بحث حدیث شرط و دلالت حدیث شرط بر لزوم را ناگزیر شدیم اجمالی از مطالب مربوط به بحث صحت را که امام (ره) در صحت اشاره کردند یادآوری کنیم و بعد می خواهند امام (ره) از آن نکات صحت استفاده لزوم بکنند یعنی ادعای مهم حضرت امام (ره) اینجا این است که ما دو تا حکم وضعی اینجا داریم هم حکم وضعی صحت و هم حکم وضعی لزوم .

لذا ما چون یک یادآوری از بحث های صحت امام (ره) داشتیم الآن احساس کردیم که می خواهد یک وقفه یک ماهه بوجود بیاید در این بحث ها سبب می شود که یک مقداری فاصله ایجاد شود و بحث ناتمام بماند ، دوباره بعد از یک ماه همراه کردن مخاطبین عزیز معونه بیشتری دارد و اطاله ای حاصل می شود ، ریشه اش هم این بیماری است که بوجود آمده و چهار پنج جلسه این طرف سال ما به هم خورد دیگر انشاءالله این چهار پنج جلسه را ما در ماه مبارک رمضان مزاحم آقایان می شویم که این بحث حدیث شرط و دلالت حدیث شرط بر لزوم را تمام کنیم از عبارات امام (ره) انشاءالله ، کما اینکه در بحث های اصول باز هم همینطور است ما الآن در بحث ترتب ثمره هستیم در بحث ترتب ثمره و بحث صحت صلات در فضای جهل قصوری که مدعای آخوند (ره) است و این محل اشکالاتی از محقق نائینی (ره) قرار گرفته و الآن داریم آن اشکالات را بحث می کنیم این را هم گفتیم جمع بشود صحت صلات در فضای جواز هم اشکالات محقق بروجردی (ره) را بررسی کردیم

اشکالی هم محقق نائینی (ره) دارند که انشاء الله بعد در ذیل عبارات صاحب المحصول به اشکال محقق نائینی (ره) و نظرات تلمیذ ایشان محقق خوبی (ره) و نهایتاً جمع بندی ما براساس مبناء حضرت امام (ره) خواهیم پرداخت . گفتیم این بحث ثمره جمع بشود باز دوباره اگر وقفه یک ماهه ای بوجود بیاید فاصله می افتد و دوباره بحث ناتمام می ماند بازگرداندن آقایان یک مقدار سخت می شود . خلاصه این چهار پنج جلسه را شرمنده شدیم انشاء الله خدمت شما باشیم که بتوانیم به فضل پروردگار این بحث را جمع کنیم .

اما بحث اصول ما : بحث اصول به اینجا رسید که می خواستیم اشکال امام (ره) را به محقق نائینی (ره) مطرح کنیم ما تقریر فرمایش محقق نائینی (ره) را از حضرت امام (ره) خواندیم عبارات محقق نائینی (ره) را در أجود با تقریرات تلمیذ بزرگوار ایشان محقق خوبی (ره) خواندیم هر چند امام (ره) از فوائد استفاده کرده بودند ما چون می خواستیم فرمایشات آقای خوبی (ره) را هم داشته باشیم از أجود استفاده کردیم بعد هم اشکالی را که آقای خوبی (ره) وارد کرده بودند ولی کلیت فرمایش استادشان را تایید کردند خواندیم و جمع بندی کردیم فعلا عبارات محقق نائینی (ره) را در فضای فرمایشات خودشان و فرمایشات تلمیذ ایشان محقق خوبی (ره) .

ارتباط احکام با عناوین

حالا ببینیم امام (ره) در این فضا چه اشکالی به محقق نائینی (ره) دارند ، امام (ره) همانطور که جمع بندی قبلی ما بود اینجا سه نکته اصلی دارند که الآن دعوا سر نکته سوم است ، نکته اول ایشان این

بود که ما اگر جوازی شدید حتی در ترکیب اتحادی که به تعبیر آقای نائینی (ره) ما یک واقعیت در مجمع داریم که آخوند (ره) هم این را دنبال می کنند ما جوازی هستیم هم در مرحله جعل جوازی هستیم ،

که انشاء الله ثابت می کنیم احکام به عناوین می خورند هم در مرحله امتثال جوازی هستیم چون ثابت می کنیم می شود در همان یک واقعیت دو ملاک را تصویر کرد می شود در آن یک واقعیت مقریبت را تصویر کرد که توضیح دادیم ذیل فرمایش آقای بروجردی (ره) قشنگ این را ما منقح کردیم این مدعای اول ما . ما جوازی هستیم و برای جواز در وادی جعل یا وادی امتثال نیازی به تعدد وجودی در مجمع نداریم این را ثابت کردیم تحقیق کردیم و در این فضا ما مشکل نداریم این فضای مختار ما

نکته دوم امام (ره) این است که اما در فضای آخوند (ره) که ما بواسطه به تعبیر آقای نائینی (ره) و تعبیر آخوند (ره) این که مجمع یک وجود دارد ، و یک ماهیت نمی توانیم فتوا به جواز اجتماع بدهیم تضاد پیش می آید و اینجا صغرای اجتماع ضدین پیش می آید ، تکلیف به محال پیش می آید نمی شود .

امام (ره) در این نکته دوم که اشکال ایشان به آخوند (ره) بود این بود که بنا بر مبناء شما که امتناعی هستید دیگر واقعیت خارجی دو ملاک ندارد شما بخاطر تضاد هم در احکام ملتزم باید بشوید به بحث تضاد و شدید، که حالا ما بعدا این مسئله را نقد می کنیم که احکام اعتباری اند و فلان هم در ملاک ها باید بگویید تضاد بین دو تا ملاک است یک واقعیت است یک ملاک بیشتر آنجا نیست لذا

نکته دوم این است که آیا همه کسانی که قائل به یک واقعیت داشتن مجمع هستند یا به تعبیر محقق نائینی (ره) حیث را تعلیلی و ترکیب را اتحادی می بینند اینها نمی توانند بگویند ما در مجمع دو تا ملاک داریم وقتی نتوانند بگویند دیگر نمی شود با فرض جهل قصوری ما تصحیح کنیم عبادت را با ملاک چون ملاکی وجود ندارد این نکته دوم امام (ره) است به آخوند (ره) نکته دوم امام (ره) است در فضای فرمایش محقق نائینی (ره) که ترکیب اتحادی است این نکته دوم است که بحث کردیم .

دو تا نکته اول و دوم را قشنگ انجام دادیم علی الجواز حتی در ترکیب اتحادی حتی در وادی امتثال برای تحصیل دو ملاک یا مقریبت این عمل ما توانستیم استدلال کنیم و مشکل را حل کنیم با فرض امتناع در آنجایی که ترکیب اتحادی است ما دیگر همانطور که دو تا حکم نداریم دو تا ملاک هم نداریم بخاطر اشکالی که آخوند (ره) داشت که آن را هم شرح دادیم .

اقتضا

اما اگر تنزل کردیم الآن بحث سوم است خوب دقت کنید ما شماره گذاری می کنیم که نزاع ما با محقق نائینی (ره) و بعد اشکال ما به محقق خوبی (ره) روشن بشود .

در فضای سوم وقتی است که می خواهیم تنزل کنیم و بگوییم دو ملاک وجود دارد ، اگر ما در این فضا قرار گرفتیم که دو ملاک داریم که در بحث قبلی ما با آخوند (ره) ثابت کردیم این اقتضا می کند تعدد مجمع را به تعبیر آقای نائینی (ره) اقتضا می کند ترکیب انضمامی باشد اقتضا می کند ما دو تا واقعیت داشته باشیم برای اینکه دو تا ملاک را حمل کند ، حالا آن نقضمان به آخوند (ره) را می گذاریم کنار که اگر دو تا واقعیت داشته باشیم باید در اصل مسئله جوازی بشوند آخوند (ره) تضادی پیش نمی آید ولی با تنزل از آن اشکال ما امام (ره) می خواهند بگویند در این فضای سوم اگر ما

تنزل کردیم و از آن اشکال اصلی ما به آخوند (ره) چشم پوشی کردیم آن نکته دومی را که امروز توضیح دادیم گذاشتیم کنار و قبول کردیم که می شود دو تا ملاک داشته باشیم امام (ره) می گویند در این فضا آنموقع ما به آقای نائینی (ره) اشکال داریم می گوییم در این فضا چه اشکال دارد ما با ملاک مرجوح عبادت کنیم چه اشکالی دارد؟ در این فضا، دقت کنید اصل فرمایش حضرت امام (ره) این است می گویند اگر ما قبول کردیم ترکیب انضمامی و تعدد مجمع را باید تسلیم وجود دو ملاک بشویم یک، قبول کنیم یک ملاک مرجوح است یک ملاک راجح است دو، فرض هم این است که الآن داریم براساس ملاک راجح یعنی ملاک نهی حکم را فعلی می کنیم اشکال ندارد حکم فعلیتش در ملاک راجح است اشکال ندارد حکم بر طبق ملاک راجح است درست است اما وقتی حکم بر طبق ملاک راجح است این بدلیل این نیست که در خود ملاک مرجوح مشکلی وجود دارد این بخاطر این نیست که ملاک مرجوح نقصان پیدا کرده به تعبیر قشنگ امام (ره) مانعیت مانع سبب شده که بر طبق ملاک صلات حکم نشود بر طبق ملاک غضب حکم بشود اشکال ندارد بشود ولی فرض بر این است که دو واقعیتند با دو ملاک هستند هر دو ملاک دارند کار خودشان را می کنند سخن مهم ایشان این است ایشان می گویند اگر کسی این سازمان را تصویر کند با فرض تنزل باید بتواند با ملاک مرجوح عبادت کند اینجا اشکالاتی که محقق نائینی (ره) داشتند چی بود؟ امام (ره) می فرمایند بله محقق نائینی (ره) گفتند این تراحم ملاکین است نه تراحم حکمین امام (ره) می فرمایند درست است. در نهی از ضد ما تراحم حکمین داشتیم صلات و ازاله در اینجا تراحم ملاکین داریم در تراحم ملاکین چه اتفاقی افتاده تقیید بوجود آمده که آقای نائینی (ره) اشاره به تقیید داشتند امام (ره) می خواهند بفرمایند آنجا هم تقیید بوجود می آید چه فرقی می کند در تراحم ملاکین شما می خواهید بگویید اقیموا الصلوة مقید شده و اینجا امری در صلات در دار غضبی وجود ندارد. در ازاله هم بحث همین است امری وجود ندارد اگر نبود امر بخواهد مشکل ایجاد کند باید در هر دو مقام ایجاد کند اصلا

فرض ما این است که می خواهیم عبادت را بدون امر درست کنیم با ملاک درست کنیم الآن بحث سر این است یادتان است در مسئله ازاله فرض بر این بود که آخوند (ره) زیر بار ترتب نرفت یعنی ما امری بر صلات نداشتیم می خواستیم با ملاک صلات را درست کنیم دعوا این بود . پس اگر نبود امر اگر تقیید اطلاق دلیل امر نشان می خواهد بدهد که اینجا امری نداریم در ازاله هم امری نداریم اگر اشکال این است اینجا هست ، امام (ره) می خواهند بفرمایند این یک این اشکال که وجود ندارد در هر دو جا فرض بر نبود امر است اینجا امر نداریم نهی داریم آنجا هم امر به ازاله داریم امر به صلات نداریم در هر دو جا فرض بر وجود ملاک است اینجا صلات ملاکش را دارد ترکیب انضمامی ، آنجا هم صلات ملاکش را دارد آنجا اهم اتم است و اهم مانع می شود و لذا اهم فعلیت پیدا می کند اینجا نهی اتم است فرض بر ترجیح جانب نهی است اگر این است ما مشکلی در این جهت نداریم

ترکیب انضمامی

اگر فرض بر این است که محقق نائینی (ره) می گویند که نه ما فارق بین تراحم ملاکین را مقتضیین را با تراحم حکمین در این می خواهیم بدانیم که در ما نحن فیه یک ملاک وجود دارد که امام (ره) می فرمایند این اشکال قبلی است ما تنزل کردیم وقتی ما تنزل کردیم به چه قرینه این تنزل کردیم به همان قرینه ای که دیروز اشکال محقق خوبی (ره) را جواب دادیم . ببینید نائینی (ره) کلام مشهور را چطوری درست کردند برای همین ما از نائینی (ره) در مقابل آقای خوبی (ره) دفاع کردیم آقای نائینی (ره) گفتند عبارت مشهور را حمل می کنیم بر اینکه مشهور قائل به ترکیب انضمامی هستند و لذا صحت را در فضای ترکیب انضمامی و جواز درست می کنند آقای نائینی (ره) این را گفتند بعد

قرینه هم آوردند گفتند قرینه اش این است که مندوحه را بحث کردند که مندوحه ای داریم مندوحه ای نداریم ، سرنوشت تکلیف به محال را مطرح کردند ما به همین دلیل و همین قرینه می گوییم در فضایی هستیم که تنزل داریم می کنیم و جوازی می شویم ، ترکیب انضمامی درست می کنیم منتهی وقتی ترکیب انضمامی درست کردیم می خواهیم در این فضا به اینها اشکال کنیم یا می خواهیم برگردیم بگوییم نه ترکیب اتحادی است و ملاک فلان ، این که حرف قبلی است لذا امام (ره) می خواهند بگویند که اگر ما تنزل کردیم یک ، و قبول دو ملاک کردیم دو ، و در این فضا سیر کردیم که دو ملاک با دو حامل داریم دیگر نباید برگردیم و این فضا را عوض کنیم و بگوییم نه اصلا ملاک نداریم . پس تراحم ملاکین معنایش این است که دو ملاک داریم یک ملاک ارجح است یک ملاک مرجوح است یک ملاک راجح است یک ملاک مرجوح است . نکته بعدی لذا امام (ره) می فرمایند اگر ما در این فضا باشیم می خواهیم همه اشکالات نائینی (ره) را رفع کنیم نشان بدهیم مشکلی نیست تقیید امر مشکل نبود انکار اصل ملاک می شد فضای قبلی ما ، الآن تنزلی داریم بحث می کنیم دقت کنید یک احتمال دیگر هم هست که ما بگوییم نه آن چون نمی خواهد خراب کند برگردد سراغ اشکال قبلی می خواهد بگوید دو ملاک داریم اما نمی شود با ملاک مرجوح عبادت کرد ، امام (ره) می فرمایند چرا نمی شود ؟ مگر در ملاک مرجوح نقصانی هست ؟ لذا تعبیر بسیار زیبای امام (ره) اینجا این است که فرق است بین مرجوحیت ملاک و بین مکسوریت ملاک ما نباید بگوییم ملاک مکسور است در ملاک نقصانی نیست اما مرجوح است چون مانع ممانعت کرده است اتمیت ملاک نهی و مانع شدن آن ملاک اتم از این که حکم برطبق ملاک مرجوح باشد معنایش مکسوریت ملاک امر نیست مکسوریتی نداریم لذا ایشان در این فضا می خواهند اشکالاتی که مرحوم نائینی (ره) تصویر کرده اند یکی یکی دفع کنند تراحم ملاکین درست است تراحم حکمین درست است اما این فارق بحث ما نیست چون تقیید در هر دو هست فرض بر این است که صلات در هر دو فضا نه هم در

تراحم ملاکین و هم در تراحم حکمین امر ندارد تقیید در هر دو هست از طرف در هر دو ملاک وجود دارد فرض تنزل است از آن طرف حکم بر اساس ملاک اتم در هر دو هست اما اتم بودن مثلا آنجا ازاله اینجا غضب سبب نمی شود که نقصان در ملاک صلات بوجود بیاید . بله مگر اینکه ما برگردیم بگوئیم این کسر و انکسار سبب شده ما یک ملاک بیشتر نداشته باشیم ، اما این می شود بحث قبلی برای همین ما شماره گذاری کردیم گفتیم یک بحث مبنائی داریم در جواز یک بحث مبنائی داریم داریم در امتناع و انکار ملاک دوم بعد از تنزل از این بحث مبنائی مان با آخوند (ره) که در امتناع و انکار ملاک کردیم می خواهیم برویم در این فضا با تنزل با ملاک مرجوح کار کنیم ، می گوئیم مشکلی نداریم می تواند عبادت کند . یک مشکل دیگر هم باقی می ماند که اگر کسی بگوید اینجا تعارض است حالا این را انشاءالله رسیدگی می کنیم مفصل تر امام (ره) می فرمایند اولاً ما به شما گفتیم اینجا تعارض مطرح نیست تعارض یک عنوان عرفی است برای لسان دلیل عرفی و اینجا بحث عقلی است اصطلاح تعارض را اینجا بکار نبرید ثانیاً اگر بخواهید بگوئید تعارض به معنای نبود ملاک دوم عرض کردیم این برمی گردد به فضای اشکال قبلی با آخوند (ره) لذا همه موانعی که محقق نائینی (ره) می خواستند درست کنند همه منتفی است همه موانع منتفی است تعبیر بسیار زیبایی که ایشان دارند تعبیر این است که بله با این توضیحاتی که ما دادیم توضیح قشنگی می دهند اما الأمر الثانی یعنی بعد از تصویر ملاک اگر قبول کردیم تنزل کردیم گفتیم ملاک داریم فلا إشکال فیه اشکالی ندارد

لان الحیثیة الحاملة لملاک الصلوة غیر الحیثیة الحاملة لملاک الغصب

یعنی قضیه انضمامی است تضاد مرتفع است از باب انضمام فأتمیة ملاکه یعنی ملاک غضب یعنی ملاک صلات و ترجیح مقتضاه غضب علی مقتضاها مقتضای ملاک صلات

لا يوجب تنقيصاً في ملاكها ملاك صلات فملاكها تامّ ، لكن عدم إنشاء الحكم على طبقه لأجل المانع، و هو أتمية ملاك الغصب، و في مثله لا مانع من صحتها بعد عدم تأثير النهي

مشكلي نداريم چون اينجا دو تا ملاك داريم نهي هم قصورى است و نهي هم نتوانسته است مانع بشود بخاطر اينكه قصورى است گريبان ما را نگرفته پس دو تا فرض عبادت درست است قصد تقرب حاصل شده موضوع هم در آن ملاك است حالا آن پله ترقى آن را بعدا عرض مى كنيم . بعد از اينجا وارد مى شوند

ربّما يقال بالفرق بين البابين ، كه سخن نائينى (ره) است

لأنّ باب الضدّين من قبيل تراحم الحكمين فى مقام الامتثال بعد إنشاء الحكمين على الموضوعين ، و باب الاجتماع من قبيل تراحم المقتضيين لدى المولى

همان فرمايش نائينى (ره) فلا تأثير لعلم المكلف و جهله هاهنا، بخلافه هناك

سخن نائينى (ره) اين بود ديديد قشنگ در أجود ثانياً اين بود كه عليه شيخ (ره) ، آخوند (ره) داشتند مى گفتند .

و بالجملة يكون المقام من صغريات باب التعارض ، و مع ترجيح جانب النهي ينشأ الأمر على الصلاة فى غير المغصوب ، و التقييد هاهنا كسائر التقييدات ، فالصلاة فى المغصوب ليست بمأمور بها

این فرمایش نائینی (ره) است که ایشان از حالا دیگر شروع می کنند اصل تحلیل امام (ره) همین است تمام این مطالب را خیلی کوتاه و مختصر و موجز توضیح می دهند با همین ترتیبی که بنده عرض کردم یعنی فضای شماره یک جواز خودمان را در ترکیب اتحادی بگذارید کنار فضای شماره دو انکار ملاک را در ترکیب اتحادی و فضای امتناع آخوند (ره) بگذارید کنار مع التنزل در فضای شماره سه هست که ملاک را قبول کردیم و فقط می خواهیم با ملاک مرجوح عبادت کنیم امام (ره) شروع می کنند

و فيه مضافا إلى ما عرفت من عدم انسلاک المقام فی صغریات باب التعارض

حتما گفتیم تعارض یک عنوان عرفی است در لسان دلیل است حالا همین جا ما بعدا استادمان آقای فاضل (ره) اشکال می گیریم که شما اینجا با امام (ره) می آید چرا آنجا نیامدید ؟ می خوانیم انشاء الله وعده این که ما گفتیم اصلا کلمه تعارض را بکار نبرید

أنّ الكلام هاهنا فی صحّة الصلاة بحسب القواعد ، و هی غیر منوطه بالأمر الفعلیّ

اینجا فرض ما این است که می خواهیم صلات را با ملاک درست کنیم هم اینجا هم آنجا فرقی نمی کند توضیح هم دادیم اینجا هم آخوند (ره) ترتب را قبول نکرد می خواست با ملاک مسئله را حل کند اینجا هم فرض بر این است که بله امر به صلاتی نداریم و الا اگر بخواهیم سراغ امر برویم صلات فی

المقامین باطل می شود هم آنجا باطل می شود یعنی در ذیل هم اینجا باطل می شود هم تزام
حکمین صلات امر ندارد و باطل است اگر کسی سر امر ایستاد مگر حالا ترتب را قبول بکند یا اینکه
صلات در اینجا هم همینطور فرض بر این است که امر ندارد

و الملائک التامّ الموجب لصحتها موجود فیهما

در هر دو فضا هم چه در تعارض چه در ضدین چه اینجا در اجتماع امر و نهی فرض بر این است که
ملاک تام وجود دارد پس اگر ملاک تام است چرا حکم انشا نمی شود؟

و مجرد عدم إنشاء الحکم هاهنا لأجل المانع و إنشاءه هناک لو سلّم

حالا ما فعلا لو سلّم را گذاشتیم کنار چون بحث مبنائی می شود آنجا اشکالاتی امام (ره) داشتند با
مبناء خودشان لو سلّم برای مبناء امام (ره) است که کاری با آن نداریم لا یوجب الفرق چون بحث ضد
در مبناء امام (ره) را مفصل در خطاب و غیره گفتیم لا یوجب الفرق بعد تمامية الملائک و عدم
الاحتیاج إلى الأمر بعد إحرازها

فرض بر این است که ملاک احراز شده ملاک تام است امری هم بر طبق ملاک وجود ندارد در هر دو
موقف لذا هیچ فرقی فارق و وجود ندارد لذا امام (ره) می خواهند بفرمایند تنها راهش این است که ما
جواب قبلی را بدهیم انکار ملاک کنیم که ما انکار کردیم اما حالا با تنزل هستیم و دعوی عدم
تمامیته هاهنا باقی می ماند این اشکال ، اشکال تعارض حل شد اشکال اینکه تقیید و بی امری حل

شد اشکال سومی وجود دارد در عبارت اینطور بگویند که نه اینجا ملاک مکسور است امام (ره) می فرمایند ما نمی فهمیم مکسور یعنی چی مرجوح است ولی مکسور نیست و دعوی عدم تمامیت هاهنا لأنّ الملائک مکسور بالتزام امام (ره) می فرمایند نه این ممنوعه ، لأنّ مقتضى أتمیة ملاک الغصب اینجا مانع وجود دارد نه مقتضى ، مقتضى مشکلی پیدا نکرده مقتضای اتمیت ملاک غصب و إن کان عدم جعل الحکم علی الصلاة ، لکن لیس مقتضاها صیورۃ ملاکها ناقصا فإن أريد بمکسوریة الملائک صیورته ناقصا فهو ممنوع

چرا ؟ چون ترکیب انضمامی است

لأنّ الملائکین القائمین بحیثیتین لا معنی لانکسار أحدهما بالآخر

فرض این است که ما اینجا تضاد نداریم در ملاکها چرا تضاد نداریم یعنی از اشکال قبلی کوتاه آمدیم چون انضمامی بود

و أرجحیة أحدهما غیر مکسوریة الآخر

لذا ایشان می گویند این را مکسور را نمی فهمیم مرجوح را می فهمیم

و إن أريد بها أنّ الحکم بعد التزامهما یصیر تابعا للأقوی، فهذا مسلّم لکن لا یوجب نقصا فی ملاک المهمّ، فهو علی ملاک مطلقا

ملاک واقعی است فقط امر وجود ندارد

فلا مانع من الصَّحَّة و جواز التَّقَرُّب به بعد كفايَةِ الملائك التَّامَّ، فتدبَّر

این فرمایش بسیار خوب و ارزشمند حضرت امام (ره) است ببینید ما در این فضا اگر قرار گرفتیم آنموقع باید شما جمع بندی کنید و جمع بندی همین سه نکته ای است که ما عرض کردیم حالا ما یکی یکی نکات را عرض می کنیم ، پس در جمع بندی بحث هستیم الآن . یک در دیدگاه ما که حتی اگر ترکیب اتحادی باشد و این اصطلاح درست باشد صلات درست است چرا ؟ چون هم جواز در جعل را می خواهیم ثابت کنیم هم جواز در امثال را که بحث این گذشت ، دو در دیدگاه آخوند (ره) و امتناعی شدن در فضای ترکیب اتحادی اشکال اصلی ما انکار ملاک است که بحث قبلی ما بود آن هم مسلّم ، سه اگر تنزل کردیم و گفتیم ملاک وجود دارد ناگزیریم بگوییم دو تا حامل برای ملاک داریم در فضای تنزل ، قرینه این حرف همان فرمایش محقق نائینی (ره) است در أجود که گفت کلام مشهور محمول بر ترکیب انضمامی است یعنی جواز در وادی امثال اگر اینطوری شد آنموقع مکسوریت ملاک نداریم مرجوحیت ملاک داریم و در فضای مرجوحیت بدون مکسوریت نماز درست است با ملاک درست است در این فضا آنموقع ما برمی گردیم می گوییم محقق خوبی (ره) اشکال شما به محقق نائینی (ره) وارد نیست دیدید آنجا ما دفاع کردیم از آقای نائینی (ره) در این فضا از آقای نائینی (ره) دفاع کردیم . یادتان است محقق خوبی (ره) می فرمودند نه استاد ما درست می گویند ولی انصافاً کلام مشهور غفلت است نه ما می خواستیم بگوییم استاد شما تنزلی دارند می گویند ما تنزل با قبول ملاکین مشهور می تواند در ترکیب انضمامی صحت را درست کند ... یک اشکال دوم به آقای خوبی (ره) این است که شما دیگر دو جواب اینجا نباید به آخوند (ره) بدهید خواندیم عبارت آقای خوبی (ره) را در محاضرات آقای خوبی (ره) دو تا جواب به آخوند (ره) دادند گفتند

جواب اول بنا به مسلک ما این است که تعارض است و یک ملاک بیشتر وجود ندارد جواب دوم ما به آخوند (ره) این است که بنابر مسلک شما که دو تا ملاک وجود دارد ملاک مکسور به درد عبادت نمی خورد ما می گوئیم آقای خوبی (ره) درست است جواب اول می شود انکار اصل ملاک که همان اشکالی است که ما در دوماً گرفتیم در فضای دوم ، این ملاک نیست حرف خوبی است کلمه تعارض را هم بکار نبرید ولی ملاک نیست کلمه تعارض حق ندارید بکار ببرید تعارض برای اینجا نیست ملاکی وجود ندارد اما جواب دوم شما غلط است جواب دوم به آخوند (ره) بنابر مبناء آخوند (ره) و قبول ملاک یعنی ترکیب انضمامی است دیگر مرجوحیت ملاک غیر از مکسوریت ملاک است ملاحظه کنید امام (ره) مثل اینکه قشنگ جواب آقای خوبی (ره) را می دهند چون آقای خوبی (ره) اینطوری تعبیر کردند اگر یادتان باشد در محاضرات فرمودند که ملاک مجهول بی اثر است ما می گوئیم نه خیر مکسور نداریم اصلاً مرجوح داریم آقای خوبی (ره) ملاک مرجوح ملاکی است که مانع ممانعت کرده حکمی بر طبق او جعل بشود لذا مرجوح است اما این ملاک مرجوح است معنایش این نیست که مکسوره یعنی نقصانی در مقتضیه هست چرا نیست چون ترکیب انضمامی است لا معنا وقتی حامل این ملاک غیر از حامل این ملاک است چرا اینها با هم کسر و انکسار کنند بله بنابر واقع کسر و انکسار درست است اما این معنایش این است که شما اشکال اول را دارید می گیرید تنزل نکردید کلام مهم حضرت امام (ره) این است ببینید لذا اینجا ما با آقای خوبی (ره) دو تا بحث جدی داشتیم اولاً اشکالی که در حاشیه وجود به استادتان گرفتید وارد نیست توضیح استاد شما کاملاً درست است و براساس آن توضیح ما می گوئیم استاد شما رفته است در فضای ترکیب انضمامی جواز در وادی امتثال دارد حرف مشهور را توجیح می کند ما هم به استاد شما می گوئیم در وادی تنزل و ترکیب انضمامی دیگر نمی توانید به آخوند (ره) اشکال بگیرید ولی شما آقای آخوند (ره) نباید به استادتان اشکال بگیرید ثانیاً محقق خوبی (ره) شما نباید وقتی با آخوند (ره) می خواهید درگیر بشوید یک بار

بگوئید با مبناء ما یکبار بگوئید با مبناء شما با مبناء شما تنزل است و مکسوریت از دست می رود ملاک صلات ملاک تام است اما مزاحم مانع ممانعت کرده لذا این دو تا اشکال ما اشکال مهمی است به آقای خوئی (ره) این شد پنج تا نکته ، یک دیدگاه خود ما ، دو دیدگاه ما در انکار ملاک بر اساس امتناع ، سه دفاع از آخوند (ره) در فضای تنزل براساس ترکیب انضمامی ، چهار ایراد ما به آقای خوئی (ره) در ایراد به محقق نائینی (ره) در تفسیر کلام مشهور ، پنج ایراد ما به محقق خوئی (ره) در اینکه خواسته اند مکسوریت و مرجوحیت را با هم یکی بگیرند این پنج تا نکته مهم حالا در این فضا یک دو سه تا نکته تکمله هم امام (ره) دارند که وقت ما تمام شده است الآن دو سه تا نکته دیگر دارند که عرض می کنیم براساس این دو تا سه تا نکته دیگر خیلی خوب جمع کرده اند امام (ره) بحث را . انشاء بعد به شما نشان می دهیم که این جمع بندی به این روانی در عبارات استاد ما آقای فاضل (ره) نیست متأسفانه . صاحب المحصول که اصلاً متعرض نشده اند آقای فاضل (ره) که متعرض شده اند و اختیار کرده اند این روال در آن نیست عرض خواهیم کرد .

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

۴۰۰/۰۱/۲۸

جلسه ۱۱۸ استاد شیخ عبدالکریم فرحانی (دام غزه)

خارج اصول فقه



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بحث ما درباره فرمایشات حضرت امام (ره) بود جمع بندی کردیم و تقریباً پنج نکته مهم را در تحلیل فرمایش حضرت امام (ره) از اولاً و ثانیاً ذیل فرمایش آخوند (ره) و محقق نائینی (ره) و محقق خوبی (ره) گفتیم که اجمال آن همان نکته مهمی بود که ما فضاها را باید جدا کنیم فضای جواز حتی در ترکیب اتحادی اقتضای صحت در وادی امتثال را هم دارد با آن توضیح اصلی امام (ره) اقتضای فضای امتناع در ترکیب اتحادی اقتضا می کند که ما ملاک نداشته باشیم ملاک صلات منتفی بشود خلافاً با فرمایش آخوند (ره) و اقتضای اینکه تنزل کنیم و بپذیریم وجود ملاک و دو حامل را باید ما را ببرد در فضای ترکیب انضمامی که در این صورت صلات باید صحیح باشد و اشکال محقق نائینی (ره) وارد نیست و ریشه اش هم برمی گردد به تفکیک بین مکسوریت و مرجوحیت ، ملاک مغلوب وجود دارد ولو حکم بواسطه مانع بر طبق او انشاء نمی شود و چون وجود دارد از این جهت هیچ فرقی بین باب نهی از ضد و باب اجتماع امر و نهی مع التنزل البته وجود ندارد و می شود با این ملاک عبادت کرد اگر کسی بخواهد انکار ملاک کند می رویم در فضای دوم از همین طریق و با همین قرائن هم آنجا که محقق خوبی (ره) می خواست به آقای نائینی (ره) اشکال کند در تفسیر کلام مشهور ما از نائینی (ره) دفاع کردیم هم اینجا که محقق نائینی (ره) می خواهد به آخوند (ره) اشکال کند می گوئیم نه اشکال شما وارد نیست چون ترکیب انضمامی فرض

شده و دو تا ملاک دو تا حامل دارند به محقق خوبی (ره) هم گفتیم که جناب محقق خوبی (ره) شما دیگر نمی توانید با فرض تنزل و در فضای فرمایش آخوند (ره) سخن از مکسوریت ملاک بگویید و

بگویند ملاک از بین رفته و چیزی وجود ندارد و بی اثر مطلق است نه خیر این توضیحاتی بود که داده شد .

چند تا نکته باقی ماند در فرمایشات حضرت امام (ره) که اینها را هم جمع بندی کنیم که می شود نکته ششم ما .

نکته ششم ما این است که امام (ره) می خواهند بفرمایند ما نباید از کلمه تعارض استفاده کنیم چه در فضای اولاً چه در فضای ثانیاً . در فضای اولاً ما انکار ملاک می کنیم اولاً یعنی اینکه ما ترکیب را اتحادی بینیم و امتناعی بشویم که بحث اول ما با آخوند (ره) بود و می خواستیم انکار ملاک کنیم باز کلمه تعارض را بکار نمی بریم چه در فضای ثانیاً و آن این است که نه تنزل کنیم و قبول کنیم وجود ملاک را و بگوییم نمی شود با آن عبادت کرد ما می خواهیم بگوییم در هر دو فضا بکار بردن کلمه تعارض غلط است ما ولو فرق بین تراحم ملاکین با تراحم حکمین را بپذیریم که می پذیریم این فرق را ، حالا عرض خواهیم کرد کلمه تعارض بکار نمی رود چرا ؟ چون قبلاً مبناء ثابت کردیم کلمه تعارض برای دلیل لفظی ملغای به عرف است ما اینجا داریم با بحث عقل کار می کنیم ما داریم با حکم عقلی کار می کنیم و وقتی با حکم عقلی کار می کنیم نمی توانیم از اصطلاح کلمه تعارض استفاده کنیم که قبلاً گفته شد پس این که ما می گوییم کلمه تعارض نیست حتی در فضای اولاً که با آخوند (ره) رفتیم تعارض نیست و از همین جا به محقق نائینی (ره) و محقق خویی (ره) می خواهیم اعتراض کنیم بگوییم نباید اینجا کلمه تعارض را حتی در بحث اول ما با آخوند (ره) بکار ببریم . لذا تعبیر مهم حضرت امام (ره) این است که در اینجا شما باید از بکار بردن کلمه تعارض اجتناب کنید

مضافاً إلی ما عرفت من عدم انسلاک المقام فی صغریات باب التعارض

چرا؟ مقام ما بحث حکم عقل است تعارض یک عنوانی است که ملغای به عرف است و عرف باید بحث تعارض را حل کند و این ربطی به بحث عقلی ما در مسئله جواز یا امتناع ندارد بحث امتناع بحث اول ما بود بحث جواز بحث دوم ما بود به عبارت آقای نائینی (ره) ترکیب اتحادی بحث اول ما بود که از آن انکار ملاک بدست می آمد ترکیب انضمامی تنزل ما بود که می خواستیم بگوییم که نه ملاک وجود دارد و مشکل ندارد و با آن می شود عبادت کرد. در این فضا که داشتیم کار می کردیم باز عقلی است کلمه تعارض اینجا بکار نمی رود. این هم این نکته که نکته مهمی است که حضرت امام (ره) دارند و می شود نکته ششم ما.

نکته هفتمی که امام (ره) بکار می برند این است که ما اینجا باید حواسمان باشد که یک فرقی بین دو ملاک متزاحم و دو حکم متزاحم وجود دارد البته این فرق در فضای حرف مشهور است و آن فرق درست است در فضای مشهور که حالا عرض می کنیم آن فرق این است که ما در فضای دو تا ملاک متزاحم حکم را جعل نمی کنیم برای ملاک مرجوح و مغلوب ولی حکم جعل می شود برای ملاک راجح وغالب، درست است. که در ما نحن فیه معنایش این است که حکم جعل شده برای غضب اما جعل نشده برای صلات. در نهی از ضد که تزاحم در وادی امتثال بود حکمین متزاحمین داشتیم نه دو تا حکم جعل کرده بود هم ازاله حکمش جعل شده بود هم صلات حکمش جعل شده بود لذا تزاحم برای وادی امتثال بود این درست است که البته این مطلب در فضای حرف مشهور است که قبلا هم عرض کردیم که ما بحث خطاب قانونی و آن بحث های امام (ره) را نداشته باشیم و بعد بگوییم که حکم دو مرحله انشاء و فعلیت دارد در همین فضا بعد این فضا درست است ما یک تفاوتی داریم بین این دو وادی چون وادی اول نهایتش می رسد به اینکه حکم یک جا جعل می شود یک جا جعل نمی

شود وادی دوم که بحث تراحم حکمین است دو تا حکم جعل شده اما یک حکم فعلیت پیدا می کند یک حکم فعلیت پیدا نمی کند . امام (ره) می فرمایند ما این را داریم درست است اما در فضای مشهور لذا تعبیر ایشان هم به لو سَلَّم بود که قبلاً خواندیم در جلسه قبل . این مقدار تفاوت را داریم ولی این مقدار تفاوت سبب نمی شود که ما تعبیر کنیم که در آنجا تقييد داریم در اینجا تقييد نداریم امام (ره) می خواهند بفرمایند نه معنای این حرف این است که در هر دو جا تقييدی اتفاق افتاده تقييد اتفاق افتاده یعنی چی ؟ یعنی در هر دو جا ما امر نداریم به صلات . یک جا امر نداریم از باب اینکه حکمی جعل نشده که به فعلیت برسد یک جا امر نداریم به جهت اینکه حکم جعل شده اما از فعلیت افتاده . امام (ره) می فرمایند به این دقت کنید که البته عرض کردیم این فضای مشهور است در فضای بحث خطابات ما نه اصلاً زیر بار اینکه جعل نشده باشد در آنجا یا اینجا بگوییم از فعلیت افتاده نمی رویم اصلاً در آن فضای خودمان آن روال خودش را دارد علی ایها الحال ما این مقدار فرق را داریم ولی این مقدار فرق تقييد را نتیجه نمی دهد که ما بگوییم در تراحم ملاکین تقييد هست در تراحم حکمین تقييد نیست نه چرا نیست چرا تفاوت نمی کند چون فرض ما این است که امر منتفی است . ما می خواهیم در فضایی بحث کنیم که چه در بحث نهی از ضد چه اینجا امر نداریم چون اگر بحث بیاید سر این مسئله که امر لازم است هر دو مقام باطل اند یک ، دو ما می خواهیم بگوییم که عدم جعل حکم ضرری به ملاک نمی زند اگر بخواهد ضرری به ملاک بزند می رویم در فضای شماره یک که به آخوند (ره) بگوییم ما ملاک را انکار می کنیم بخاطر ترکیب اتحادی علی الإمتناع . پس این نکته مهمی است به عنوان نکته هفتم . نکته هفتم را امام (ره) در بحث خودشان اینطوری می آورند ، ما می گوییم دعوا بر سر صحت صلات است و صحت صلات امر فعلی نمی خواهد اگر صحت صلات امر فعلی بخواهد عبادت در هر دو مقام باطل است و اگر امر نداشته باشیم معنایش این است که تقييدی اتفاق افتاده این یک ، دو اینکه مجرد عدم إنشاء الحكم هاهنا در ما نحن فیه که صلات قصد

است حکم ما انشاء نشده یعنی تراحم ملاکین است حکم جعل نمی شود حکم فقط برای ملاک غالب و راجح جعل می شود و انشاءه هناک اما در بحث صلات و ازاله فرض بر این است که دو تا حکم انشاء شده در مقام فعلیت مشکل پیدا می کند یعنی این فرق را قشنگ بیان می کنند بعد کلمه لو سلم که اشاره به آن بحث مبنائی ایشان دارد که بر اساس مبناء ما اصلا آن مسئله انشاء و فعلیتی که آقای نائینی (ره) می گویند مشهور می گویند غلط بدست می آید بحث خطابات در سیستم ما منتهی این تفاوت نکته مهمش این است که به ملاک مرجوح مغلوب صدمه نمی زند . این هم نکته هفتم که بسیار مهم است در سیستم حضرت امام (ره)

کلام مشهور

نکته هشتمی که باز امام (ره) به آن می پردازند این است که براساس این تحلیل ما یعنی با فرض تنزل و با فرض ترکیب انضمامی به تعبیر آقای نائینی (ره) و با فرض اینکه دو تا حامل برای دو تا ملاک وجود دارد ما می توانیم حتی در موارد علم و عمد هم فتوا به صحت بدهیم نه فقط در فضای جهل قصوری که این نکته مهمی است که عرض کردیم همان توضیحی است که محقق نائینی (ره) برای کلام مشهور می گویند که خیلی باز جمله خوبی است از امام (ره) که محقق نائینی (ره) در أجود همین تحلیلی که آقای خویی (ره) اعتراض کردند که نمی شود کلام مشهور را اینطوری تحلیل کرد کلام مشهور را باید حمل کنیم بر غفلت چون آقای نائینی (ره) قرینه می آوردند که کلام مشهور حمل می شود بر ترکیب انضمامی به قرینه اینکه آنها بحث را می بردند سراغ اینکه مندوحه ای هست نیست

این حرفها . اگر این تعبیر درست باشد که امام (ره) می خواهد بکار ببرد امام (ره) می خواهند بفرمایند ببینید با این فضایی که ما می گوئیم مشهور می خواهند بگویند ما صلات را علی الجواز در وادی امتثال با علم و عمد هم درست می دانیم آنموقع تفاوت به این برمی گردد که در فضای علم و عمد صلات درست است چون حامل ملاک صلات غیر از ملاک غضب است ترکیب انضمامی است به اصطلاح نائینی (ره) ، در فضای جهل قصوری هم صلات درست است چون باز دو ملاک دو تا حامل دارند ترکیب انضمامی است مشکلی هم وجود ندارد تفاوت آنها هم این است که در فضای علم و عمد معصیت محقق شده در فضای جهل قصوری معصیتی محقق نشده است . لذا تعبیر بسیار زیبای حضرت امام (ره) این است که بل یمكن أن یقال بصحّتها حیثیة مع العلم و العمد حیثیة اشاره دارد به آن اصل مطلب بالا که ما در این فضا

لأنّ الحیثیة الحاملة لملاک الصلاة غیر الحیثیة الحاملة لملاک الغضب

یعنی ترکیب انضمامی است با فرض تنزل .

جا داشت که اینجا امام (ره) خود عبارت آقای نائینی (ره) را هم استناد می کردند که در أجود عرض کردیم هست و این را معنای تحلیل محقق نائینی (ره) می گرفتند چون نائینی (ره) هم همین کار را کرده اند

صحت در وادی امتثال

پس خلاصه مسئله این است که ما با این نکته حضرت امام (ره) در این نکته هشتم می خواهیم اینطور بگوییم که حضرت آقای نائینی (ره) اگر شما می خواهید تنزل کنید و قبول کنید وجود ملاک را در مغلوب و مرجوح اگر تنزل کردید و این را قبول کردید پس دو ملاک دارید با دو تا حامل آنموقع صحت در وادی امتثال درست می شود در موارد علم و عمد که شما گفتید در موارد جهل قصوری هم که آخوند (ره) دارد می گوید . اگر تنزل نکردید و اصرار کردید که ملاک وجود ندارد حرفی نداریم می شود همان حرف بالای ما لذا ببینید آنموقع با این نکته امام (ره) که می فرماید

يمكن أن يقال بصحتها حينئذ مع العلم و العمد لعين ما ذكر

عین ما ذکر یعنی همین که ما بالا گفتیم دو تا ملاک دو تا حامل و امکان التقرب بها اگر قصد قربت متمشی شد از کسی که علم و عمد دارد که انشاء الله در فقه یک جا در ذیل آن هست تقریباً صاحب عروه هم یک مطالبی دارند آنجا در همین بحث تمشی قصد قربت

مع تمامية الملاك فعدم الامر هاهنا كعدم الامر في باب الضدين

آنموقع عیناً مثل هم می شوند یعنی چطور آنجا ما با ملاک درستش می کردیم ترتب هم لازم نداشتیم می گفتیم آنهایی که معصیت کارند و حواسشان نیست اهم را رها می کنند می روند سراغ مهم ادای دین نمی کنند نماز می خوانند مثلاً ، معصیت کردند اما نمازشان درست است با ملاک ، اینجا هم می گوئیم نماز درست است با ملاک . در علم و عمد این را درست می کنیم . با این مطلب بسیار خوبی که امام (ره) دارند معلوم می شود که آنموقع طرف اصلی امام (ره) می شود محقق نائینی (ره) متأسفانه محقق خوبی (ره) علیرغم تفصیل عبارت مفصلی که در حاشیه اُجود دارند و در بحث های اصولی خودشان مفصل دارند این انضباط در آنها نیست لذا به محقق نائینی (ره) در اُجود و مطالب تقریری خودشان این اشکال را گرفتند به آخوند (ره) هم در دو فضا خواسته اند اشکال بگیرند که گفتیم این تقریباً هشت نکته مهمی است که ما از فرمایشات حضرت امام (ره) در این مطالب مهم ایشان در مناہج استفاده کردیم . براساس این تحلیلی که از امام (ره) گفته شد آنموقع معلوم می شود که نکته مهم ما این است که عبارات استاد بزرگوار ما آقای فاضل (ره) در دفاع از امام (ره) و بحث امام (ره) با محقق نائینی (ره) خیلی ناکافی است . عرض کردیم اینجا صاحب المحصول که اصلاً متعرض این بحث نیستند ایشان متعرض یک بحثی از آقای نائینی (ره) هستند در فضای اول یعنی در فضای جواز در ذیل آن بحث های با محقق بروجردی (ره) که آن را می گوئیم . ولی آقای فاضل (ره) هم که متعرض بحث های امام (ره) هستند متأسفانه اینطور که عرض کردیم با این انضباطی که امام (ره) درست می کنند نیست مطلب ایشان . ایشان در بحث

ملاک امر ونهی هنگام تقابل

تقریرات اصول خودشان اشکال امام (ره) بر محقق نائینی (ره) شروع می کنند که امام (ره) خواسته اند بگویند در تراحم ملاکین مولا در مقام جعل مقایسه ای بین ملاک امر و ملاک نهی می کند و به همین جهت حکم مطابق با ملاک غالب جعل می کند بعد خواسته اند بگویند که امام (ره) تعبیرشان این است معنای مرجوحیت و مغلوبیت ملاک امر این نیست که ملاک امر از صفحه واقعت کنار رفته و معلوم شود بلکه معنایش این است که ملاک امر نمی تواند در مقابل ملاک نهی مقاومت کند . اینجا تعبیر قشنگ امام (ره) بهتر بود امام (ره) می فرمایند فرق است بین ملاکی که بواسطه مانعیت مانع مبناء حکم قرار نگیرد و بین اینکه اصلاً ملاکی وجود نداشته باشد . این تعبیری که خود امام (ره) به کار می برند تعبیر قوی ای است بعد این تعبیر امام (ره) را ما باید ارتباط بدهیم به اولاً و ثانیاً این هم ارتباط ایجاد نکرد نه تعبیر قوی است نه ارتباطش با اولاً و ثانیاً معلوم می شود تعبیر قوی این است که ما بگوییم در ما نحن فیه مانع ممانعت می کند نه اینکه مقتضی وجود ندارد یک ، در آن نزاع اول ما با آخوند (ره) این بود که نه اصلاً مقتضی نداریم بعد بگوییم که معنای تنزل این است که ما مقتضی را قبول کردیم بعد گفتیم مانع ممانعت می کند . پس این دو تا مطلب در این عبارت ، مطلب سوم در این عبارت را امروز توضیح دادیم باید ایشان این لو سلم را هم بگویند این که ما می گوییم در ما نحن فیه حکمی بر طبق مغلوب جعل نمی شود اما در نهی از ضد جعل اتفاق افتاده فعلیت از کار می افتد این در فضای مشهور است و إلا ما در فضای خودمان که مبانی خودمان را آنطور گفتیم تفکیک بین دو مرتبه حکم و آن انشاء و فعلیتی که آقایان قائلند را قائل نیستیم اینطور ، اگر خطاب را خطاب قانونی کردیم یا حتی خطاب عمومی با توضیحاتی که گفته شد اصلاً این اتفاقات نمی افتد اما چون محقق نائینی (ره) در این فضاست باشد می افتد ولی فارق نیست چرا فارق نیست چون ملاک وجود دارد ولی مرجوح است نه مکسور . نکته بعدی هم همین نکته است که در بیانات استاد ما که باز دوباره با نائینی (ره) بحث می کنند بحث خوبی هم می کنند که در هر دو مقام تقیید وجود دارد ولی باز معلوم

نمی شود که تقیید در نهی از ضد از باب این است که ما بالاخره امر را از دست دادیم بخاطر بحث فعلیت اینجا تقیید بخاطر این است که امر را از دست دادیم بخاطر اینکه جعلی اتفاق نیافتاده ولی تقیید تقیید است چرا؟ چون اگر تقیید نباشد فضای بحث ما عوض می شود فضای بحث این می شود که ما امر داریم و می خواهیم صلات را با امر درست کنیم. این را هم شما ملاحظه می کنید فرمایش ایشان را متأسفانه اینطوری نیست. نکته بعدی که در فرمایشات استاد ما هست که خوب نپرداختند به فرمایش استادشان حضرت امام (ره) تفاوت مکسوریت و مرجوحیت است اگر استاد ما با همین سیری که ما با امام (ره) رفتیم در این هشت تا نکته سیر می کردند قشنگ بدست می آمد که امام (ره) مغلوبیت و مرجوحیت را پذیرفته با همان ادبیات که مانع ممانعت کرده چون ملاک غصب اتم است اما مکسوریت یعنی نبود حکم نبود ملاک را در فضای تنزل می گوید این غلط است به این صورت. شاید اگر استاد بزرگوار ما حضرت آقای فاضل (ره) این مطالب امام (ره) را مقایسه می کردند با مطالب محقق خوبی (ره) و آن اشکالاتی که محقق خوبی (ره) به آقای نائینی (ره) آنجا در وجود مطرح کرده اند یا آن پاسخ دو پله ای که به آخوند (ره) می خواهند بدهند را بدست می آوردند اینها راحت تر بدست می آمد که تفاوت مرجوحیت و مکسوریت چیست تفاوت فضای اول که ما به آخوند (ره) بگوییم انکار ملاک می کنیم و فضای دوم که می خواهیم تنزل کنیم چیست و مهم تر از آنها اینکه این مطلب را با مبناء مختار خودمان که ما در مبناء مختارمان می خواهیم در واقع جوازی بشویم اصلاً در همان فضای ترکیب اتحادی جوازی بشویم یعنی اگر استاد بزرگوار ما این سه فضا را که از اول بحث ما در جواب محقق نائینی (ره) جدا کردیم جدا می کردند فضای اول جوازی در فضای ترکیب اتحادی به تعبیر آقای نائینی (ره) ما جوازی هستیم ولو یک واقعیت داشته باشیم می توانیم با آن دو ملاک را درست کنیم تقرب را هم درست کنیم فضای دوم امتناعی در فرض ترکیب اتحادی فضای سوم تنزل که معنایش ترکیب انضمامی است اگر این سه فضا قشنگ تصویر می شد بعد

آن بیانات آقای خویی (ره) را کنار بیانات استاد ایشان آقای نائینی (ره) می گذاشتیم قشنگ تر می توانستیم این سازمان حضرت امام (ره) را ، ما عبارت های امام (ره) را در مناهج خیلی ناظر می بینیم هم به فضای استادشان استاد آقای خویی (ره) یعنی آقای نائینی (ره) هم به فضای خود آقای خویی (ره) ، احساس می کنیم جواب ها ناظر به هر دو تا است حالا اسم نمی برند ولی انصافا هم استاد را نقد کردند یعنی نائینی (ره) و هم تلمیذ را نقد کردند یعنی محقق خویی (ره) را .

تعارض یا تزاحم

نکته پایانی که باز در عبارات استاد ما نیست عدم اشاره به تعارض است ایشان بالاخره باید اشاره می کردند که امام (ره) فرموده اند اصلا کلمه تعارض غلط است چون ایشان در تقریر کلام نائینی (ره) کلمه تعارض را می آورند اما نقد آن را از امام (ره) نمی گویند.

ایشان وقتی در همین درسشان بیان نائینی (ره) را می فرمایند : سپس ایشان به صراحت می فرماید بهتر است ما در تزاحم بین ملاکین کلمه تزاحم را برداشته به جای آن کلمه تعارض را بگذاریم .

توضیح هم می دهند ولی جواب آن را نمی دهند ایشان از زبان امام (ره) جواب آن را نمی دهند علت آن چیست ؟ علت این است که چون خود ایشان آنجا به امام (ره) اشکال کرده اند امام (ره) می فرمودند نمی شود اینجا از تعارض استفاده کرد استاد ما آقای فاضل (ره) اگر یادتان باشد گفتند بله در اخبار علاجیه و غیره این سخن خوبی است بحث خبر است اما نه همه تعارض محدود نمی شود به اینجور موارد ما مواردی هم از تعارض داریم که دفاع می کردند که حالا برنگردیم شرح بدهیم .

لذا این جواب امام (ره) را نمی آورند نه جواب امام (ره) را ما باید بیاوریم و بگوییم به طور کلی کلمه تعارض وارد نیست چه ما انکار ملاک کنیم در فضای ترکیب اتحادی که حرف مهم ما این است علی الإمتناع باید انکار ملاک کنیم چه تنزل کنیم و در فضای ترکیب انضمامی جوازی بشویم و در نهایت استاد بزرگوار ما بحث علم و عمد امام (ره) را هم اینجا ذکر نکردند . علم و عمد را که امام (ره) گفته اند مهم است علم و عمد و هم با آن بحث های قشنگ محقق نائینی (ره) در أجود و فوائد و توجیح کلام مشهور خیلی مهم است و خلاصه ببینید اینطور سازمان و هندسه علمی فرمایشات حضرت امام (ره) در بیانات استاد عظیم الشان ما آقای فاضل (ره) در قالب این هشت نکته علمی که ما گفتیم درست بدست نمی آید این هم نکته نهم ما . پس هشت تا نکته داشتیم برای توضیح امام (ره) درگیری با محقق نائینی (ره) و محقق خوبی (ره) .

نکته نهم ما تذکر به استاد ما آقای فاضل (ره) است که بیان استادتان حضرت امام (ره) را در منظومه و مبانی امام (ره) خوب تبیین فرمودید .

نکته دهم ما اینجا نکته مهمی است که ایندفعه با صاحب المحصول داریم که ایشان البته یک مطلبی را از محقق نائینی (ره) ذکر می کنند بعد هم بحث می کنند که آن را عرض می کنیم . این فضای فرمایش آقای سبحانی صاحب المحصول در فضای شماره یک خودمان است که ما جوازی بشویم در فضای جواز حتی در ترکیب اتحادی که آن هم پایان بخش بحث ما خواهد بود انشاء الله فرمایش ایشان را هم در المحصول ملاحظه کنید فرمایش ایشان بعد هم یک فرمایش محقق خوبی (ره) دارند که جمع کنیم آن را که دیگر بحث ثمره الحمد لله تمام بشود به عنوان نکته دهم این بحث ما .

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

۴۰۰/۰۱/۲۹

جلس ۱۱۹

استاد شیخ عبدالکریم فرحانی (دام عزه)

خارج اصول فقه



بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على محمد و آله الطاهرين

جهل قصوری صلات

بحث ما در ارتباط با فرمایشات صاحب المحصول بود در مسئله ثمره . صاحب المحصول در این بخشی که مرتبط می شود با بحث هایی که ما داشتیم خدمت عزیزان در دو جا این مسئله را مطرح فرمودند ، یک جا در ذیل همین بحث خود ما است که بحث ما الآن این بود که در مواردی که جهل قصوری وجود دارد ، در فضای امتناع تکلیف صلات چه می شود آخوند (ره) فتوا دادند به اینکه در موارد جهل قصوری صلات درست است .

امام (ره) در دو مرحله بحث کرده اند یک مرحله انکار ملاک کرده اند در فضای امتناع و یک مرحله هم کفایت ملاک را با فرض قبول وجود ملاک در مقابل محقق نائینی (ره) تثبیت کردند که ملاک صلات اگر قبول کردیم که ملاکی داریم در فضای امتناع مشکلی برای صلاحیت تقرب ندارد با توضیحاتی که دادیم و نشان دادیم که مسئله انکار ملاک در فرمایشات محقق نائینی (ره) هم هست و

لذا ایشان انگار که جواز در وادی امتثال را متوقف می داند بر ترکیب انضمامی که ما مسئله ملاک را درست کنیم و حاصل فرمایش امام (ره) این بود که اگر شما بخواهید انکار ملاک کنید ما موافقیم که در فضای امتناع باید ملاک را انکار کنیم ولی اگر بخواهید بگویید ملاک وجود دارد ولی ملاک بخاطر اینکه تراحم پیدا کرده با ملاک اتمی به نام ملاک غصب نمی شود با آن عبادت کرد این را ما قبول نداریم یعنی این دو تا فضا را و البته نشان دادیم که در فضای ... مختار امام (ره) که امام (ره) جوازی است هم جواز را از باب مرحله جعل قائل هستند امام (ره) هم جواز را در مرحله امتثال قائل هستند و لذا معتقدند که نه در فضای جواز که نظر خودشان است ولو ترکیب اتحادی باشد ما در هر دو مرحله هیچ مشکلی نداریم و مسئله درست می شود بنابراین مبحث حضرت امام (ره) این است که باید مسئله را درست کرد و درست تصویر کرد فضای بحث را که ما در این سه فضا مطلب را مطرح کردیم .

یک بخش از فرمایشات صاحب المحصول ناظر به این است که ما در همین بحث خودمان ورود کردند که توضیح می دهیم فرمایش ایشان را و اینجا آمدند اشکال امام (ره) را در ارتباط با نبود ملاک بررسی کردند یک بخش هم در ذیل فرمایش محقق نائینی (ره) است که انشاء الله عرض خواهیم کرد . ایشان در ذیل

الصورة الثالثة القول بالامتناع وتقديم جانب النهي مع الجهل بالحرمة قصوراً

ابتدا نظر می دهند که

الحكم في هذه الصورة هو الصحة

در این صورت باید بگوییم صلات صحیح است سواء أكان الجهل بالحكم أم بالموضوع با همان توضیحاتی که داده شد ایشان می فرمایند در اینجا ما باید قائل به صحت باشیم چون جهل قصوری است حالا چه در ناحیه موضوع باشد یعنی علم به غصب نداشته باشد چه در ناحیه حکم باشد یعنی حرمت غصب را نداند در توضیح این بخش می فرمایند که

والحكم بالصحة في هذه الصورة لأجل الملاك

چون ملاک وجود دارد لا لوجود الأمر چون فرض بر این است که ما جانب نهی را ترجیح دادیم و امر منتفی است ولی ملاک وجود دارد بعد هم در توضیح ملاک می فرمایند لأن المفروض تقديم جانب النهی که امر را منتفی می کند و وجود ملاک کافی است در تحقق تقرب چرا؟

لأن أتمية ملاك الغصب لا توجب نقصاً في ملاكها

چون اتمیت ملاک غصب که فرض بر این است که ما نهی را ترجیح می دهیم این سبب نمی شود که نقصی در ملاک صلات بوجود بیاید غایة الأمر نهایت این است که ملاک غصب مانع این است که حکم جعل بشود برای صلات

غاية الأمر أنّ ملاك الغضب كان مانعاً عن إنشاء الحكم على طبق ملاك الصلاة، وهو غير كون ملاكها ناقصاً

معنايش اين نيست كه ملاك غضب سبب شده كه نقصى در ملاك صلات بوجود بيايد نه ملاك غضب راجح است ملاك صلات مرجوح است به تعبيري كه ما قبلا داشتيم اما مكسور نيست اما ملاك صلات نقصانى پيدا نكرده مقتضى مشكل پيدا نكرده مانع ممانعت كرده بخاطر اتميت ملاك غضب مولى و شارع حكم را در مورد غضب جعل و انشاء كرده

وهو غير كون ملاكها ناقصاً وغير صالح للتقرب بها لعدم الأمر هنا كعدمه فى الضدين المتزاحمين

پس ما در اینجا امر نداریم یعنی در اجتماع امر و نهی همانطور که در ضدین امر نداریم . ملاحظه می کنید این توضیح صاحب المحصول متاسفانه از ادبیات استادشان حضرت امام (ره) دارند استفاده می کنند امام (ره) عملاً در مقام پاسخ به محقق نائینی (ره) همین را گفتند که ملاک غضب اتم است ولی ملاک صلات مشکلی در مقتضی ندارد مکسور نیست مرجوح است ولی مکسور نیست و لذا نمی شود بین باب اجتماع امر و نهی و باب ضدین که تراحم در وادی امتثال است فرقی قائل شد عدم امر در اجتماع امر و نهی چون فرض بر این است که صلات امر ندارد مثل عدم امر در باب ضدین است که آنجا صلات امر ندارد ازاله امر دارد خلافاً با تفسیری که محقق نائینی (ره) می گفتند که نه ما تراحم در حکمین را غیر از تراحم ملاکین می دانیم غیر از تراحم در مقتضیین می دانیم امام (ره) این را رد

کردند گفتند نه فارقی نمی شود از این جهت امر وجود ندارد ملاک وجود دارد در هر دو وادی و اتمیت ملاک غصب عرض کردیم مانع جعل حکم است این درست است ولی این نقصی در ملاک ایجاد نمی کند صاحب المحصول این ادبیات استادشان حضرت امام (ره) را برای کفایت ملاک در صحت تقرب تصویر می کنند بدون اینکه اسم استادشان حضرت امام (ره) را بیاورند بدون اینکه تعرض به اشکال محقق نائینی (ره) بکنند که در این بحث کفایت ملاک برای صحت عبادت درگیری ما با نائینی (ره) است ایشان هم دارند با این عبارتها جواب نائینی (ره) را می دهند بدون اینکه بیان اشکال محقق نائینی (ره) ، از ادبیات استادشان استفاده می کنند بدون اینکه صریحاً متعرض فرمایشات استادشان بشوند بعد که این را تبیین می کنند اشکال اول امام (ره) را ذکر می کنند

ثم إن سيدنا الأستاذ دام ظلّه أورد عليه إشكالاً

استاد ما حضرت امام (ره) اشکالی ایراد کرده اند بر اینکه ملاک وجود ندارد یعنی اشکال اول امام (ره) بعد توضیح می دهند که

إنّ الصّحّة تتوقف على إثبات اشتمال الصلاة على الملاك التام في مورد الاجتماع وهو غير ممكن همان بیانات امام (ره) را باز هم مختصر ذکر می کنند که امام (ره) انکار ملاک کرده اند و توضیح می دهند که اگر ما بخواهیم در مجمعی که فرض بر این است که واقعیت واحده است و ترکیب اتحادی

است لذا امتناعی هستیم تعدد ملاک را بپذیریم و قاعدهٔ اجتماع ضدین را در تعدد ملاک حل کنیم باید قاعدهٔ اجتماع ضدین را در تعدد حکم هم حل کنیم آنموقع رأساً باید جوازی بشویم آن اشکال امام (ره) را توضیح می دهند

فإن أمکن رفع التضادّ بین الملاکین باختلاف الحیثیّین

اگر گفتیم اختلاف حیثیت صلات و غصب می توانند تضاد بین دو ملاک را برطرف کنند

أمکن رفعه فی الحکمین مع أنّ القائل بالامتناع لا يلتزم به

در صورتی که آخوند (ره) امتناعی است بخاطر تضاد که آن را توضیح دادیم این را توضیح می دهند بعد می گویند یلاحظ علیه اینجا می خواهند یک اشکالی به استادشان بگیرند خلاصهٔ اشکال ایشان این است که نه ما می خواهیم بگوییم فرق است بین تضاد دو حکم با تضاد دو ملاک خلاصهٔ فرمایش ایشان می خواهند بگویند چون ما قبلاً در بحث با آقای بروجردی (ره) می گفتیم می شود در یک واقعیت دو ملاک را تصویر کرد می شود در یک واقعیت صحت تقرب را با فرض مبعوضیّت درست کرد ما جواب آقای بروجردی (ره) را بر همین اساس دادیم می شود لذا توضیح می دهند می گویند که خود حضرت امام (ره)

ولا مانع من اجتماعهما لاختلاف محلّهما

می شود با فرض دو حیثیت هم ملاک غصب را درست کرد هم ملاک صلات را درست کرد هم مبعوضیّت را درست کرد هم صحت تقرب را درست کرد و هو دام ظلّه و امام (ره) صرّح بذلک فی موضع آخر تصریح کرده اند به این مسئله در مقابل محقق بروجردی (ره) یعنی در مقابل آقای بروجردی (ره) امام (ره) این را قبول کرده اند که می شود قائله تضاد را حل کرد می شود اشتغال بر ملاک را درست کرد اشکالی ندارد صحت تقرب را با مبعوض می شود درست کرد بخاطر اختلاف حیثیتین با این توضیحات .

وبذلک صحّ کون الشیء الواحد مقرباً ومبعداً، حسناً وقبیحاً

که قبلاً عبارتهای آقای بروجردی (ره) را خواندیم ایشان می فرمایند پس در ملاک ما می توانیم مشکل را حل کنیم اما در دو تا حکم نمی توانیم دو تا حکم به منزله طلب محال است تکلیف به محال است ایشان می فرمایند که انصاف مطلب این است که لازمه اجتماع حکمین متضادین این است که ما امر به محال کنیم و این نمی شود پس ما انگار که یک فارقی می خواهیم درست کنیم بگویم شما خودتان در ملاکین و در حیث تقرب مسئله را حل کردید برای ما ولی در حکمین نمی شود حل

شود وقتی به شیء واحد دو تا طلب می خورد این دو تا طلب مشکل را حل نمی کند و فارقی ما قائلیم و چون فارق قائلیم اشکال امام (ره) به آخوند (ره) وارد نمی آید که شما اگر توانستید در شیء واحد اجتماع دو ملاک متضاد را درست کنید باید بتوانید اجتماع دو حکم متضاد را هم درست کنید ایشان می فرمایند نه ما بین دو ملاک و دو حکم فارق قائلیم با این توضیحاتی که ارائه می کنند ولذا اشکالی به بحث امام (ره) دارند و می خواهند بگویند که می شود ما قائل بشویم به وجود ملاک و وقتی قائل شدیم به وجود ملاک قائل بشویم به کفایت این ملاک بخاطر همان بیان امام (ره) در مقابل محقق نائینی (ره) که عرض کردیم اسم آن را نمی آورند لذا صلات درست است . این فضای فرمایش آقای سبحانی است صاحب المحصول .

اینجا اولین نکته مهم ما این است که ایشان نباید این مطلب را فقط به امام (ره) نسبت بدهند انکار ملاک در فرمایش محقق نائینی (ره) هم هست حالا انشاء الله ملاحظه می کنید در بحث بعدی که عبارت ایشان را می خوانیم اصلا آقای نائینی (ره) می خواهند بگویند در ترکیب اتحادی ملاک وجود ندارد اصلا اشکال آقای نائینی (ره) این است منتهی اشکال اول آقای نائینی (ره) است ببینید انکار ملاک در ترکیب اتحادی فقط سخن امام (ره) نیست انکار ملاک در ترکیب اتحادی نکته مهم این است که شما این مطلب را باید به آقای نائینی (ره) نسبت بدهید باید این را به آقای خوبی (ره) هم نسبت بدهید آقای خوبی (ره) و آقای نائینی (ره) سخن مهم این بود که در ترکیب اتحادی انکار ملاک باید بکنید ما توضیح دادیم خدمت شما بعد حرف اول این بود و امام (ره) با حرف اول ایشان موافق بود که در ترکیب اتحادی ملاک وجود ندارد علی القول به امتناع ولی با حرف دوم ایشان مخالف بود که اگر ملاک وجود داشت قابلیت تقرب با آن درست است . ببینید ما اولین مطلبی که می خواهیم به آقای سبحانی بگوییم می خواهیم بگوییم این انضباط به هم خورده . شما اگر در فضای امتناع هستید یک ،

این در فضای امتناع که فرض آقایان این است که ترکیب اتحادی است در فضای امتناع همه انکار ملاک می کنند هم نائینی (ره) انکار ملاک کرده هم آقای خوبی (ره) انکار ملاک کرده هم امام (ره) انکار ملاک کرده خلافاً با آخوند (ره) می خواهند بگویند ملاکی وجود ندارد لذا اولین نکته ای که ما اینجا به آقای سبحانی باید بگوییم این که شما ببینید الآن سازمان به هم خورده شما در فضای امتناع هستید و باید در فضای امتناع انکار ملاک کنید با بیان محقق نائینی (ره) قبل از امام (ره) بعد بیاید در فضای تنزل که اگر ملاک باشد می شود با آن عبادت کرد یا نمی شود بعد آن فرمایش امام (ره) را بگویید و لذا اینجا طرف شما فقط امام (ره) نیست که آورد اشکالاً نه خیر مستشکل اصلی این قضیه محقق نائینی (ره) است و عجیب است که خود ایشان که حالا در بحث بعدی می خوانیم از آقای نائینی (ره) ایشان در ذیل همان مسئله صحت در فضای جواز حرف نائینی (ره) این است که شما در ترکیب اتحادی نمی توانید صحت را درست کنید چرا؟ بخاطر اینکه لیس واجداً للملاک خود ایشان هم در ترکیب اتحادی (محقق نائینی (ره)) می گویند ملاکی وجود ندارد و خود آقای خوبی (ره) این را بیان می کنند که ملاک را آقای نائینی (ره) منکر است لذا اولین مطلب ما به آقای سبحانی این است که آقا ای کاش این مطلب را که می خواستید ورود کنید درست ورود می کردید و فضا را کامل ترسیم می فرمودید که می خواهید چکار کنید با این بحث شما در فضای امتناع و ترکیب اتحادی به تعبیر محقق نائینی (ره) می خواهید بگویید نائینی (ره) ملاک را قبول دارد که قبول ندارد نائینی (ره) و لذا اینجا اشکال اصلی این است که باید آقای سبحانی فضاها را جدا کند ما در فضای ترکیب اتحادی می خواهیم بحث کنیم و امتناع را در فضای ترکیب اتحادی قائل بشویم اگر در این فضا هستیم که فرض بحث ما این است همه آقایان می گویند ملاک وجود ندارد إلا آقای آخوند (ره) بعد هم بحث دومی پیش می آید و آن اینکه اگر ملاک وجود داشته باشد می شود با آن عبادت کرد یا نه؟ امام (ره) فرموده اند اگر وجود داشته باشد می شود و آن بیان ایشان در مورد صحت که آمدند گفتند

اتمیت ملاک غضب سبب نمی شود ، ملاک صلات ناقص بشود این بحث مقام مع التنازل است و الا انضباط بحث این است که شما اول باید اثبات ملاک کنید در فضای ترکیب اتحادی که فرض بر این است که آقایان امتناعی هستند ، آخوند (ره) امتناعی است بعداً هم می گوئیم حالا نسبتش را با آقای نائینی (ره) عرض می کنیم بنابراین این نکته اول ما است که این مطلب استنادش به انکار ملاک در این فضا استنادش به حضرت امام (ره) فقط نیست استنادش به همه آقایان است منتهی فارق امام (ره) این است که امام (ره) فضاها را جدا کرده اند گفته اند ما در فضای امتناع یک بار انکار ملاک می کنم یک بار انکار عدم قابلیت تقرب با ملاک مرجوح ، با آن توضیحاتی که ما دادیم این نکته اول .

نکته دوم اینکه باید در توضیح فرمایشات حضرت امام (ره) و توضیح اشکال امام (ره) حیث ترکیب انضمامی بیاید و ترکیب اتحادی . ببینید امام (ره) که آمدند انکار ملاک کردند گفتند ما ملاک را در ترکیب اتحادی منکر هستیم براساس قول آقایان اما براساس قول آقایان در ترکیب انضمامی می توانیم قائل به ملاک باشیم یک ، ولذا در همین ترکیب انضمامی است که می گوئیم اتمیت ملاک غضب ضرری به ملاک صلات نمی زند چون دو تا حامل داریم عبارتهای امام (ره) را باز این نیست در فرمایشات آقای سبحانی یعنی اینجا که می خواهند صحت را درست کنند و می گویند اتمیت ملاک غضب مضر به مقتضی نیست و اتمیت ملاک غضب که سبب می شود حکم بر طبق غضب جعل و انشاء بشود نه بر طبق صلات ولی ملاک صلات را دست نمی زنند باید معلوم بشود که در فضای ترکیب انضمامی امام (ره) این را گفته اند . این را باید درست کنید آقای سبحانی اگر فرمایش استادان امام (ره) را می خواهید بگویید این است پس ببینید ریشه مسئله را داریم بدست می آوریم ریشه مسئله این است که نه در فرمایش ایشان تفکیک بین ترکیب اتحادی و انضمامی نیست نه در فرمایش ایشان تفکیک بین این تاویل که حامل ملاکین یک واقعیت یا دو واقعیت نیست

این فرمایش آقای سبحانی درست بدست نمی آید و اینجا که دارند صحت را با بیان استادشان تقریر می کنند تقریر ناقص است بدون اینکه اسم استاد را بیاورند ولی تقریرشان ناقص است چون استاد ایشان در فضای ترکیب انضمامی و اینکه دو تا حامل داریم دارند بحث می کنند نه در فضای ترکیب اتحادی و اینکه یک حامل دارند اگر یک حامل باشد امام (ره) می خواهد بگوید شما امتناعی هستید وقتی امتناعی شدید باید ملاک را بگذارید کنار همان اشکال اصلی محقق نائینی (ره) و اشکال اصلی آقای خوبی (ره) به آخوند (ره) است که امام (ره) این را تایید کردند اما اگر تنزل کردید و ترکیب را انضمامی کردید چاره ای ندارید باید بگویید ملاکها وجود دارند و ملاک صلات قابلیت تقرب را دارد آنموقع بگویید عدم امر هنا مثل عدم امر در ضدین است همان توضیحاتی که دادیم در مورد امام (ره) پس این هم نکته دوم .

پس نکته اول این بود که انتساب این سخن به امام (ره) در فضای امتناع و ترکیب اتحادی فقط امام (ره) این را نگفته اند هم نائینی (ره) گفته است هم امام (ره) گفته است هم آقای خوبی (ره) هم آقای بروجردی (ره) . مسئله امتناع اینطوری است امتناع در فضای ترکیب اتحادی انکار ملاک را همه قائلند و این اشکال همه است به آخوند (ره) و شیخ (ره) که شروع آن هم خیلی جدی از آقای نائینی (ره) است که خواندیم فرمایشات ایشان را در أجود .

نکته دوم این است که تقریر شما برای صحت که تقریر و تبیین توضیحات استادتان حضرت امام (ره) است باز روشن نمی شود که این تبیین در کدام فضا است ؟ در فضای ترکیب اتحادی است اگر در فضای ترکیب اتحادی باشد نمی شود گفت اتمیت ملاک غصب مضر به ملاک صلات نیست اینها می گویند چرا هست نکته سوم این است که بله شما اگر رفتید در فضای جواز نه امتناع بله در فضای جواز آنموقع می شود گفت که اتمیت ملاک غصب ضرری به ملاک صلات نمی زند چرا بخاطر اینکه

ما جوازی هستیم جواز در کجا ؟ در وادی امتثال با کدام بیان ؟ با همین بیانی که ایشان در ذیل بحثشان با امام (ره) به امام (ره) نسبت می دهند بله استاد شما حضرت امام (ره) درست کردند این را و گفتند اشکالی ندارد شیء واحد هم ملاک تقرب در آن باشد هم ملاک بعد در آن باشد هم قرب ، هم مقرب باشد هم مبعّد باشد اشکالی ندارد اما معنای این جواز است پس شما چطور فرمایش استادتان را که در فضای جواز است دارید شاهد می آورید برای فضای امتناع ؟ این شاهد قیاس مع الفارق است لذا استاد شما حضرت امام (ره) این حرف را گفته اند در مقابل آقای بروجردی (ره) خود ایشان فی موضع آخر در همین تعبیری که می کنید درست است ولی نتیجه این حرف این است که امام (ره) می خواهند بگویند جوازی هستیم اما جوازی در وادی امتثال.

جواز با تعدد عنوان

نکته بعدی که باید خدمت ایشان بگوییم که باز توجه کنید این است که ما اگر رفتیم در وادی امتثال و جوازی شدید فرض بر این است که در وادی جعل جوازی هستند همه چرا ؟ چون رفع استحالة تضاد ما با تعدد عنوان کار می کنیم ولذا خیلی برای ما عجیب است که ایشان می فرمایند بله ما فارقی قائلیم بین ... قائله تضاد را در ملاکها می شود برطرف کرد که بحث معنون است قائله تضاد را در عناوین نمی شود برطرف کرد ، اما اگر رفتید در فضای جواز ، جوازی ها می گویند ما در فضای جواز با تعدد عنوان قائله تضاد را برطرف می کنیم ، حالا تضاد نداریم در اعتباریات سر جای خودش ، ما با تعدد عنوان قائله تضاد را حل می کنیم در مقام جعل با تحلیل استادتان حضرت امام (ره) قائله اینکه شیء واحد دو ملاک داشته باشد را حل می کنیم که قبلا با آقای بروجردی (ره)

بحشش را بیان کردیم شیء واحد مقرب و مبعد باشد را حل می کنیم پس توجه کنید مطلب این است اگر حضرت آقای سبحانی بخواهند بروند در فضای جواز این حرفها را بگویند حرفی نداریم اما اگر در فضای جواز بخواهند این حرف را بگویند قائله تضاد در احکام حل شده در بحث جواز اگر در فضای امتناع می خواهند بحث کنند این استشهادی که به استادشان حضرت امام (ره) می کنند وارد نیست چون امام (ره) آن را در فضای جواز قائل هستند . پس توجه بفرمایید باز این اشکال مهم ما به حضرت آقای سبحانی این است که اگر آن سه پله را که ما اول بحث کردیم درست توضیح می دادند ، پله اول ما جوازی بشویم هم در جعل هم در امتثال کجا ؟ در ترکیب اتحادی چون دعوا فعلا بر سر ترکیب اتحادی است قشنگ بگویم من هم در مرحله جعل جوازی هستم بخاطر تعدد عنوان صلات و غصب هم در مرحله امتثال جوازی ام بخاطر اینکه می توانم جواب آقای بروجردی (ره) را بدهم و بگویم دو ملاک در شیء واحد قابل تصویر است مقریبت و مبعدیّت در شیء واحد قابل تصویر است که توضیح دادیم این را قشنگ بگویند .

پله دوم این است که بگویم من امتناعی هستم اگر امتناعی شدم معنای امتناعی این است که هم در مرحله جعل امتناعی ام و هم در مرحله امتثال امتناعی ام که فرض کلام آخوند (ره) این است آنموقع بگویم ملاک منتفی است با همان استدلال ، دیگر نمی توانم قیاس کنم فضای امتناع را با فضای جواز و این امتناع در مقام جعل و امتثال را اگر آخوند (ره) فتوا به آن داد در ترکیب اتحادی نائینی (ره) هم به آن فتوا می دهد لذا انکار ملاک می کند آقای خوبی (ره) هم به آن فتوا می دهد لذا انکار ملاک می کند ولی حواستان باشد امتناع چه در مرحله جعل چه در مرحله امتثال ، بعد اینجا ممکن است کسی تقسیم قائل بشود بگوید من در مرحله جعل جوازی ام با تعدد عنوان در مرحله امتثال امتناعی ام بخاطر اینکه شیء واحد نمی تواند دو تا ملاک داشته باشد یا هم مقرب باشد هم مبعد باشد .

پله سوم این است که نه من بیایم ملاک را قبول کنم که معنایش ترکیب انضمامی است همانطور که توضیح دادیم آنموقع اگر ملاک را در ترکیب انضمامی قبول کردم آنموقع امام (ره) به آقای نائینی (ره) می گویند پس می شود تقرب حاصل بشود . قصد قربت متمشی است تقرب حاصل می شود حتی مع العلم و العمد همان چیزی که جلسه قبل خواندیم . متأسفانه این سازمان که در فرمایش ایشان ملاحظه نمی شود کار به هم می خورد و استدلال صاحب المحصول به نظر ما و استشهادی که ایشان می خواهند بکنند چه در بخش حکم به صحت در تقریر صحت که از عبارات استادشان حضرت امام (ره) بدون اسم استفاده می کنند و چه در پاسخ به اشکال استادشان در باب انکار ملاک ریشه اش این است که این پله های ثلاثه درست طی نمی شود و مسبب اثبات و انکار دو تا می شود متأسفانه . از همین جا و در همین فضا ما منتقل می شویم به آن بحث اصلی خودمان ، ایشان یک جایی هم از محقق نائینی (ره) شاهی را می آورند که آن شاهد محقق نائینی (ره) ایندفعه در مسئله جواز است که قشنگ اینجا تصریح می کنند که نائینی (ره) می خواهد بگوید من در ترکیب اتحادی ملاک ندارم قابلیت تقرب ندارم نه ملاک دارم نه قابلیت تقرب که حالا می خوانیم عبارت محقق نائینی (ره) را که اگر آن مطلب را قشنگ در ترکیب اتحادی بیاورند اینجا بگذارند تکلیف کاملاً روشن است یعنی انسان می فهمد که محقق نائینی (ره) یک انضباطی دارد در فرمایشش ، خواسته است بگوید راه حل ترتب ثمره و صحت صلات این است که ترکیب انضمامی باشد تا در وادی امتثال مشکل حل شود قبلاً هم گفته بودیم . لذا آقایان مدام حمل می کنند که نائینی (ره) لازمه کلامش این است که احکام به معنونات ... نه خیر ، نائینی (ره) می خواهد بگوید صحت صلات راهش این است که معنونات متعدد باشند شما اسمش را بگذارید جواز در وادی امتثال که این تلمیذ بزرگوار ایشان آقای مظفر (ره) بکار برده اند تلمیذ محقق نائینی (ره) ، خوب هم بکار برد تلمیذ ایشان آقای خویی (ره) هم بکار می برند که انشاءالله می خوانیم بعداً در اصل بحث . لذا ببینید محقق نائینی (ره) یک انضباطی دارند می

گویند وقتی شما می توانید صلات را درست کنید که اثبات کنید وجود ملاک را و این راه ندارد مگر با ترکیب انضمامی ، اثبات کنید صلاحیت تقرب را و این راه ندارد الا با ترکیب انضمامی . این که خیلی منظم تر است که شما حضرت آقای سبحانی این را قشنگ در همین فضا بگویید بعد بگویید امام (ره) در همین فضا به آقای نائینی (ره) اشکال کرده اند گفته اند اگر ترکیب انضمامی است که شما مشکلی ندارید با علم و عمد هم می توانید درست کنید اگر نه بخواهید انکار ملاک کنید در ترکیب اتحادی حرفی نداریم انکار ملاک کنید اما دیگر نگوید نمی شود با ملاک تقرب پیدا کرد . با توجه به این توضیحات کاملاً مستعد می شویم که آن فرمایش اصلی محقق نائینی (ره) را آنجا لحاظ کنیم بینیم آیا محقق نائینی (ره) برای کلامشان استدلالی هم دارند یا ندارند . آن استدلال را هم انشاء الله ملاحظه کنید هم المحصول را و هم تلمیذ بزرگوار ایشان مرحوم آقای خوبی (ره) آنجا استدلال ایشان را بیان کردند که انشاء الله این بحث در مسئله ترتب ثمره با همین انضباطی که عرض کردیم جمع بشود

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

۴۰۰/۰۱/۳۰

جلسه ۱۲۰

استاد شیخ عبدالکریم فرحانی (دام غزه)

خارج اصول فقه



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على محمد و آله الطاهرين

ادامه بحث های گذشته.....

بحث ما در ارتباط با فرمایشات صاحب المحصول بود و عرض کردیم که ایشان در بحث قبلی ما یعنی مسئله صحت در فضای جهل قصوری با حیث ترجیح جانب نهی مطالبی را بین کردند که عمده این بود که تفکیک نمی شد در فضای فرمایشات ایشان آن سه فضایی که ما گفتیم یعنی فضای اینکه من جوازی باشم در فضای ترکیب اتحادی که قول مختار است یا امتناعی باشم در فضای ترکیب اتحادی یا تنزل کنم و ملاک را قائل بشوم که معنایش ترکیب انضمامی است و جواز درست می شود و نشان دادیم که فرمایشات امام (ره) و فرمایشات محقق نائینی (ره) ناظر به این فضاهاست چون ایشان اگر بخواهند اشکال محقق نائینی (ره) را با عبارت امام (ره) جواب بدهند باید این را تذکر بدهند و تا آخر مطالبی که گفته شد

صحت یا عدم صحت قائلین به جواز اجتماع

بخش بعدی که ایشان متعرض می شوند به فرمایش محقق نائینی (ره) در بحث قبلی ماست که ما عمداً تأخیر انداختیم این مطلب را برای اینکه این سه فضا درست بدست بیاید بعد ما بتوانیم فرمایش آقای نائینی (ره) را بحث کنیم که حالا ملاحظه می کنید . بحث قبلی ما این بود که ما اگر جوازی شدیم آیا با فرض جواز می شود صلات را درست دانست و آقایانی که قائل به جواز اجتماع هستند که مشهور فتوا می دهند در فضای جواز صلات صحیح است آیا این صحت درست است یا نه ؟ آن بحث قبلی ما بود که آنجا ما بحث کردیم مستشکل آن بحث محقق بروجردی (ره) بود و جوابش را

دادیم اما فرمایش آقای نائینی (ره) را اینجا بحث نکردیم عمداً برای اینکه این مسیر را با آقای نائینی (ره) برویم و این سه فضا تصویر بشود برای دوستان که عرض کردیم هم برای توضیح فرمایش نائینی (ره) هم برای توضیح فرمایش محقق خویی (ره) و هم جلسه قبل برای توضیح فرمایش صاحب المحصول ملاحظه کردید تفکیک این سه فضا یعنی یک دو سه برای ما خیلی مهم است که در کدام فضا نائینی (ره) اشکال می کند در کدام فضا تنزل می کنیم در کدام فضا ما از آخوند (ره) دفاع می کنیم حالا در اینجا در ذیل بحث جواز هم نائینی (ره) اشکال کرده است . حالا فرمایش صاحب المحصول را ملاحظه کنید ببینید که تقریر اشکال نائینی (ره) در بیان ایشان چطور است بعد برگردیم ببینیم حق مسئله چیست ؟ ایشان در جلد دوم المحصول که در درست بنده هست در صفحه ۲۰۰ ذیل بحث

الصورة الأولى : القول بجواز الاجتماع

بحث ثمره فرض اولش جواز بود که اول فرمایش محقق بروجردی (ره) را ذکر می کنند و بعد هم چون قول امام (ره) را اینجا اختیار کرده اند جواب آقای بروجردی (ره) را می دهند که قبلاً گفتیم بعد می فرمایند

هذا، و قد أشكل المحقق النائيني على القول بالصحة في صورة القول بجواز الاجتماع بوجه آخر

اشکال آقای بروجردی (ره) تمام شد نائینی (ره) اشکال بوجه آخری دارند ، اشکال چیست ؟ فعلاً چیزی که ایشان نقل کرده اند را بخوانیم

قائلاً بأنّ المأتی به لیس مصداقاً للمکلف به ، به اینکه این صلاتی که دارد انجام می شود مصداق مأموربه نیست و اگر مصداق مأموربه نبود کما أنه لیس واجداً للملاک مصداق مأموربه نیست فاقد ملاک هم هست یعنی مسئله رفته است در فضای یک بار امر یک بار ملاک ، نه با امر قابل تصحیح است نه با ملاک . این اصل اشکال محقق نائینی (ره) بعد برای اثبات این مطلب أمّا الأوّل که چرا می گوئیم مأموربه نیست ، بخاطر بحثی است که اگر خاطر دوستان باشد قبلاً ما در مسئله ترتب از نائینی (ره) خواندیم در نزاع با محقق کرکی (ره) اگر یادتان باشد که محقق کرکی (ره) می خواست در نهی از ضد در مسئله صلات و ازاله به هر صورتی امر را درست کند در موسع درستش کند اگر خاطرتان باشد نائینی (ره) آنجا اشکال مهمی داشتند که نه آن غلط است چرا غلط است ؟ یک مبنائی داشت محقق نائینی (ره) که شما تکلیف را می خواهید از حکم عقل بدست بیاورید و من تکلیف را می خواهم از لفظ خطاب درست کنم خطاب آمده جعل داعی کند در نفس مکلف برای امتثال و خود این جعل داعی می گوید برو سراغ حصّه مقدوره ، خطاب می گوید آقای مکلف تو برو دنبال حصّه مقدوره و مأموربه من مطلق صلات نیست صلات مقدوره هست و چون در ما نحن فیه این صلات مزاحم با ازاله است آنجا در آن بحث پس آن صلات دیگر مقدور من نیست چون این صلات مزاحم با ازاله است و مقدور من نیست دیگر آنجا فرمایش محقق کرکی (ره) خراب می شود نمی تواند بگوید در موسع مطلق طبیعت صلات مأموربه است و اگر کسی ترک ازاله کرد و رفت نماز را خواند ولو این فرد عمد ندارد اما طبیعی عمد دارد با همان بحث هایی که آقای کرکی (ره) داشتند ، آقای نائینی (ره) می گفتند نه ، ما در ترتب خواندیم قبل از آن هم با مرحوم مظفر این را بحث کرده بودیم اگر دوستان از دوره سطح خودشان آشنا هستند مبنائی دارد محقق نائینی (ره) که ما وقتی می گوئیم قدرت معتبر است قائل نیستیم به اینکه قدرت با حکم عقل معتبر است قدرت را می خواهیم از خطاب بگیریم و وقتی قدرت از خطاب می آید حصّه مقدوره این طبیعی مأموربه است .

اگر بخواهیم این را اینجا پیاده کنیم معنایش اینجا این است که در بحث اجتماع امر و نهی من در جایی که صلات دارم و غضب هم دارم در اینجا ... صلات مأمور به نیست بلکه صلات مقدوره مأموره است صلات مقدوره یعنی صلاتی که ملازم با منهی نباشد اینجا صلات من ملازم با غضب است این صلات من وقتی ملازم شد با غضب در این صورت این صلات در واقع حصّة غیر مقدوره صلات است چون می شود ملازم با ممنوع شرعی و ممنوع شرعی ممنوع عقلی است لذا اشکال اول محقق نائینی (ره) اشکالی است که در آن مبناء بحث قدرت دارند آقای صاحب المحصول هم توضیح خوبی می دهند

فلأنه على القول بأنّ منشأ اعتبار القدرة نفس التكليف لا حكم العقل، يكون متعلّق التكليف هو الحصّة المقدوره من الطبيعة، لا مطلق الصلاة، ومن المعلوم أنّ المراد منها هي المقدوره عقلاً أو شرعاً، وبما أنّ الممنوع شرعاً كالممنوع عقلاً

از آنجا که این صلات که ممنوع است شرعاً چون ملازم با قصد است عقلاً هم مقدور نیست تخرج الحصّة المحرّمه من تحت الأمر این هم مبناء محقق نائینی (ره) است تطبیق آن بر ما نحن فيه هم روشن است

فلأنّ الصلاة لما كانت ملازمة للمحرّم که قصد است یا تصرف است حالا محرم تعبیر می کنند که اعم بشود از غضب و غیر غضب چون فرمایشی داشتند آقای بروجردی (ره) که دعوا سر غضب اینجا نیست دعوا سر تصرف در مال غیر است حالا ملازم با محرم است وقتی شد ملازم با محرم مقدور

نیست شرعاً و وقتی مقدور شرعی نبود مقدور عقلی هم نیست . مأموریه حصّه مقدوره است پس من نمی توانم بگویم این صلات مأموریه است و با امر درستش کنیم

فلا تكون مأموراً بها، ولا يمكن الحكم بالصحة لأجل الأمر

من نمی توانم با هم درستش کنیم من درست است قائل هستم به جواز امر و نهی اما متعلق امر اینجا حصّه مقدوره است اینجا مقدوری ندارم ، این اشکال محقق نائینی (ره) است به فرض جواز .

اما در بحث ملاک شما امر نداشته باشید می شود با ملاک درستش کنیم ؟ نائینی (ره) می فرمایند نه با ملاک هم نمی شود ، چرا با ملاک نمی شود ؟ چون ملاک وقتی می تواند کارایی داشته باشد که تحقق ملاک با قبح فاعلی همراه نباشد چون اگر قبح فاعلی بود آنموقع در این ملاک صلاحیت تقرب نیست . قبح فاعلی اینجا چطور است ، نائینی (ره) می فرماید قبح فاعلی اینجا بخاطر این است که اینجا من یک صلات دارم یک غصب دارم که با یک ایجاد دارند بوجود می آیند این ایجاد صلات است توأم با ایجاد غصب است وقتی اینجا من ایجاد واحدی دارم که دارد صلات را درست می کند فی نفس الوقت غصب را هم درست می کند و ایجاد واحدی داریم در این فضا آنموقع فاعل صلات مرتکب قبیح هم شده که فرض بر این است که ملازمه ای است بین ایجاد صلات و ایجاد غصب بنابراین ما نمی توانیم بگوییم این ملاک بدون قبح فاعلی در حال تحقق است ملاک قطعاً با قبح فاعلی تحقق پیدا می کند وقتی با قبح فاعلی تحقق پیدا کرد دیگر مقرب نیست و تقرب در آن امکان ندارد لذا صاحب المحصول هم اینطوری تعبیر می کنند

وأما عدم إمكان تصحيحها لأجل الملاك، فلأنّ الملاك إنّما يصحّ التقرب به إذا لم يكن ملازماً بالقبح
الفاعلي والإفلا يكون صالحاً للتقرب، والصلاة والغضب وإن كانا غير متّحدين، إلاّ أنّهما موجودان
بإيجاد واحد

با یک فعل هر دو دارند تحقق پیدا می کنند

فلا محالة يكون موجهما اگر کسی ایجاد صلات کرد ایجاد غضب هم دارد می کند

مرتكباً للقبیح بنفس هذا الإيجاد، ويستحيل أن يكون الفعل الصادر منه مقرباً

آنموقع تقرب خراب می شود . پس با ملاک نشد کار کنند با امر هم که نتوانستند کار کنند لذا این
صلات ولو ما قائل به جواز باشیم امکان تصویر صحت این صلات محل اشکال است ، مستشکل این
محقق نائینی (ره) است .

ترکیب اتحادی یا انضمامی

بعد صاحب المحصول شروع می کنند جواب هایی دادن که جوابها را فعلا کنار بگذاریم اول تصویر
اشکال را خدمت شما تمام کنیم بعد انشاء الله ببینیم چکار باید بکنیم . حرف ما این است دقت کنید ،
باید ببینیم اشکال محقق نائینی (ره) به جواز در فضای ترکیب انضمامی است یا در فضای ترکیب
اتحادی ؟ چون جواز محقق نائینی (ره) در انضمام است قبلا خواندیم از ایشان و انشاء الله بعداً هم
عبارت تلمیذ ایشان محقق خوبی (ره) را می خوانیم ، اصلاً فرض فضای محقق نائینی (ره) در مسئله

جواز ترکیب انضمامی است . پس اگر فرض بیان محقق نائینی (ره) در ترکیب انضمامی است و لذا قرینه اش در همین عبارت صاحب المحصول است فرمودند *والصلاة والغصب وإن كانا غیر متحدین* یعنی دو واقعیت منضم به هم هستند اصلا فرض جواز ایشان این است حالا اگر محقق نائینی (ره) فرض اشکالش در ترکیب انضمامی است من می توانم اشکال محقق نائینی (ره) را بدون این توضیح دنبال اشکال آقای بروجردی (ره) بیاورم ؟ چون فرض فضای آقای بروجردی (ره) در ترکیب اتحادی است اصلا در ترکیب انضمامی مشکل ندارد آقای بروجردی (ره) ، یعنی اشکالی که آقای بروجردی (ره) می گرفتند این بود که اگر من قائل به تعلق احکام به عناوین شدم لذا جوازی شدم ولی نمی توانم در فرض جواز صحت صلات را درست کنم چون یک واقعیت دارم این یک واقعیت نمی تواند هم مبعده باشد هم مقرب باشد نائینی (ره) می خواهد اشکال کند که اگر دو واقعیت ملازم هم داشته باشید این اشکال وارد است ، خوب دقت کنید ما الآن که داریم فرمایش محقق نائینی (ره) را نقل می کنیم نقد ما الآن محل اشکال می شود بعدا هم می گوئیم که نقد ما هم دوباره محل اشکال می شود ، مسئله ما الآن با صاحب المحصول این است که آن اشکالی که آنجا پیش آمد اینجا دوباره تکرار می شود و لذا ما این را گذاشتیم بعد از اینجا بحث کنیم در فرمایش آقای نائینی (ره) ما در این منظومه تعقل کنیم محقق نائینی (ره) خیلی روشن می گویند من جوازی هستم راه حل جواز هم ترکیب انضمام است که ما اسم آن را گذاشتیم جواز در وادی امتثال . ایشان بعد دارند اشکال می کنند که حالا بعد انشاء الله فرمایش تلمیذ ایشان آقای خویی (ره) را که خواندیم ملاحظه می کنید . پس من در ارتباط با قول به جواز دو راه حل دارم جواز در فضای ترکیب اتحادی ، اشکال آقای بروجردی (ره) را جواب می دهم می گویم شیء واحد می تواند مقرب و مبعده باشد با همان توضیحاتی که دادیم که البته آنجا هم به صاحب المحصول اشکال گرفتیم که توضیح شما خیلی شفاف نیست باید مثل استادان حضرت امام (ره) قشنگ وجوه و اعتبارات را می گفتید دیگر تکرار ... ولی جواز آنجا

اینطوری بود محقق نائینی (ره) می خواهند بگویند نه من جوازی ام اما جواز را در ترکیب انضمامی قائل هستم در ترکیب انضمامی دو واقعیت دارم اما چون این دو واقعیت لازم و ملزوم هم هستند این ملازمه این دو واقعیت ولو یک واقعیت نیستند متحد نیستند اما اینجا ولو جواز با ترکیب انضمامی است ولی باز گیر دارم نمی توانم با امر درستش کنم بخاطر همین بحث اعتبار قدرت ، قدرت از خود خطاب می آید از خود امر می آید نه با حکم عقل و حصّه مقدوره مأموربه است این حصّه صلات که ملازم با غضب است مقدور نیست البته بعداً کلام

قبح فاعلی

آقای نائینی (ره) را می خوانیم که ایشان احتمال دومی هم می دهند که بتوانم این امر را با ترتب درست کنم سال قبل هم بحث کردیم ترتب را هم می گویند راه ندارد بعد می آییم سر بحث خودمان یعنی ملاک ، الآن دعوا سر ملاک است با ملاک هم نمی توانم درستش کنم با همین توضیحی که دادم متحد نیستند اما ملازمند وقتی ملازم اند آنموقع قبح فاعلی بوجود می آید در ایجاد صلاتی که ملازم غضب است چون ایجاد غضب هم هست حالا از آن چه بدست می آوریم ؟ اینکه اینجا بیان محقق نائینی (ره) باز ناقص بیان شده مثل آنجا همه اش یک سازمان است سخن ما این است که حضرت آقای صاحب المحصول شما وقتی می خواهید اینها را نقل کنید باید فضاها را جدا کنید شما دارید اشکال آقای بروجردی (ره) را در فضای جوازی می گوید که در ترکیب اتحادی ایشان قائل است و ما هم قائلیم . آقای بروجردی (ره) می خواهد انکار ملاک کند یا انکار مقریبت کند در این فضا ، ما می خواهیم درستش کنیم بگوییم ملاک را می شود درست کرد مقریبت را می شود درست کرد اگر جوازی شدیم ، همان بیاناتی که داشتیم از امام (ره) . آقای نائینی (ره) می خواهد در کدام فضا بحث کند ؟ در بحث قبلی گفتیم آقای نائینی (ره) می خواهد در فضای امتناع و ترجیح جانب نهی با آخوند

(ره) بحث کند یعنی در فضای اتحادی می خواهد انکار ملاک کند می گوئیم درست است در فضای امتناع که ترکیب اتحادی است به نظر ایشان ، الآن می خواهند در فضای ترکیب انضمامی عدم قابلیت ملاک را برای تقرب بحث کند یعنی در بحث الآن ما که آقای آخوند (ره) من جوازی ام اما در فضای ترکیب انضمامی جوازی ام در فضای ترکیب انضمامی هم که جوازی باشم نمی توانم با این ملاک عبادت کنم چون قبح فاعلی دارد . ما معتقدیم اگر این سازمان درست بیان بشود عین بیان استادشان حضرت امام (ره) است . این تا اینجا در تصحیح مسئله که حالا انشاءالله شاهدش عبارات محقق خوئی (ره) را در توضیح فرمایشات استادشان محقق نائینی (ره) و بعد بررسی اش را می خوانیم خود ایشان هم آدرس المحاضرات را داده است ای کاش مثل محاضرات تبیین می شد که حالا بعدا ملاحظه می کنید . این از جهت این مطلب .

اما از جهت جواب محقق نائینی (ره) ایشان شروع کرده اند یکسری اشکالات را بیان کردن :

اما اولاً ما مبناء را قبول نداریم و ما چون بحث مبناء محقق نائینی (ره) را گفتیم تکرارش لازم نیست همانجا گفتیم مخصوصاً در مبناء مختار ما که بحث خطاب قانونی است چون ما آن را از خطاب جدا کردیم خطاب در فضای فرمایش محقق نائینی (ره) یکجور است در فضای فرمایش مختار ما یکجور دیگر است که دوستان مراجعه کنند آنجا ما مبناء را مفصل تحقیق و تحلیل کردیم ایشان اینجا اولاً می خواهند انکار مبناء کنند که ما روی این انکار مبناء صاحب المحصول مشکل داریم بخاطر اینکه تکلیف آن با خطاب قانونی و خطاب شخصی روشن نیست حالا با روال خودش بعد ایشان خواسته اند اشکال دیگری بگیرند که عرض کردیم ما همه آن را می گذاریم کنار گفته اند این خلف است باز این هم محل بحث است کاری با آن نداریم چون گفته اند اگر قرار باشد اینجا صلات از امر خارج بشود اصلاً فرض بحث ما در اجتماع امر و نهی به هم می خورد ، نائینی (ره) می فرماید به هم

بخورد مبناء من چنین اقتضائی دارد چون دعوای ما این بود که یک صلاتی داریم مأموربه است و یک غصبی داریم که منهی عنه است الآن هم شما می گوئید صلات ملازم غصب هم مأموربه است این خلف است ، خلف باشد ... خلاصه یک بحثی دارند با محقق نائینی (ره) بر سر اینکه مبناء شما درست است یا غلط است و این مبناء شما اقتضاء می کند بحث اجتماع امر و نهی به هم بخورد . بعد هم یک توضیحی دارند که برای آقای خوئی (ره) است که انشاء بعداً می خوانیم که اینجا آیا ما می توانیم بگوییم صلات شرعاً ممنوع است ؟ یا نمی توانیم .

حالا این را ذیل فرمایش آقای خوئی (ره) می خوانیم می خواهم عرض کنم این مطالب الآن محل بحث ما نیست اینها در جای خودش در بحث ترتب و در بحث نزاع محقق نائینی (ره) و محقق کرکی بررسی شده دوستان مراجعه می کنند ولو فرمایشات صاحب المحصول که می خواهند در اینجا اشکالات حاشیه ای دیگری داشته باشند ، از نظر ما قابل دفاع نیست و انشاء چون اصل اینها برای آقای خوئی (ره) است عبارات آقای خوئی (ره) را که خواندیم ملاحظه می کنید عمده این اشکال چهارم ایشان است که بحث اصلی ما است ایشان به ترتب هم اشاره نمی کند اینجا در بیان آقای نائینی (ره) درست هم است لازم هم نبود اشاره کند ولی اگر بخواهیم نقد آقای نائینی (ره) را کنیم ایشان سه حرف اینجا دارند گفتند نه با امر می شود درستش کرد نه با ترتب می شود درستش کرد نه با ملاک ، دعوای ما الآن سر ملاک است چون امر و ترتب سر جای خودش بحث شدند ایشان نیاوردند در اشکال ولی باید می آوردند آنجا هم باید بحث مبنائی می کرد با نائینی (ره) که می شود آنجا ترتب قائل شد یا نمی شود . حالا فرمایش آقای خوئی (ره) را می خوانیم که هر سه تا را آورده اند بعد گفته

اند اینجا ما بحث کردیم دو بار هم تفصیل داده که صلاح نیست که طولش بدهیم ما آنجا گفتیم . عمده بحث ما بحث ملاک است ایشان درباره ملاک یک جوابی می دهند در فضای بحث آقای بروجردی (ره) یعنی دوباره فضاها خراب می شود . رابعاً چهار تا اشکال می گیرند اولاً انکار مبناء می کنند ثانیاً می گوید خلف پیش می آید چون فرض اجتماع امر و نهی این است که صلات مأموربه اگر کسی گفت این صلات ولو دو واقعیت هم مأموربه نیست اما اجتماع امر و نهی به هم می خورد و بعد هم گفته اند که کی گفته اینجا صلات ممنوع شرعی است که عرض کردیم این را توضیحش را با آقای خوبی (ره) می خوانیم این سه اشکال را که می گذارد کنار رابعاً أنّ التقرّب، من الأمور العقلائیة، كما نبّهنا علیه آنفاً تقرّب یک امر عقلایی است کما نبّهنا علیه در پاسخ آقای بروجردی (ره) فأی مانع من أن چه اشکالی دارد که تقرّب به یک فعلی انجام بشود اما تقرّبش از یک حیثیت است و بُعدش از حیثیت دیگر ، چه اشکال دارد تقرّب یک امر عقلایی است و إذا صحّ هذا اگر این درست باشد

فالتقرّب بالفعل مع كونه موصوفاً بالقبح أمر ممكن فیصحّ الإتيان بالفعل بالملاك المقرّب

دقت کنید ، این جواب و باید دوباره شما سوال کنید از جواب چی فهمیده می شود ؟ پاسخ آقای بروجردی (ره) فهمیده می شود در فضای ترکیب اتحادی اما آیا پاسخ محقق نائینی (ره) فهمیده می شود در فضای ترکیب انضمامی ؟ یا اگر من بخواهم این جواب را رسیدگی کنم این جواب غایتش به این برمی گردد که در فضای ترکیب انضمامی و قبول ملاک ما باید آن جواب امام (ره) را بدهیم و بگوییم ملاک مرجوح مکسور نیست دو ملاک هستند کنار هم هستند و لذا با علم و عمد دو ملاک قابل تحسین هستند . معنای این فضا این است جواب آقای بروجردی (ره) را نباید اینجا ما بیاوریم ببینید اینجا بحث این است ما دو تا ملاک داریم

دو تا حامل هم داریم آنموقع بگوئیم آقای محقق نائینی (ره) اگر من دو تا ملاک داشته باشم با دو حامل چه مشکلی دارد که دو ملاک را ... کنم ؟ مگر محقق نائینی (ره) بگوید من در فضای ترکیب انضمامی می خواهم بگویم در این ملاک دیگر قابلیت تقرب نیست بخاطر مزاحمت ، که باید آن را رسیدگی کنیم ببینید عمده این است که این فضا را درست ببینید که بدانید اشکال نائینی (ره) در فضای ترکیب انضمامی و دو ملاک است و اشکال آقای بروجردی (ره) در فضای ترکیب اتحادی و یک واقعیت است که بخواهد دو ملاک را درست کند ما باید آن بحث را درست کنیم که امام (ره) درست کردند . امام (ره) آمدند نشان دادند که اگر حامل ملاکها متفاوت باشد با علم و عمد هم می شود درست کرد فضلاً از جهل قصوری با علم و عمد ، این می شود همان جواب امام (ره) . متأسفانه صاحب المحصول چون این سیستم و این سیر را نرفته اند کار خراب می شود و روال فرمایش استادشان حضرت امام (ره) به هم می ریزد . امام (ره) به آقای بروجردی (ره) یک جور جواب می دهند در ترکیب اتحادی ، به آقای نائینی (ره) در علم و عمد یک جور جواب می دهند به آقای نائینی (ره) در مسئله امتناع و ترجیح جانب نهی یک جور جواب می دهند این سازمان ایشان است . با علم و عمد می گویم چون دو تا حامل دارم هیچ ربطی ندارند این ملاکها با هم در جهل قصوری می گویم مرجوحیت غیر از مکسوریت است شما دارید ترجیح می دهید جانب نهی را اما نهی را می کنید راجح امر را می کنید مرجوح اما این ملاک مکسور نیست

حالا این سرمایه را داشته باشید صاحب المحصول به هم زده اند دوباره و ریشه این به هم زدگی این است که شما باید بگوئید اشکال محقق نائینی (ره) بر جواز فضایش با اشکال محقق بروجردی (ره) بر

جواز متفاوت است لذا جواب های متفاوتی هم لازم دارد این فرمایش را داشته باشید که ایشان دارند ، حالا عین این مطلب در فرمایشات تلمیذ محقق نائینی (ره) آقای خوئی (ره) هم آمده انشاء الله ملاحظه بفرمایید محاضرات را همین آدرسی که ایشان دادند در بحث ثمره ، اشکال محقق نائینی (ره) به ثمره که آقای خوئی (ره) هم خیلی قشنگ ، عرض کردیم تفصیلاً مطلب را در هر سه فضا بحث می کنند بعد دو فضایش را مبناء اشکال می گیرند فضای سوم بحث ملاک بحث اصلی ماست منتهی آنجا آقای خوئی (ره) خیلی روشن می گویند که دعوی من سر ترکیب اتحادی نیست چون فرض کلام در ترکیب انضمامی است درست هم می گویند چون جواز نائینی (ره) اینطوری است . حالا آنجا هم ما یک ملاحظه ای داریم بعداً می گوئیم ما آنجا ممکن است به آقای نائینی (ره) اشکال کنیم بگوئیم آقای نائینی (ره) جواز دو فرض دارد شما دارید در فرض مختار خودتان به صحت صلات با فرض جواز اشکال می گیرید یا در فرض جوازی که آخوند (ره) می گوید یعنی در آن فضایی که ترکیب اتحادی است آخوند (ره) امتناعی است می گوید جوازی ها این را می گویند ، که بله ما آن اشکال را می گیریم به نائینی (ره) اما این معنایش این نیست که اول کلام نائینی (ره) را درست توضیح ندهیم ما توضیح اگر بخواهیم بدهیم کلام نائینی (ره) را باید همین مسیری را برویم که تلمیذ ایشان آقای خوئی (ره) رفته است جواز در فضای ترکیب انضمامی به تعبیر دیگر بگوئید جواز در وادی امتثال و جعل . ترکیب انضمامی هم جواز را در جعل درست می کند چون دو واقعیت اند من عنوانی باشم یا معنونی باشم امتثال را هم می خواهند درست کنند بگویند بخاطر اینکه دو واقعیت حامل دو ملاک اند ، نائینی (ره) می گوید نه من اینجا باز مشکل دارم من در علم و عمد آن مشکل دارم بله در جهلش حرفی ندارم در ترکیب انضمامی . که حالا می خوانیم عبارت محقق خوئی (ره) را که در فرض جواز امام (ره) مخالف است می گوید نه در علم و عمدش درست است در جهل قصوری اش هم اگر بخواهی انکار ملاک کنی علی الإمتناع حق داری اما اگر بخواهی قبول ملاک کنی و تنزل

کمی دیگر حق نداری چون ملاک مرجوح مکسور نیست حالا فرمایش آقای خویی (ره) را هم انشاء الله
جلسه بعد که تحلیل کنیم انشاء الله این بحث را جمع کنیم بینیم انشاء الله چه خواهد شد.

و صلی الله علی محمد و آله الطاهیرین